



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



ضیاء بزم ایمان

لیت اللہ سید ضیاء الدین مجیدی

سید محمد رضا تجویدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضیاء بزم ایمان : آیت الله سیدضیاءالدین تجویدی قدس سره

نویسنده:

محمد رضا تجویدی

ناشر چاپی:

صغیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ضیاء بزم ایمان: آیت الله سیدضیاءالدین تجویدی قدس سره
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	ضیاء بزم ایمان
۱۲	دست خط مبارک استاد بزرگوار حوزه علمیه اصفهان
۱۳	فهرست
۱۸	مقدمه
۲۰	جایگاه فقاہت و فقہاء شیعه
۲۱	فقه چیست و فقیه کدام است
۲۱	نقش فقه و فقہا
۲۳	مبنای تفقه و فقاہت
۲۴	منزلت فقیه از دیدگاه احادیث
۲۵	حدیثی از امام حسین علیه السلام
۲۵	حدیثی از امام صادق علیه السلام
۲۶	حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام
۲۶	مبنای اجتهاد و فقاہت
۳۰	سخنان صاحب کتاب گنجینه دانشمندان در مورد زندگی معظم له
۳۲	بیان صاحب کتاب مزارات پیرامون آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (قدس سره)
۳۴	سادات حسینی تجویدی
۳۵	خاندان تجویدی
۳۵	اولاد آن بزرگوار
۴۵	شاگردان ایشان
۵۴	ازدواج معظم له

۵۶	اولاد آن بزرگوار
۵۸	داماد های آن بزرگوار
۶۰	شجره نامه سادات محترم تجویدی
۶۱	چند حکایت
۶۶	اضافات
۶۷	گریز از نور
۷۱	زندگی پویا در پرتو اعتقاد به معاد
۷۵	متن سخنرانی بسیار پر محتوای آن بزرگوار پیرامون مسئله نذر
۸۳	سخنرانی فقیه فقید حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی پیرامون ماه های قمری و ماه های شمسی در اول ماه رجب
۸۹	سخنرانی حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی در ۲۸ ماه صفر پیرامون مسئله حجاب
۹۷	سخنرانی شب عاشوراء منزل دکتر ابن شهیدی مصادف با شب جمعه پیرامون اوقات و فضیلت نماز ها و اعمال روز جمعه
۱۰۸	دانستنی های علمی درباره ریش و ریش تراشی
۱۱۵	نقل روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون اوامر و نواهی نبوی
۱۱۷	دانستنی های علمی از طلا برای مردان و زنان: حلقه، ساعت، زنجیر طلا و ...
۱۱۸	سخنان دکتر پاک نژاد
۱۱۹	فتوا های مراجع تقلید در مورد طلا
۱۲۱	شطرنج: تفسیر آیات قرآنی در مورد شطرنج
۱۲۲	احادیث در مورد شطرنج
۱۲۳	یک سؤال
۱۲۳	سخن قهرمان شطرنج جهان
۱۳۷	متن جوابیه مرحوم آیت الله العظمی آقای حکیم (طاب ثراه) در حاشیه مرقومه مرحوم آیت الله احمدی (قدس سره)
۱۳۸	متن اجازه نامه مرجع عالی قدر شیعه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی به آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیهما)
۱۳۹	متن سؤال های مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی مؤحد ابطحی از استاد بزرگوار شان مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی و تجلیل ایشان از معظم له
۱۴۱	تفسیر آیه ۷۸ سوره بنی اسرائیل پیرامون اوقات نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه)
۱۴۳	بیان مساله ای در باب شکیات نماز به خط مبارک شان
۱۴۴	نامه آن بزرگوار برای سفارش و رسیدگی به وضع مالی شخصی فقیر به محضر مبارک شهید بزرگوار آیت الله شمس آبادی (رحمت الله علیه)

- ۱۴۵ ----- بیان مسئله ای پیرامون قرض گرفتن از بانک ها به دست خط مبارک شان
- ۱۴۶ ----- نامه معظم له به حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله بهشتی نژاد پدر شهید دکتر محمد بهشتی نژاد (رحمت الله علیه)
- ۱۴۷ ----- بیان کیفیت اجراء صیغه عقد نکاح با خط مبارک شان
- ۱۴۸ ----- موضوع عطا و بخشش حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به سائل
- ۱۴۹ ----- مروری کوتاه بر زندگی مرجع عالی قدر جهان تشیع مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (رحمت الله علیه)
- ۱۴۹ ----- نقل چند حکایت از زندگانی آن عالم پرهیز کار: مرحوم سید و واعظ اصفهانی
- ۱۵۰ ----- فرمان حضرت بقیه الله (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) به مرحوم سید
- ۱۵۱ ----- نوع پروری مرحوم سید
- ۱۵۳ ----- مختصری از زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی (رحمت الله علیه)
- ۱۵۳ ----- نقل چند حکایت از زندگانی آن عالم وارسته: این غسل را تناول کنید
- ۱۵۴ ----- حکایتی شگفت
- ۱۵۶ ----- صلوات افضل است یا لعن
- ۱۵۷ ----- فراز هایی از وصیت نامه الهی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی (اعلی الله مقامه الشریف)
- ۲۰۳ ----- اعلام
- ۲۴۶ ----- درباره مرکز

ضیاء بزم ایمان: آیت الله سیدضیاء الدین تجویدی قدس سره

مشخصات کتاب

سرشناسه : تجویدی، سیدمحمدرضا، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : ضیاء بزم ایمان: آیت الله سیدضیاء الدین تجویدی قدس سره/ محمدرضا تجویدی.

مشخصات نشر : اصفهان: صغیر، 1385.

مشخصات ظاهری : 243ص.: مصور (بخشی رنگی)، نمونه، عکس (بخشی رنگی).

شابک : 35000 ریال : X-54-5862-964

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : Sayyed mohammad reza tajvidi . ziyaa' e bazm- e- eimaan....

موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : 3/3BP55/ت3ت3 1385

رده بندی دیویی : 297/998

شماره کتابشناسی ملی : 35046-85م

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 2

ضياء بزم ايمان

آيت الله سيد ضياء الدين تجويدى قدس سره

سيد محمد رضا تجويدى

ص: 3

تجویدی، محمد رضا، 1354

ضیاء بزم ایمان، آیت الله سید ضیاء الدین تجویدی / نویسنده محمد رضا تجویدی

اصفهان، صغیر، 1385

245 صفحه / 964-5862-54-X / فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

تجویدی، ضیاء الدین 1280 - 1366 - سرگذشت نامه، مجتهدان و علماء، سرگذشت نامه

3ت/3/55/85-35046-988-297BPم

نام کتاب: ضیاء بزم ایمان

نویسنده: سید محمد رضا تجویدی

ناشر: انتشارات صغیر، 4461148 - 2290828

صفحه آرای: مؤسسه ام الكتاب

سال چاپ: 1385

نوبت چاپ: اول

شمارگان: 1000 جلد

قیمت: تومان

لیتوگرافی: قائم

چاپ: بهار آزادی

صحافی: سپاهان

شابک: 964-5862-54-X

محل فروش: اصفهان، خیابان چهار باغ عباسی، کتاب فروشی نقش، تلفن 2237799

ص: 4

بسمه تعالی

الفقهاء امناء الرسل

سخن از شخصیتی است که عمری را در ارشاد و هدایت مردم گذرانده شخصی که در مسائل فقهی تخصص داشت و با توجه به مبانی مسائل را تجزیه و تحلیل می فرمود کسی که در خدمت به جامعه باکمال خلوص از هیچ برنامه ای دریغ نمی کرد گاهی در اریکه منبر و هنگامی در اقامه جماعت و زمانی در مدرسه و حوزه علمیه و فرصتی در کلاس درس بدون هیچ توقع مادی و شرح صدر جواب گوی مشکلات جامعه بودند و در ایام فراغت به دعا و تلاوت قرآن و تهجد اشتغال داشت مزایای علمی و اخلاقی این بزرگوار در این مختصر نمی گنجد خاطرات این جانب از آن مرحوم بسیار است که فرصت دیگری را می طلبد. حشره الله مع اجداده الطیبین الطاهرین

1385/7/15

سید حسن فقیه امامی

دست خط مبارک استاد بزرگوار حوزه علمیه اصفهان فقیه اهل بیت (علیهم السلام)

حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (ادام الله ظلّه) در مورد شخصیت معظم له

ص: 5

جایگاه فقاہت و فقہاء شیعه...11

سخنان صاحب کتاب گنجینه دانش مندان در مورد زندگی معظّم له...21

بیان صاحب کتاب مزارات پیرامون آیت الله حاج آقا ضیاء الدّین تجویدی...23

سادات حسینی تجویدی...25

خاندان تجویدی...26

شاگردان ایشان...36

ازدواج معظّم له...45

اولاد ایشان...47

داماد های آن بزرگوار...49

شجره نامه سادات محترم تجویدی...51

چند حکایت...52

اضافات...57

گریز از نور...58

زندگی پویا در پرتو اعتقاد به معاد...62

سخنرانی آیت الله حاج سیّد ضیاء الدّین تجویدی (قدّس سرّه) پیرامون مسئله نذر...66

سخنرانی ایشان پیرامون ماه های قمری و شمسی در اوّل ماه رجب...74

سخنرانی پر محتوای ایشان پیرامون مسئله حجاب...80

سخنرانی آن بزرگوار پیرامون اوقات و فضیلت نماز ها و اعمال روز جمعه...88

استفتائات آن بزرگوار از آیت الله العظمی حکیم (رحمت الله) و پاسخ های ایشان...96

دانشتنی های علمی درباره ریش و ریش تراشی...99

نقل روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون اوامر و نواهی نبوی...105

دانشتنی های علمی از طلا برای مردان و زنان...107

تفسیر آیات قرآنی در مورد شطرنج...111

متن اجازة نامه آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی...116

متن اجازة نامه آیت الله العظمی بروجردی...117

متن اجازة نامه آیت الله العظمی یونس الموسوی...118

متن اجازة نامه آیت الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (طاب ثراه)...119

متن استجازه آن بزرگوار از حضرت آیت الله فشارکی (رحمت الله علیه)...120

متن اجازة نامه آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا نجفی (قدس سرّه)...121

متن اجازة نامه آیت الله العظمی حاج سید ابو القاسم خوئی (طاب ثراه)...122

متن نامه محبت آمیز آیت الله العظمی خوئی (رحمت الله علیه)...123

متن اجازة نامه آیت الله العظمی گلپایگانی (طاب ثراه)...124

متن اجازة نامه دوم آیت الله العظمی حکیم (رحمت الله علیه)...125

متن استجازه آیت الله احمدی از آیت الله العظمی حکیم برای آن بزرگوار (رحمت الله علیهم)...126

متن جوابیه آیت الله العظمی حکیم در حاشیه...127

متن اجازة نامه آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (رحمت الله علیه)...128

متن سؤال های حضرت آیت الله العظمی موحّد ابطحی از آن بزرگوار...129

تفسیر آیه 78 سوره بنی اسرائیل پیرامون اوقات نماز...131

بیان مسأله ای در باب شکّیات نماز به خطّ مبارک شان...133

نامه آن بزرگوار به آیت الله شمس آبادی (رحمت الله علیه)...134

بیان مسأله ای پیرامون قرض گرفتن از بانک ها به دست خط مبارک شان...135

نامه معظم له به حجّ الاسلام و المسلمین حاج سیّد فضل الله بهشتی نژاد پدر شهید بهشتی نژاد...136

ص: 7

بیان کیفیت اجراء صیغه عقد نکاح با خطّ مبارک شان...137

موضوع عطا و بخشش حضرت سیّد الشهداء (علیه السلام) به سائل...138

بیان حالاتی مختصر از مرحوم آیت الله العظمی حاج سیّد ابو الحسن اصفهانی (رحمت الله علیه) مرجع عالی قدر جهان تشیع...139

مختصری از زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سیّد محمد رضا گلپایگانی (اعلی الله مقامه الشریف)...143

فراز هایی از وصیت نامه الهی مرحوم آیت الله العظمی حاج سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی (طاب ثراه)...147

اسناد و مدارک...155

دست نوشته ها...171

اعلام...193

تصاویر...195

ص: 8

قال الله تبارك و تعالی: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ). (1)

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ). (2)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: روز قیامت، مرکب قلم علماء و خون شهیدان با هم وزن می شوند (سنجیده می شوند) و مرکب عالمان بر خون شهیدان برتری دارد.

قال الامام علی (عليه السلام): (هَذَا كُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ). (3)

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا روزگار بر پاست جاودانه اند. پیکر های شان نیست ولی یاد شان در دل ها هست.

قال الامام الرضا (عليه السلام): (وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) : يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِإِيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ ، الْهَادِي لِضِعْفَاءِ مُحِبِّيهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ). (4)

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: روز قیامت به فقیه گفته می شود: ای کسی که سر پرستی یتیمان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عهده گرفتی و دوست داران و

(وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ) (فاطر/28) و بدین گونه از مردم و جانوران و چار پایان رنگا رنگ [آفریده ایم]؛ از میان بندگان خداوند فقط دانش وران از او خوف و خشیت دارند؛ بی گمان خداوند پیروزمند آمرزگار است.

ص: 9

1- (وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ) (فاطر/28) و بدین گونه از مردم و جانوران و چار پایان رنگا رنگ [آفریده ایم]؛ از میان بندگان خداوند فقط دانش وران از او خوف و خشیت دارند؛ بی گمان خداوند پیروزمند آمرزگار است.

2- الدر المنثور، جلد 3، صفحه 423

3- نهج البلاغه، حکمت 147

4- الاحتجاج، جلد 1، صفحه 14

پیروان نا توان آنان را هدایت کردی بایست برای هر کس که از تو بهره مند شده یا دانش آموخته شفاعت کنی.

نویسنده کم ترین می گوید: نظر به آیات و روایات زیادی که در شأن و فضیلت علم و عالم مطرح شده و بنا بر در خواست عده ای از متدینین شریف اصفهان مبنی بر بیان حالات و زندگی نامه عالم جلیل القدر و فقیه صمدانی حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه)، به لطف خداوند تبارک و تعالی و عنایات حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز ولادت با سعادت آقا حضرت جواد الائمه (علیه السلام) (دهم رجب المرجب 1427 ه.ق) کلماتی چند پیرامون زندگی آن بزرگ مرد خدمت عزیزان تقدیم می کنم، باشد که برای جویندگان راه حق و حقیقت و مردم با صفای اصفهان خصوصاً طلاب حوزه های علمیه ارمغانی ارزنده باشد. در بیان خاطرات، ضمن استفاده از خاطرات شخصی خود از آن بزرگوار از فرمایشات مرحوم حاج عمو، حضرت آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (طاب ثراه) و پدر گران قدم سلاله السادات آقای حاج سید حسن تجویدی (دامت توفیقاته) بهره بردم.

مقدمتاً از زحمات استاد گران قدم حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (ادام الله ظلّه) که در باز خوانی دست خط های موجود، نوشته های علماء و با راهنمایی های مفید و بیان بعضی از خاطرات آن بزرگوار به حقیر عنایت فرمودند و هم چنین از اخوی گرامیم حضرت حجّت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد مهدی تجویدی (دامت توفیقاته) که در اعراب گذاری کتاب قبول زحمت فرموده، خصوصاً از شفیق مکرم آقای مهندس صادق یار احمدیان که در تنظیم کتاب، حقیر را یاری فرمودند و ضمناً از طلبه فاضل جناب آقای مهدی آقا بابائی که در باز خوانی نوار های سخنرانی آن بزرگوار قبول زحمت فرمودند، از صمیم قلب تشکر می نمایم. جزا هم الله خیراً.

فقہای اعلام، حصون اسلام، دژهای استوار ایمان، نگهبانان آگاه شریعت و پیش‌قراولان آیین هدایت و حاملان حقایق دین مبین الهی می‌باشند. آنان در طول تاریخ اسلام، آموزگاران مبارزه با جهل و نادانی و سنگر بانان آگاه جهاد با استبداد و استعمار و بیداد‌گری بوده‌اند. در انجام این تکلیف شاق چه زحمت‌ها و مشقت‌ها و نا‌ملایماتی را که متحمل گردیده‌اند و چه صدمه‌ها و رنج‌هایی که در این راه به جان خود، خریده‌اند. به حدّی که اغلب آنان جان شیرین خود را فدای آرمان الهی خویش نموده‌اند و اغلب آنان در راه دین خدا به فیض شهادت نائل آمده‌اند، که از پیشینیان می‌توان به دو شهید بزرگوار اوّل و دوّم شمس الدّین و زین الدّین (1) و از متأخران نیز به دو شهید عالی قدر آیت الله سید محمد باقر صدر و آیت الله حاج میرزا علی غروی تبریزی اشاره نمود و در بازگویی تفصیلی تمام این شهداء می‌بایست به کتاب "شهداء الفضیله" علامه امینی مراجعه نمود. از این رو جا دارد در نشان دادن این نمونه‌های ایمان و تقوی، تعمق بیش‌تری در زندگی و تاریخ حیات آنان

ص: 11

1- شهید اول (شهادت 786 ه.ق): محمد بن مکی دمشقی عاملی معروف به شهید اول از اهالی عامل در جنوب لبنان و از محققان و فقہاء و بزرگان شیعه بود. کتاب‌های "ذکری، دروس، تهذیب، قواعد، الفیه، نقلیه، لمعه (نقل شده در مدت شش روز در حالی که تنها کتاب مختصر النافع مرحوم محقق حلی را به همراه داشته این کتاب را نوشته است)" در علم فقه از تألیفات مشهور اوست. آن بزرگوار از طرف علماء و امرای عامه اهل سنت تحت تعقیب قرار گرفت و به جرم برخورداری از موقعیت و مرجعیت شیعه در قلعه دمشق زندانی شد و پس از یک سال او را از زندان بیرون آوردند و به واسطه رشک و حسدی که به موقعیت وی می‌بردند، به فتوای مفتی مالکی و تأیید یک فقیه شافعی، نخست ایشان را با شمشیر به قتل رسانده، آن‌گاه به دار آویختند. سپس سنگ سار کرده و پس از آن سوزاندند. او نخستین دانش‌مندی است که در گروه شیعه به "شهید" ملقب شد. شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد عاملی، پدر صاحب معالم، روض الجنان، شرح الفیه، مسالك الافهام و شرح لمعه که به مذاهب پنج‌گانه (جعفری، حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی) درس می‌گفت که در ضمن تقیه بتواند حقایق شیعه را ترویج نماید و نهایتاً قاضی صیدا از وی نزد سلطان روم سعایت (سخن‌چینی) کرد. سلطان هم او را خواست، گماشتگان میان راه در ساحل دریا سر مبارک‌شان را از تن جدا ساخته و بدن مطهر‌شان را به دریا افکنده، سر بریده‌اش را برای سلطان روم بردند.

صورت پذیرد. اعمال و افعال و موضع گیری های مثبت و منفی آنان، مورد کاوش و تحلیل قرار گیرد، تا نسل کنونی با مفاخر ارزنده شان بیش تر آشنایی پیدا نماید و درس صحیح زندگی را از آنان فرا بگیرند و آنان را به تمام معنی، قدوه و اسوه و الگوی خویش قرار دهد.

فقه چیست و فقیه کدام است

فقه از نظر لغت به معنای فهم و دانستن توأم با دقت می باشد و در اصطلاح اهل فن، علم و آگاهی به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است و فرد فقیه آن است که آگاهی و آشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و گسترده و استدلالی بوده باشد. به فردی فقیه گفته می شود که بتواند با تسلط به اصول و مبانی شریعت اعم از قرآن، سنت، عقل و اجماع، احکام فرعی را از آن مبانی کلی استنباط و حوادث جاریه را بر اصول نام برده ارجاع، و احکام را از آن ها استخراج و در اختیار مردم قرار دهد.

نقش فقه و فقها

فقه از آغاز طلوع اسلام تا کنون نقش بسیار سازنده و مفیدی در روند فکری، اجتماعی و مدنی جامعه اسلامی ایفا نموده است. چون هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس رهنمود ها و راهنمایی های فقیهانی قرار می دهد که توانسته اند احکام الهی را از متون اصلی و منابع اولیه استنباط و استخراج نمایند. از این رو فقیهان نقش اول ارشاد و هدایت جوامع اسلامی را تشکیل داده و می دهند. زیرا مردم مسلمان راهنمایی ها و ارشاد های آنان را یک دستور العمل الهی و یک حکم واقعی آسمانی در حق خویش تلقی می نمایند و آنان را بین خود و خدا، حجت و وسیله فیض قرار می دهند و هر عمل شرعی را با مسئولیت رهنمود آنان به مرحله عمل در می آورند. عنایت دارید که چه مسئولیت سنگین و

چه وظیفه بزرگ و دشواری می باشد، که انسانی مسئولیت کاستی ها و فزونی ها و احیاناً ضعف و نارسایی های یک وظیفه الهی را بر دوش خود حمل نموده باشد.

با توجه به چنین گستردگی شعاع فقه و عمق نفوذ آن در قلوب مؤمنین و با توجه به سنگینی مسئولیت فقاهت و اجتهاد، مشاهده می شود که چگونه جوامع اسلامی در اثر یک فتوا از یک فقیه جامع الشرایط و حاکم شرعی مبسوط الید، سر نوشت خود را تغییر داده و دگرگون و منقلب گشته اند، آن چنان که باعث تحیر بیگانگان و دهشت (1) نا آشنایان با چنین راز و رمزها گردیده است. از نوع این قبیل فتوا های اعجاب انگیز در عالم تشیع می توان از فتوای مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی 1313 ه.ش) در اوایل قرن چهاردهم هجری و فتوای شیخ محمود شلتوت (متوفی 1380 ه.ق) رئیس دانشگاه الازهر در جهان تسنن در ارتباط با رسمی شناختن فقه شیعه و مذهب جعفری به عنوان یکی از مکاتب فقهی جهان اسلام در نیم قرن پیش نام برد که بازتاب و عکس العمل هر دو مورد، فوق العاده وسیع و شعاع عمل آن ها بسیار گسترده تر بوده است، به حدی که فتوای نخستین و حکم شرعی میرزای شیرازی، کشور ایران را منقلب و عوامل استعمار و استعمار را از کشور اسلامی ایران، طرد نمود و فتوای دومی نیز دید و نگرش جهان اهل سنت به ویژه مردم مصر را نسبت به شیعه متغیر و متحول ساخت که حد و مرزی

بر عظمت آن دو فتوا، نمی توان تصور نمود و این تأثیر گذاری را از هیچ عامل دیگر سیاسی اجتماعی نیز نمی توان انتظار داشت. البته از این نوع فتاوا در طول تاریخ اسلام فراوان رخ داده است که اکنون جای بازگویی تفصیلی آن ها نیست. (2) مرجعیت شیعه همواره به اصالت و ارزش های معنوی پایبند بوده است و تنها تشکیلات دینی بر روی زمین است که در مقایسه با دیگر تشکلهای دینی مذاهب دیگر، بر روی پای خود ایستاده و هرگز تکیه بر قدرت های ظاهری و حکومتی نداشته است.

ص: 13

1- وحشت

2- یا اخیراً فتوای آیت الله العظمی سیستانی در عراق در آن هنگامه هنگامه ها در مورد بازگرداندن اشیای جمع آوری شده از موزه ها، بازارها و ادارات که تصور می کردند غنیمت جنگی محسوب می شود، مردم با شنیدن حرمت آن از سوی مرجع شان، بدون دخالت پلیس و عوامل اجرایی اشیای مزبور را به مساجد و جایگاه های نخستین خود بازگرداندند.

خداوند سبحان در سوره توبه در مورد فراگیری فقه و تفقه در شریعات می فرماید: (فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ). (1)

با این آیه شریفه اصحاب ما به وجوب کفای تحصیل علم و جهاد، استدلال نموده اند و تفقه را به عنوان شناخت امور واقعۀ دین معرفی نموده اند. چون این آیه شریفه به اتفاق مفسرین، در معرکۀ جنگ و عرصۀ جهاد نازل گردیده است، یعنی وقتی جمعی به جنگ و جهاد عملی، اشتغال دارند و دشمن را دفع یا رفع می نمایند، جمعی هم می بایست به جهاد فرهنگی و مبارزۀ فکری اشتغال ورزند و احکام شریعت را فرا بگیرند و تبلیغ نمایند. چون بسیار قطعی و روشن است که هر مبارزه، پشتوانۀ فرهنگی و علمی می طلبد و جهادی که فاقد پشتوانۀ فکری و علمی و آموزشی بوده باشد، ثبات و بقاء و دوام نخواهد داشت. به تأیید مرحوم شیخ انصاری در فرائد الاصول "تردید در وجوب تفقه و انذار آن آن وجود ندارد."

از شأن نزول این آیه شریفه که در معرکۀ جهاد نازل گردیده است مطلب دیگری نیز استفاده می گردد و آن مطلب این است که خداوند متعال به مؤمنان در معرکۀ قتال هم دستور می دهد که می بایست جمعی به تفقه پردازند به یقین در ایام فراغت و روزگار آسایش و فراغت، ضرورت آن دو چندان می گردد و می بایست جمعی فارغ از اشتغالات مادی و روزمره، اوقات خود را به این امر مهم اختصاص دهند و این راه پر پیچ و این مسیر طولانی را طی کنند تا به این مقام عالی تفقه و اجتهاد در احکام الهی نائل آیند.

ص: 14

1- (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه/122) و سزاوار نیست که مؤمنان همگی رهسپار [جهاد] شوند؛ اما چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند و چون به نزد قوم شان باز گشتند ایشان را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند.

فقه یکی از شریف ترین و گسترده ترین علوم و معارف اسلامی است و نقش محوری آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم و فن دیگری بوده است. بر این اساس و بر حسب مقتضای طبیعت فقه، حاملان و دارندگان آن نیز از موقعیت خاص و اعتبار و شأن و شایستگی والایی برخوردار خواهند بود. از این رو سخنی از پیامبر عالی قدر اسلام وارد شده است که می فرماید: "فقهها، امانت داران پیامبران می باشند." (1) این کلام نبوی در کتاب جامع احادیث الشیعه با سند معتبر نقل شده است. منزلت عالی و جایگاه ویژه فقهها و رهروان فقه فقاها را به خوبی ترسیم می کند و نقش و اعتبار آنان را تا سر حد امانت داری از رسول مکرم اسلام بالا می برد. به یقین مورد اعتماد بودن از سوی مقام شامخ رسالت، شایستگی و لیاقت ویژه ای را می طلبد که فقیهان صالح و وارسته و با تقوا، شایسته آن می باشند.

در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند:

"خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد. عرض شد جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که سنت و روش مرا بر می گزینند و آن را به مردم یاد می دهند." (2)

یا در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است: (فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَىٰ إِبْلِيسَ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ). (3) اثر وجودی یک فقیه کوشا بر ابلیس اغواءگر کوبنده تر از هزار عابد می باشد، چون فقیه مردم را به صراط مستقیم فرا می خواند و تنها به تهذیب نفس خویش نمی پردازد.

ص: 15

1- الفقهاء اماناء الرسل، جامع احادیث الشیعه، جلد 1، صفحه 7

2- بحار الانوار، جلد 1، صفحه 177

3- شاید سعدی شیرازی با اقتباس از این روایت در گلستان آورده است: صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه *** بشکست صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود *** تا اختیار کردی از آن این فریق را گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج *** وین جهد می کند که بگیرد غریق را

حدیثی از امام حسین علیه السلام

امام حسین (علیه السلام) این شهید راه فقه فقاهت و مجاهد راه شریعت غراء در آن شب عاشورا در آن هنگامه هنگامه ها و در آن بحبوحه بحران ها، سخنی درباره فقاهت و تفقه دارد که جا دارد با آب طلا بر سر درب تمام مدارس فقهی حک و ثبت گردد. جایی که در مقام شکر گزاری به درگاه ایزدی، عرض می کند:

(نَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوءِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَبْصَاراً وَأَسْمَاعاً وَأَفْئِدَةً.) (1)

خدایا تو را حمد و سپاس می گویم که ما را به نبوت و رسالت، مکرم داشتی و به ما قرآن تعلیم دادی و تفقه در دین را به ما عنایت فرمودی و به ما چشم، گوش و قلب شنوا مرحمت فرمودی. مقام فقاهت و تفقه در دین آن چنان شامخ و والاست که فرزند رسول خدا آن را در ردیف موهبت مقام شامخ نبوت و تعلیم و آموزش قرآن قرار داده است و معلوم است که مقامی، شامخ تر و عالی تر از آن متصور نیست.

حدیثی از امام صادق علیه السلام

(أَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَحَفَّ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.) (2)

"بنگرید به کسی که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما دقت به خرج می دهد و احکام ما را می شناسد. پس به حکمیت و داوری او رضایت دهید، چون من او را به شما حکم و داور قرار دادم. پس وقتی حکمی از احکام ما را بیان کند و کسی آن را

ص: 16

1- مقتل ابی مخنف، صفحه 171، چاپ جزائری

2- الکافی، جلد 7، صفحه 412، ح 5

نپذیرد، چنین فردی حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده است و رد کننده ما، رد کننده حکم خداست و آن در حد شرک به خدای "متعال می باشد."

حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام

خلف صالح و فرزند شایسته و یادگار گرامی مقام رسالت و امامت، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در توضیح و تفسیر سخن جدّ خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تبیین کلام امام حسین و امام صادق (علیهما السلام) حدود و موازین فقها را این گونه بیان می فرماید:

" آنان کسانی هستند که نگه دارنده نفس، پاسدار حریم دیانت، مخالف هوی و هوس و فرمان بردار امر خدایند. وظیفه مردم پیروی از این گونه افراد می باشد. البته فقها، همگی این گونه نیستند، بلکه تنها برخی از آنان واجد این خصوصیات و حدود و شرایط می باشند." (1)

مبنای اجتهاد و فقاہت

در مورد تقلید یا رجوع به مجتهد دلایل فراوانی وجود دارد که ما به دو دلیل عقلی و نقلی بسنده می کنیم:

دلیل نقلی عبارت از آیات و روایاتی است که در این باره وجود دارد.

الف: آیه عدم کتمان احکام خدا، خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ).

ص: 17

1- احتجاج طبرسی، جلد 2، صفحه 263. متن روایت: (وَأَمَّا مَنْ كَانَتْ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ. فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ)

آنان که آیات نازل همراه با بینات آن را کتمان می نمایند پس از آن که ما در مردم بیان نموده ایم، آنان مورد لعن خدا و لعن لعنت کنندگان قرار دارند.

و شیوه استدلال با این آیه شریفه به این ترتیب است: وقتی کتمان و پوشیده نگه داشتن آیات خدا بر دانایان حرام گردیده باشد، طبعاً به هنگام بازگویی آن ها نیز بر مستمعان واجب و لازم خواهد شد. گر چه برخی از مفسران این آیه را در مورد یهودیان دانسته اند، که آیات و بینات مربوط به مقام شامخ رسالت آخر الزمان را کتمان می کردند، ولی به اعتقاد ما مورد نزول مخصوص نیست. آن چنان که بر یهودیان، کتمان حقایق آیات و بینات حرام و موجب لعن لعنت گران می باشد. بر عالمان و دانایان مسلمان نیز همین گونه خواهد بود. مگر چه فرقی بین بندگان خدا در بازگویی حقایق وجود دارد؟

یا آیه شریفه (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (1) از اهل ذکر سؤال نمایید اگر نا آگاه بودید.

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول (2) با این آیه، به وجوب تقلید، استدلال نموده اند. به این ترتیب وقتی که وجوب سؤال، واجب گردید پس قبول هر آن چیزی که صحیح است، از آن سؤال شود و جواب واقع گردید نیز، واجب خواهد شد.

گر چه در روایات مستفیض آمده است که مقصود از اهل ذکر، ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشند. و در کتاب اصول کافی بابی را تحت این عنوان منعقد ساخته است. (3) و در مجمع البیان از علی (علیه السلام) این سخن را به صورت مرسله نقل کرده است. جای توجه است که اجتهاد و مرجعیت فقهاء در عرض ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار نگرفته است. بلکه در طول راه و در ادامه مسیر و استمرار خط آنان واقع می باشد.

ب: مقبوله عمر بن حنظله جایی که روایت می کند:

ص: 18

1- (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَيَتْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (نحل / 43) ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستاده ایم، پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب های آسمانی بپرسید.

2- الفصول، صفحه 276، سطر 27

3- اصول کافی، جلد 1، صفحه 210

(الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ) (1) حکم واقعی آن است که عادل ترین، فقیه ترین و صادق ترین آنان در بازگویی حدیث داوری می نماید. گرچه این حدیث در مقام قضاوت و داوری می باشد، ولی بررسی جوانب روایت، نشان می دهد که مقصود از آن بیان عوامل ترجیح دو روایت مورد استنادی است که دو حاکم بر آن استناد کرده اند.

در روایت دیگری ارجاع مردم را به فرا گرفتن از آحاد اصحاب رهنمون می گردد، مانند روایتی که می گوید: (إِذَا أَرَدْتَ حَدِيثًا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ مُشِيرًا) (2) یا در روایت دیگری (أَمَّا زَوَاهُ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِي فَلَا يَجُوزُ رَدُّهُ) (3) هر آن چیزی را که زراره از پدرم روایت می کند رد نمودن آن، جایز نیست، یا حدیث دیگری که امام (علیه السلام) به اسحاق بن یعقوب می فرماید: (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاهِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) (4) یا این که امام باقر (علیه السلام) به ابان بن تغلب می فرماید: (اجلس في مسجد المدينة و افت الناس فأتى احب ان ارى في شيعتي مثلك) (5) در مسجد شهر بنشین و فتوا بده. من دوست دارم که در میان شیعیانم امثال تو بوده باشند. دلالت سر آغاز حدیث "حوادث واقعه" در ارتباط با حکم وقایع می باشد، ولی تعلیل آن که آنان حجّت معصوم (علیه السلام) بر مردم هستند بر رجوع به مجتهدان و قبول قول آنان می نماید. این روایت و روایات متعدد و فراوان دیگری که باز گون نمودیم، دلالت بر رجوع به ناقلان حدیث و دارندگان سر و کار با سخنان و کلمات ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد که مصداق بارز و روشن آن ها در عصر کنونی، همان مجتهدان و مراجع عالی قدر تقلید می باشند که سر و کار دائمی و علمی با احادیث و روایات دارند.

ص: 19

1- وسائل الشیعه، جلد 18، صفحه 75، ح 1، من باب 9 من ابواب صفات القاضی.

2- الوسائل، جلد 18، صفحه 104، حدیث 19، از باب 11

3- همان، صفحه 103، ح 17

4- کمال الدین، صفحه 484، ح 4، از باب 45، الاحتجاج صفحه 470، از ابواب صفات قاضی، الغیبه، صفحه 177، الوسائل جلد 18، صفحه 101، ح 9، از باب 11، از ابواب صفات قاضی.

5- وسائل الشیعه، جلد 30، صفحه 291

یا این که امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤال علی بن مسیب همدانی می فرماید: (شُقَّتِي (1) بُعِيدَهُ وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقَمِي الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا). "راه و منزل دور است و در تمام اوقات مورد نیاز نمی توانم به حضور شما مشرف گردم، پس احکام دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ امام (علیه السلام) فرمود: از زکریا بن آدم قمی فرا بگیر که او امین دین و دنیای مردم می باشد."

ج: دلیل عقلی: دلیل عقلی بر وجوب تقلید و مراجعه نا آگاه به آگاه و نادان به دانا، بسیار روشن و ملموس می باشد. چون هر فرد در کار های روزمره اش همه روزه چندین بار این دلیل عقلی را تجربه می کند، بی آن که خود توجه داشته باشد. آیا ما به به هنگام بیماری به پزشک، به هنگام تأسیس ساختمان به مهندس، به هنگام خرید کالا به اهل خبره، به هنگام فروش خانه به جایگاه های مشاوره و آگاه از این کالا، مراجعه نمی نماییم؟ رجوع مقلد به مجتهد و مراجعه نا آشنا به آشنا و نادان به دانا نیز از این قبیل می باشد. رجوع به متخصص در هر امری یک قانون عقلی و فطری می باشد. اصولاً- ما چرا می بایست در مورد مسائل دنیوی احتیاط تمام و دقت لازم را به کار گیریم و به متخصص ترین پزشک و آگاه ترین مهندس و ماهر ترین بنا مراجعه داشته باشیم، ولی در امور دینی و مسائل معنوی از این امر مهم غفلت ورزیم؟ در امور دین که حساس تر و مهم تر و ضروری تر می باشد، آیا نباید به عالم ترین، دانش مند ترین، پارسا ترین و شایسته ترین ها مراجعه داشته باشیم؟ و همین دلیل عقلی است که ما را به جستجوی دانا ترین، عالم ترین، پارسا ترین و با تقوا ترین فقیهان، فرا می خواند. فقیهی که خود وارسته، پارسا، عالم و آگاه به احکام خداست. (2)

ص: 20

1- الشُّقَّة: مسافتی که انسان طی می کند، ترجمه المنجد الطلاب، صفحه 286

2- با استفاده از مقدمه کتاب فقیه وارسته، عقیقی بخشایشی

سخنان صاحب کتاب گنجینه دانشمندان در مورد زندگی معظم له

مورّخ و دانش مند معاصر مرحوم حاج شیخ محمّد شریف رازی در کتاب معروف خود یعنی گنجینه دانش مندان می نویسد:

سیّد العلماء العاملین آیت الله آقای حاج سیّد ضیاء الدّین بن العلامه حاج سیّد علی نقی بن حاج سیّد اسماعیل بن میر محمّد علی تجویدی.

از علماء ابرار و دانشمندان اخیار و مدرّسین کبار معاصر اصفهان است در سال 1320 ه. ق در اصفهان در بیت علم و تقوا به دنیا آمده و پس از پرورش و خواندن ادبیات و مقدمات و متون فقه و اصول از محضر و تدریس مرحوم آیت الله حاج سیّد مهدی درچه ای و مرحوم آیت الله سیّد علی مدرس نجف آبادی و مرحوم آیت الله حاج سیّد محمّد رضا خراسانی استفاده نموده و هیئت را از مرحوم آیت الله حاج میرزا هدی کلباسی (حفید علامه کبیر آیت الله العظمی حاج شیخ محمّد ابراهیم کلباسی معروف به حاجی کلباسی معاصر و شریک درس و بحث آیت الله العظمی آقا سیّد محمّد باقر شفتی) فرا گرفت و ضمناً خود به تدریس متون فقه پرداخته است. معظم له اکنون ظهر ها در مسجد مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و شب ها در مسجد شیخ الاسلام به امامت و خدمات دینی اشتغال و در مدرسه صدر (مرکز حوزه علمیه اصفهان) به تدریس صلوه حاج آقا رضا همدانی و شرح ریاض مشغول و با علماء بزرگ و مدرّسین سترگ اصفهان مباحثه دارند و در میان دانشمندان اصفهان و مردم با ایمان آن سامان به فضل و پارسائی و تقوی موصوف و مورد توجه عموم می باشد.

از باقیات الصّالحات ایشان است فرزند برومند شان جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا فضل الله تجویدی مقیم تهران.

وی در سال 1345 ه.ق در اصفهان به دنیا آمد و مانند اسمش در بیت فضل و ورع پرورش یافته و پس از خواندن اولیات و سطوح متوسطه از محضر و تدریس مرحوم حاج آقا رحیم ارباب و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی استفاده نموده و حکمت را از مرحوم حاج شیخ محمود مفید فرا گرفته و بعد مهاجرت به طهران از درس و محضر حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری و شوارق را از مرحوم آیت الله حاج شیخ زین العابدین سرخه ای آموخته و در حال حاضر در مسجد جامع محمدی خیابان دولت شمیران طهران به امامت و ترویج دین و تبلیغ احکام و سایر خدمات و وظایف دینی اشتغال دارد. (1)

ص: 22

بیان صاحب کتاب مزارات پیرامون آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (قدس سره)

مورخ شهیر مرحوم آقای مصلح الدین مهدوی در شرح حال مختصر مشاهیر مدفون در زینبیه می نویسد:

حاج سید ضیاء الدین تجویدی، فرزند حاج میرزا علی نقی بن سید اسماعیل بن میر محمد علی حسینی، عالم فاضل که در سال 1320 ه. ق در اصفهان متولد گردید.

مقدمات علوم را در نزد اساتید فرا گرفته و در زمان رضا خان سواد کوهی چندین سال در مدرسه قدسیه به تدریس ادبیات و قرآن و حساب پرداخته و پس از رفع خفکان به تحصیلات خود نزد اساتید و مجتهدین ادامه داد. اسامی برخی از اساتید او عبارتند از:

1. آقا شیخ اسماعیل معزی 2. آقا سید محمد رضا خراسانی 3. حاج میر میر سید علی نجف آبادی 4. آقا سید محمد نجف آبادی 5. آقا سید مهدی درچه ای و...

مرحوم حاج سید ضیاء الدین در محراب و منبر به هدایت و ارشاد مردم اشتغال داشت و در بیان مسائل حلال و حرام تسلطی کامل داشت.

پدر ایشان نیز از وعظ و گویندگان اصفهان بود که به علم و فضل و تقوی بین الاقران معروف بود و پس از فوت در قسمت شمال غربی مسجد مصلی در فضای تخت فولاد مدفون گردید، و پس از چندین سال به اعتاب مقدسه منتقل گردید. (1)

ص: 23

1- معظم له پدر را در تخت فولاد به خاک می سپارند و پس از گذشت چندین سال، بنا بر وصیت ایشان قبر را باز کرده و استخوان های ایشان را جمع آوری نموده، خاک قبر را هم غربال کرده، ناخن های ایشان را هم ضمیمه استخوان های مبارک شان در جعبه ای قرار داده، همراه خود به وادی السلام نجف برده و به خاک می سپارند.

مرحوم حاج سید ضیاء الدین در شام ششم صفر سال 1408 ه.ق در اصفهان وفات یافته و در روز هفتم پس از تشییع شایسته در مقبره زینبیه مدفون گردید. (رحمت الله علیه). (1)

ص: 24

1- کتاب مزارات اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی، تعلیق آقای علی اصغر منتظر القائم صفحه 236 و تاریخ چه ارزنان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی.

سادات حسینی تجویدی

سادات حسینی تجویدی، از اولاد حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) هستند و نسب نسل حاضر با سی و پنج واسطه به آن حضرت متصل می شود.

اجداد و نیاکان ما معروف به کلمه «میر» هستند میرزا محمد مهدی جدّ اعلی ما هستند، سید اسماعیل پدر بزرگوار حاج سید علی نقی، و ایشان پدر بزرگوار حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) می باشند.

ص: 25

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد علی نقی تجویدی (رحمت الله علیه)، پدر.

اولاد آن بزرگوار

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد نور الله تجویدی (طاب ثراه)، از علماء و وعّاظ با اخلاص اصفهان که هر روز زیارت عاشورای امام حسین (علیه السلام) را با صد لعن و صد سلام می خوانده اند. قبر مطهر ایشان در تکیه سید العراقرین تخت فولاد در کنار قبر مادر بزرگوار شان می باشد.

مرحوم حضرت آیت الله حاج سیّد ضیاء الدین تجویدی (اعلی الله مقامه الشریف).

مرحوم حاج سیّد محمود تجویدی (رحمت الله علیه).

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد مصطفی تجویدی (قدّس سرّه) از وعّاظ با اخلاص، ایشان سالیان متمادی با نهایت اخلاص به مدح و منقبت آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلّم) مداومت داشت. صفا، صداقت و پاکی در طینت از امتیازات آن مرحوم بود. بیت ایشان در درب امام اصفهان (که قبلاً منزل مرحوم آیت الله حاج سیّد عطاء الله فقیه امامی (رحمت الله علیه)، پدر بزرگوار مرحوم آیت الله حاج سیّد احمد فقیه امامی (رحمت الله علیه) و استاد بزرگوار حضرت آیت الله حاج سیّد حسن فقیه امامی (ادام الله ظلّه) بوده)، سالیان متمادی است مرکز وعظ و خطابه و برپایی مجالس حضرت سیّد الشّهداء (علیه السلام) می باشد. ایشان در خرداد ماه 1369 ه.ش رحلت فرموده و در باغ رضوان اصفهان در قطعه شماره چهار (خانواده شهدا) مدفون گردیدند.

مرحوم حاج سید عطاء الله تجویدی (رحمت الله علیه)، مردی وارسته و مخلص خاندان عصمت و طهارت.

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید حسین تجویدی (رحمت الله علیه) روحانی و رئیس کاروان حج که حدود هشتاد سفر به خانه خدا مشرف شده بودند. ایشان از رؤسای کاروان ممتاز شهر اصفهان بودند که هم زمان مسئولیت روحانیت و ریاست کاروان را به عهده داشتند و افرادی که با ایشان به خانه خدا مشرف می شدند بسیار راضی بوده و نوعاً می گویند دیگر چنین سفری نصیب ما نشده است. ایشان حتی مسئولیت ذبح را در قربان گاه شخصاً به عهده گرفته و پدر بزرگوارم که در سال 1349 ه.ش با ایشان به خانه خدا مشرف شده بودند، می فرمایند: "مرحوم حاج عمو در نوع خود نظیر نداشت." پس از رحلت بدن مطهر شان را جناب حجّت الاسلام و المسلمین حاج آقا محمود میر هندی، که سالیان متمادی با هم رفاقت و هم کاری داشتند، در باغ رضوان اصفهان غسل داده و در قطعه دوازده مدفون گردیدند.

همسر مرحوم مغفور آقای حاج سید مهدی رفیع الحسینی.

همسر مرحوم مغفور آقای حاج روح الله طالعات (روحانی) هنرمند ارزش مند و مینیاتورست معروف اصفهان.

همسر مرحوم مغفور حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای ابراهیم ابن یمین (رحمت الله علیه) ذاکر با اخلاص و نوکر حقیقی حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که تنها باز مانده از اولاد مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید علی نقی تجویدی هستند.

فقیه اهل بیت (علیهم السلام) مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (اعلی الله تعالی مقامه الشریف) در سال 1320 ه.ق در اصفهان در خانواده علم و تقوی به دنیا آمدند. پدر بزرگوار شان عالم جلیل القدر مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید علی نقی تجویدی (رحمت الله علیه) معروف به مسأله گو بودند، آن بزرگوار دوران طفولیت را تحت تربیت پدر بزرگوار و اساتید خود در شهر دار المؤمنین (اصفهان) سپری نموده مقدمات صرف و نحو و اصول و فقه را طی کرده و درس خارج فقه و اصول خود را نزد

اساتیدی هم چون مرحوم آیت الله العظمی حاج سید علی نجف آبادی (قدس سرّه)، آیت الله سید محمد نجف آبادی، مرحوم آقای شیخ اسماعیل معزی و آیت الله سید مهدی مرتضوی در چه ای (رحمت الله علیهم) تتلمذ نموده اند. مرحوم آیت الله العظمی سید علی نجف آبادی شخصیتی بزرگوار از جهت فقاہت و تقوی بوده اند که ادعای اعلیّیت هم نمودند و هنگامی که به دیدار مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (معروف به مدیسه ای) رفتند و موقعیت و اعلیّیت آن بزرگوار برای ایشان ثابت شد، در مراجعت از نجف اشرف به اصفهان فرمودند: همه مقلدین من باید از آقا سید ابو الحسن (طاب ثراه) تقلید نمایند.

از خصوصیات شخصیتی مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) اخلاص و تقوی آن بزرگوار بود که جناب حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد علی ابراهیمی در این زمینه می گویند: آن بزرگوار در نهایت علم و تقوای خود، هیچ ادعایی نداشت و تواضع از جمله امتیازات برجسته ایشان بود. ایشان از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی ثقت الاسلام مدرّس (طاب ثراه) بوده و ادبیات را نزد مرحوم آقا سید آقا جان فرا گرفته و در درس خارج از فقه و اصول آقا سید محمد رضا خراسانی (رحمت الله علیه) رئیس حوزه علمیه اصفهان هم شرکت می نمودند.

مقیّد به نماز شب، تهجّد و احترام به والدین بودند از چهارده سالگی تا هشتاد و هفت سالگی از ساعت سه نیمه شب پهلورا از بستر تهی می کردند: (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) (1) و تا طلوع و تا طلوع آفتاب سجاده آن بزرگوار باز و مشغول عبادت بودند، هر روز چهار سوره از قرآن را بعد از تعقیبات قرائت می فرمودند: قیامت، دهر، مرسلات و نبأ، و هر روز قبل از صرف نهار یک جزء از قرآن تلاوت می فرمودند. (2)

ص: 28

-
- 1- (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (سجده / 16) پهلو های شان از بستر ها جدا شود [و به نیایش شبانه برخیزند و] پروردگار شان را با بیم و امید بخوانند و از آن چه روزی شان کرده ایم ببخشند.
- 2- حقیر معمولاً- در اتاق مطالعه ایشان می خوابیدم. شب ها با زمزمه آیت الکرسی آن بزرگوار به خواب رفته و صبح ها بدون این که مستقیماً بنده را برای خواندن نماز صبح بیدار کنند، با نوای دل نشین زیارت عاشورای ایشان بیدار می شدم. علاقه بسیار به فرزندان و نوه های خود داشتند، حتی در منزل بانی های خود شان اگر بچه خرد سالی بود، او را مورد محبت بسیار قرار می دادند و آن کودک را روی زانو های خود شان می نشاندند و مشغول بیان مسائل و روضه خوانی می شدند.

تنها جایی که آن بزرگوار به هنگام زیارت از چند قدمی کفش های خود را از پا در می آوردند مزار مادر بزرگوار شان بود که آن بانوی مجلّه از سادات موسوی وزنی پرهیز کار بودند، ایشان به فرزند خود دعا فرموده بودند که امیدوارم بر سر زانوهای تان موی سفید بروید (کنایه از این که طول عمر با برکت داشته باشید). هنگام غسل دادن بدن مطهرّ شان خودم شاهد بودم که دعای مادر مستجاب شده است.

دو سفر به زیارت خانه خدا و یک سفر به عتبات عالیات و یک سفر به سوریه مشرفّ شده بودند.

به ظواهر شرع تقیّد خاص داشتند و به ادعیه خصوصاً حدیث شریف کساء اهمیّت زیادی می دادند. به عیادت بیمار که می رفتند، به او تربت حضرت سیّد الشهداء (علیه السّلام) می دادند و به همه می فرمودند: "بی کار نباشید، حمد شفاء بخوانید که خداوند شفاء را در حمد قرار داده" و حدیث شریف کساء را از بر می خواندند.

از آن بزرگوار خاطرات زیادی هست. می فرمودند: در زمان آقای حاج سیّد ابو الحسن اصفهانی مرجع بزرگوار جهان تشیّع به صورت قاچاق به زیارت عتبات عالیات مشرفّ شدم در آن زمان مرحوم آقای میر جهانی (که هنوز سیادت شان محرز نشده بود و عمامه سفید داشتند) و مرحوم آیت الله شمس آبادی (رحمت الله علیهما) رئیس دفتر آن بزرگوار بودند، وقتی مرا دیدند، گفتند: "آقای تجویدی چطور آمدید؟" فرموده بودند: "به لطف خدا و اهل بیت (علیهم السّلام)". مرحوم علامه میر جهانی (که قبر آن بزرگوار در مسجد جمعه اصفهان کنار قبر مطهرّ علامه مجلسی (قدّس سرّه) است) فرموده بود: اگر می خواهید با سیّد ملاقات داشته باشید الآن فرصت خوبی است خود آن بزرگوار هستند و خود شان. حاج آقا وارد اطاق آن بزرگوار شده بودند ایشان با عمامه سبز و محاسن سفید و چهره نورانی با حالتی عالمانه روی پوستینی جلوس فرموده بودند، سلام کرده و فرموده بودند: من سیّد ضیاء الدّین تجویدی هستم، از اصفهان، ناقل فتاوی حضرت عالی و هر سؤالی از نظرات مبارک تان دارید، از من بپرسید. ایشان می فرمودند: جناب آقای سیّد ابو الحسن هم چند سؤال مشکل مطرح فرمودند، من جمله این سؤال که در بیع فضولی اجازه صاحب مال بعد از بیع کاشف از صحّت بیع است یا ناقل، که بحث مهمی در فقه است و ثمرات مهمی هم دارد، ایشان طبق

نظر آقا جواب سئوال را خیلی خوب فرموده بودند و آن مرجع عالی مقام لذت برده و به نشانه تشکر کتاب وسیله النجاه خود شان و یک عباى نجفی و یک پاکت پول به ایشان مرحمت می فرمایند. قابل توجه این که مرحوم حاج آقا بزرگ می فرمودند: وقتی می خواستم به عتبات مشرف شوم هفتاد و پنج تومان برده بودم و هنگام مراجعت به اصفهان زمانی که پول هایم تمام شده بود، وقتی پاکت آقا را باز کردم، دیدم، دقیقاً ایشان هفتاد و پنج تومان به من مرحمت فرموده اند.

ایشان در دوران خفقان رضا شاهی که مخصوصاً وظیفه تبلیغ خیلی مشکل بوده، منبر می رفته و می فرمودند: وقتی چند منبر ما تمام می شد، تازه وقت اذان صبح می رسید. (1)

ایشان مقیّداتی داشتند مثل قرائت قرآن در هر فرصت ممکن، خواندن نماز تحیت در هر مسجدی که می رسیدند و می فرمودند: فردای قیامت این زمین شهادت می دهد که شما این جا نماز خوانده اید و صله ارحام به طور خیلی منظم و دل جویی از فامیل می نمودند. ماه مبارک رمضان از همه ارحام صله می کردند (2) و دست خالی هم کنار ارحام نمی رفتند و می فرمودند: در صله رحم کف دست را هم بخاران، (کنایه از این که به احوال او رسیدگی کن، کاستی های زندگی او را جبران کن)، یک خردل کینه حیّاً و میتاً در قلب مبارک شان نبود. (3)

هم چنین تذکر می دادند: "صله رحم اعمال نیک صاحبش را پاکیزه می کند و تقایص آن را بر طرف می کند و به درجه قبول می رساند و مال را زیاد کرده و شدائد و مصیبت ها را دفع می کند و حساب روز قیامت را آسان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد."

ص: 30

1- حتی می فرمودند: در زمان پهلوی دوم، زمانی سربازان حکومتی به مدرسه علمیه صدر بازار هجوم آوردند. ناجی معدوم به همراه ایادی ساواک به صورت وحشیانه به طلاب حمله ور شدند. من هم تا آدمم خود را به حجره برسانم، چند ضربه شلاق خوردم و آن قدر در حجره ماندم و زندانی شدم که مجبور شدم به ناچار در ظرفی داخل حجره ادرار کنم که بعداً دیدم به سبب طولانی شدن مدت حبس در حجره ادرار خونی شده است.

2- (صِلهُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى وَ تُبَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنَسِي الْأَجَلَ) (کافی جلد 2، صفحه 121 و بحار جلد 71، صفحه 111)

3- (وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا عَلَاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (حشر / 10) و کسانی که پس از آنان آمده اند گویند پروردگارا ما و برادران مان را که در ایمان بر ما سبقت دارند، بیامرز، و در دل های ما نسبت به مؤمنان کینه ای مگذار، پروردگارا تویی که رؤف مهربانی

این بزرگوار در مورد فنّ مسئله گویی و تخصص در فقه در استان کم نظیر، بلکه بی نظیر بودند و نزد همه آقایان علماء و بزرگان و اهل علم و مردم معروف بود و هنوز هم می فرمایند: که مرحوم جدّ شما (حاج سیّد ضیاء الدّین) همه مسائل را با توضیح و شرح مبسوط در سینه مبارک داشتند و می فرمودند: "مقلّد چه کسی هستی؟" دقیقاً نظر مرجع تقلید مورد نظر را بیان می فرمودند، و یکی از آقایان می فرمودند: "ما من مسئله الا این که ایشان پاسخ گو بودند." و ایشان معروف بودند به "فقه متحرّک". فتوای و مبنای از عهده مسائل بر می آمدند.

یکی از آقایان اهل علم می فرمود: مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی (رحمت الله علیه) فرموده بودند: در نجف هم مسئله گویی مثل آقای تجویدی نداریم و لذا ایشان از طرف آیت الله بهبهانی (1) سال های متعددی در مسجد میدان امام (نقش جهان) مسجد شاه سابق به بیان احکام شرعی مشغول بودند. پدر بزرگوارم می فرمایند: یک روز مرحوم حاج آقا روی منبر در مسجد امام مشغول سخنرانی بودند و چند نفر هم مشغول صحبت بودند، یکی از حضار بلند شد و گفت: ساکت باشید جوجه زهرا دارد مسأله می گوید. مرحوم حاج آقا از بالای منبر فرموده بودند: "من جوجه نیستم، من خروسم". و به امر به معروف و نهی از منکر بسیار توجّه داشتند و در بیان دستورات الهی از احدی پروا نداشتند. (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ لَا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) (2)

ایشان می فرمودند: در زمان رضا خان داشتم می رفتم، دیدم کنار کوچه یک سرباز دولتی ایستاده و رو به قبله ادرار می کند به او گفتم: این کار فعل حرام است. بدون مقدمه جسارتی به آن بزرگوار کرده بود و ایشان هم عین همان کلام را در مورد رضا شاه به کار برده بودند، سرباز جسور گفته بود: الآن تو را می برم تحویل نظمیّه می دهم به اعلی حضرت جسارت کردی، ایشان می گویند: من تو را تحویل می دهم که به لباس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)

ص: 31

1- آن بزرگوار از مراجع تقلید ساکن در اهواز بودند که تابستان ها به اصفهان تشریف می آوردند و به اتفاق آقا زاده بزرگوار شان حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای بهبهانی معروف به مجتهد زاده به منزل مرحوم حاج آقا تشریف می آوردند.

2- (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ لَا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (احزاب/39) همان کسانی که پیام های الهی را می رسانند و از او پروا دارند و از هیچ کس جز خداوند پروا ندارند و خداوند حساب رسی را بسنده است.

جسارت نمودی. در هر صورت حاج آقا به نظمیه رفته، رئیس پاسگاه خیلی خوشحال از این که حاج آقا را در دفتر خود می بیند به ایشان می گوید: به به امروز بچه ها شکار خانگی کرده اند، مرحوم حاج آقا با آن شجاعتی که از اجداد طاهرین شان داشتند می فرمایند: "من شکار کرده ام." و جریان را شرح می دهند، مأمور نظمیه با سوت سرباز خاکی را احضار کرده بلا فاصله سیلی محکمی به صورت او زده می گوید: تو غلط کردی به این بزرگوار جسارت کردی. او می گوید: ایشان به اعلی حضرت جسارت کرده اند و در جواب می گویند: "چه کسی اول شروع کرد؟" در هر صورت با شکایت مرحوم حاج آقا سرباز را به زندان می اندازند و خانواده او مرتباً درب منزل ما آمده و به مرحوم مادر شان که معروف بودند به حاج بی بی، می گویند: "به حاج آقا بگویند شما را به ارواح طیبه اجداد طاهرین تان رضایت دهید، او را آزاد نمایند." و به هر حال به دستور مادر شان رضایت می دهند. بسیار جالب توجه است که عزیزان بشنوند، ایشان می فرمودند: "بعد از مدتی همین سرباز خاکی و جسور و بی ادب از من دعوت کرد و گفت: تقاضامندم هفته ای یک روز به خانه ما بیائید و مسائل شرعی را برای من و خانواده ام بیان فرمائید." و خود

یکی از مریدان و ارادت مندان به آن بزرگوار می شود. این است نتیجه کلام و بیانی که برای خدا باشد.

پدر این حقیر آقای حاج سید حسن تجویدی فرزند حضرت آیت الله حاج آقا سید ضیاء الدین تجویدی (طاب ثراه) می فرمایند: با پدر مشرف شدیم قم خدمت مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی (قدس سره) و مرحوم والد مسأله ای پرسیدند، ایشان فرموده بودند: شما که خودتان صاحب نظر هستید چرا از من می پرسید.

در ضمن آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی (رحمت الله علیه) فرموده بودند:

زانوهایم مدتی است درد می کند، حاج آقا بزرگ فرموده بودند: خود حضرت عالی حتماً مسبوق هستید، دست مبارک تان را به محل درد بگذارید و این آیه شریفه را بخوانید خداوند حتماً شفا عنایت می فرماید: (بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ). (1)

ص: 32

1- (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَهُ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا) (اسراء / 105) و آن را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمد و تورا جز مژده رسان و هشدار دهنده نفرستاده ایم

از جمله دیدار های ایشان با مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمت الله علیه) بوده که خیلی این دو بزرگوار به هم علاقه مند بودند. پدرم می فرماید: وقتی به دیدار آقای مرعشی می رفتیم آن بزرگوار با سیمایی ملکوتی، چهره ای نورانی و حالتی عالمانه در اطاعتی محقر پشت میز مطالعه خود که چراغ لامپائی هم روی میز بود از ما پذیرائی می کردند و بعداً تا درب منزل ما همراهی می نمودند و می فرمودند: آقای تجویدی بنده در قم سلام شما را به محضر عمه بزرگوارمان حضرت معصومه (سلام الله علیها) می رسانم و شما در اصفهان سلام مرا به محضر علامه بزرگوار مجلسی (رحمت الله علیه) برسانید.

یکی از دیدار های ایشان نیز در جماران با مرحوم امام (رحمت الله علیه) بوده، در اوایل انقلاب به همراهی مرحوم حاج عمو حضرت آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (رحمت الله علیه) و نوه دختری شان جناب آقای مهندس سید منصور رضوی، وقتی می خواسته اند وارد بیت آقا شوند مأمورین تفتیش پرسیده بودند: "حاج آقا شما حربه ای که ندارید؟" آن بزرگوار عصای مبارک شان را بالا برده و فرموده بودند: "حربه من این است" و همه حصار از جواب قاطع ایشان خندیده بودند. بعد به دیدار مرحوم امام رفته و ضمن صحبت و بیان مسائل فقهی در پایان ملاقات فرموده بودند:

(وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ) (1)، که مرحوم امام از این حُسن تعبیر بسیار لذت برده و هدیه ای به آن بزرگوار عنایت فرموده بودند. از این نوع حُسن نظر و شیرینی در کلام از آن بزرگوار خیلی به یادگار مانده، از آن جمله این که یکی از آقایان قدسی فوت می کند و از مرحوم حاج آقا دعوت می شود که در جلسه ختم او در مدرسه قدسیه (که خود شان از مدرسین آن مدرسه بودند و علاوه بر علوم اسلامی، هیأت نجوم، ریاضیات در آن مدرسه تدریس می کردند) منبر تشریف ببرند. ایشان بعد از بیان و تفسیر آیات اول سوره مبارکه

ص: 33

1- (يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (يوسف / 86) ای فرزندان من بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید، و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدا شناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی گردد. و روایتی داریم که حضرت علی علیه السلام می فرماید: (إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ). (بحار الانوار جلد 52، صفحه 123)

مُلک (1) در پایان سخنرانی مصیبت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را می خوانند تا می رسند به اشعار مرحوم محتشم (رحمت الله علیه) و هنگامی که به این بیت می رسند:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست

سر های قدسیان همه بر زانوی غم است

اشاره به آقایان قدسی می کنند و همه حضار به گریه در می آیند.

آن بزرگوار خیلی مقید به زنی طلبگی بودند. هم از جهت قیافه ظاهری و هم از جهت معنوی، مثلاً می فرمودند: آستین پیراهن طلبه نباید دکمه داشته باشد که به همین اندازه هم معطل نشود، موی سر طلبه باید کوتاه باشد. خیلی به درس مقید بودند. در طول روز حتی تا اواخر عمر مبارک شان که حدود هشتاد و هفت سال سن داشتند سه الی چهار درس می فرمودند، صلاه مرحوم همدانی، شرایع الاسلام و مختصر النافع مرحوم محقق حلی، شرح ریاض، تحریر الوسیله مرحوم امام (رحمت الله علیه) و کتاب های دیگری برای طلاب تدریس می فرمودند و حتی زمان تعطیلات رسمی حوزه مانند دهه اول محرم الحرام یا ماه مبارک رمضان می فرمودند: من به کاخ سلطنتی خود می روم تا حق حجره را اداء کنم.

همه توفیقات خود را از توجه به حضرات معصومین (علیهم السلام) می دانستند و به ذکر شریف صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی مقید بودند و می فرمودند: "هر مشکلی دارید مشغول ذکر صلوات شوید." (2)

نوه گرامی شان، استاد بین المللی قرآن جناب آقای حاج سید ناصر رضوی به حقیر می گفتند: "بنده از اولین سال های قرائت قرآن به سبک مرحوم محمد صدیق منشاوی قرائت داشتم تا این که چند سال پیش بعضا به سبک محمد شحات انور هم تلاوت می کردم. پس

ص: 34

1- (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (ملک/ 2 و 1) بزرگ است کسی که فرمان روایی به دست اوست و او بر هر کاری تواناست. کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کردار ترید، و او پیروزمند آمرزگار است.

2- عن امیر المؤمنین علی (علیه السلام): (كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٍ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ). هر دعایی دور از اجابت است تا این که بر محمد و آل او صلوات فرستاده شود. جامع الاخبار صدوق، صفحه 21. تفسیر کشف زمخشری (از علماء اهل سنت) حواشی جلد 3، ذیل آیه 156 سوره مبارکه احزاب

از چندی مرحوم جدّ بزرگوارم به خواب همسرم (که نوه دختری دیگر ایشان هستند) آمده و فرموده بودند: به سید ناصر بگو به همان سبک منشاوی بخوان.

قابل ذکر است که آن بزرگوار اصلاً در طول حیات پر برکت خود توجهی به اسامی قراء نداشتند و در ادامه ایشان به حقیر اطلاع دادند که مرحوم محمد صدیق منشاوی از ارادت مندان اهل بیت بوده و حتی به یکی از قراء شهیر مصر گفته بود: من با محبت اهل بیت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا می روم.

مطلب قابل توجه دیگر این که یاسر عبد الباسط، پسر مرحوم استاد عبد الباسط، در مصاحبه ای که روزنامه نگار کیهان با ایشان داشته و روز سه شنبه 25 مهر ماه 1385 مطابق با 23 رمضان المبارک 1427 در شماره 18643 در صفحه 12 چاپ شده می گوید: "شاید تعجب کنید که مرحوم پدر یکی از علاقه مندان و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) بود و چنان که ابتدا گفتم مرحوم پدر زمانی که بیست ساله بود به اتفاق پدرش عازم حرم حضرت زینب سلام الله علیها در قاهره می شود. در آن جا از ایشان می خواهند که به تبرک این مکان شریف ایشان نیز ده دقیقه قرآن تلاوت کند. لیکن تلاوت استاد چنان جمعیت را منقلب می کند و شور و ولوله می آفریند که تا یک و نیم ساعت به طول می انجامد. از آن آن پس بود که رادیو و مطبوعات به سراغ استاد آمدند و تلاوت ایشان آوازه جهانی پیدا کرد. مرحوم استاد همیشه به فرزندانش می گفت: هر چه دارم از حضرت زینب (سلام الله علیها) است و رمز موفقیت و شکوفایی هنر قرائتم به خاطر حبّ حضرت زینب (سلام الله علیها) و اهل بیت (علیهم السلام) بوده است." (1)

ص: 35

1- قابل ذکر است که برای حضرت زینب (سلام الله علیها) دو مرقد وجود دارد. یکی در دمشق سوریه و دیگری در قاهره مصر که به ایشان منسوب است

از جمله شاگردان ایشان مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی، مرحوم آیت الله صادقی (رئیس حوزه علمیه اصفهان)، آیت الله شیخ محمد یزدی، دانش مند و نویسنده توانا حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی و فرزند بزرگوار شان مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی بودند.

در بعضی موارد که سر درد عجیبی می گرفتند دستمال محکمی به سر مبارک شان می بستند، و می فرمودند: الحمد لله سرم درد می کند می روم برای طلبه ها درس بگویم بلکه سر دردم خوب شود.

در کار تبلیغ دین خیلی همت داشتند. جلسات هفتگی، دهگی اول ماه در خیلی منازل بر پا می نمودند و ضمن بیان احکام شرعی و آیات و روایات برای اهل بیت (علیهم السلام) و مخصوصاً حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) مجالس عزا و سوگواری بر پا می نمودند و می فرمودند: "من نوکر روضه هم هستم."

منزل مرحوم آقای بنکدار که روضه ای بسیار با معنویت و قدیمی در اصفهان است، (حدود یک قرن و نیم سابقه دارد) حدود هفتاد سال از اقامه نماز جماعت به امامت حضرت آیت الله ارباب منبر می رفتند. ایشان پس از اقامه نماز به معظم له می فرمودند: "ای آقا! منبر بروید و مسائل شرعی را برای مردم بگویید." خود آن بزرگوار هم پای منبر معظم له می نشستند. ایشان نوعاً با بیان احکام شرعی و مسائل فقهی مردم را ارشاد می فرمودند، حتی روز عاشورا هم قسمت عمده ای از منبر شان فقه بود و طرز وضو گرفتن، تیمم کردن و غسل کردن را عملاً روی منبر به مردم نشان می دادند و حتی در بعضی موارد مورد اعتراض افرادی کوتاه فکر واقع می شدند که روز عاشورا روز مصیبت است نه روز بیان مسائل شرعی، و ایشان می فرمودند که: "من این جمعیت عظیم را دیگر کجا می توانم پیدا کنم و مسائل

ضروری آن‌ها را برایشان بیان کنم، چرا که خود حضرت سید الشهداء (علیه السلام) هم روز عاشورا برای اصحاب خود مسئله گفتند: که هر کدام از شما که به مردم بدهکار هستید بروید دیون خود را اداء نمائید و پول خود را صرف من نکنید. چنان چه در روایات از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: (الشَّهَادَةُ تُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدَّيْنَ). شهادت جبران کننده همه گناهان می باشد، مگر حق الناس. (1) "بعد عمّامه از سر بر می داشتند و خود شان روضه و اشعار مصیبت می خواندند و ضمن سینه زدن بر روی بدن مبارک شان از همه مردم اشک می گرفتند. بعد از رحلت آن بزرگوار یکی از فامیل خواب ایشان را دیده بود و فرموده بودند: "این جا مقام حبیب بن مظاهر را به من داده اند." به آداب اسلامی خیلی تقید داشتند از مکروهات اجتناب و به مستحبات اهمّیت ویژه ای می دادند، همان طور که عزیزان می دانید علم آداب غیر از اخلاق است مثلاً روز پنج شنبه یا جمعه ناخن می گرفتند (2) (طبق روایت) و ناخن های خودشان را دفن می نمودند، (3) غذا را خیلی خوب می جویدند لذا همیشه آخرین نفر بر سر سفره بودند (4) و خیلی متواضعانه بر سر سفره می نشستند. (5) هنگام تخلّی پارچه ای روی سر شان می انداختند. (6) قبل از رفتن به مسجد پا های مبارک شان را روی زمین می کشیدند

ص: 37

1- مشکات الانوار، صفحه 304

2- در حدیث آمده است که هر که در جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر. حلیه المتقین صفحه 146. در حدیث معتبر منقول است که هر که ناخن های خود را در روز جمعه بگیرد، حق تعالی درد ها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آن ها داخل کند. همان صفحه 147

3- در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم: مو و ناخن و دندان و خون. همان صفحه 148

4- از آداب غذا خوردن این است که خوب طعام را بجود. آداب الشریعه صفحه 47. یکی از آداب غذا خوردن این است که پیش از مهمان دست دراز کند و آخر از همه دست بردارد. آداب الشریعه صفحه 50. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با عده ای غذا می خورد اول از همه دست به غذا می برد و آخرین نفر دست از غذا می کشید تا همه بخورند. سنن النبی صفحه 220

5- عوالی العالی، جلد 1، صفحه 278، شرح نهج البلاغه، جلد 1، صفحه 234، مستدرک الوسائل، جلد 16، صفحه 228

6- چون خواهد که داخل بیت الخلاء شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمّامه چیزی بر سر گیرد بهتر است. حلیه المتقین، صفحه 201. سر برهنه رفتن به بیت الخلاء کراهت دارد. بهترین ارمغان، صفحه 68. امام صادق (علیه السلام) هر وقت بمستراح می رفت سر را می پوشانید و دعا می خواندند. همان، صفحه 68. پیامبر در سفارش خود به ابوذر غفاری فرمود: ای ابازر، از خدا شرم کن، قسم به آن خدائی که جانم در دست اوست هر گاه به مستراح می روم لباسم را بر سرم می اندازم، چرا که از دو فرشته ای که با من هستند خجالت می کشم. سنن النبی، صفحه 247. حضرت علی علیه السلام می فرماید: پیامبر هر گاه می خواست به مستراح رود، سر خود را می پوشاند. همان

صفحه 246

که اگر چیزی به کف کفشان چسبیده به داخل مسجد نبرند. می فرمودند: در حال راه رفتن کراحت دارد موهای خود را شانه بنمید، انگشتری در دست راست داشتند، (1) مقید به زیارت اهل قبور، مخصوصاً قبور مطهر علماء و بزرگان در تخت فولاد بودند. علاقه ویژه ای به مرحوم سید شفتی بید آبادی (رحمت الله علیه) و علامه مجلسی (طاب ثراه) داشتند، لذا در تمام عمر مبارک شان روز های پنج شنبه به زیارت قبر علامه مجلسی (رحمت الله علیه) و جمعه ها به زیارت مرحوم سید شفتی (رحمت الله علیه) مشرف می شدند.

در ضمن خیلی شوخ طبع و گشاده روی بودند از باب این که در روایت داریم که حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: (الْمُؤْمِنَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ). (2) یعنی مؤمن ناراحتی خودش را مخفی می کند و در چهره خندان است و نزد رفقا و شاگردان و ارادت مندان شان خاطرات زیادی در این زمینه هست.

وقتی اسم فرزندی را می گذاشتند با تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) کام او را بر می داشتند (3) و اسم او را در قرآن می نوشتند، هم یاد بودی بود که با خط بسیار زیبا می نوشتند (از جمله امتیازات آن بزرگوار خط زیبا و قابل توجه ایشان بود) و هم برای

ص: 38

1- به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انگشتر را به دست راست می کردند. حلیه المتقین، صفحه 28. پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: یا علی، انگشتر را در دست راست کن تا از مقربان باشی. همان، صفحه 28. در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی (علیه السلام) سؤال کردند که به چه علت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) انگشتر در دست راست می کردند؟ فرمودند: زیرا که آن حضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه های شان را بدست راست می دهند. و حضرت رسول در دست راست می کردند انگشتر را، و این علامتی است برای شیعیان که باین علامت ایشان را می شناسند. همان، صفحه 29. امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: از سنت پیامبران است انگشتر در دست راست کردن. همان، صفحه 29.

2- بحار الانوار جلد 64 صفحه 305 ح 37، مستدرک الوسائل، جلد 8، صفحه 452، ح 9977، و اعلام الدین، صفحه 115.

3- امام صادق (علیه السلام) فرموده: کام طفل خود را با تربت امام حسین (علیه السلام) بردارید که او را از درد ها و بلاها امان می دهد. بهترین ارمغان، صفحه 12 و حلیه المتقین، صفحه 118.

مسئله تکلیف فرزند ملاک، سال و روز قمری است و می فرمودند: اسم خوب (اسامی اهل بیت علیهم السلام) برای فرزندان تان انتخاب کنید. (1)

خود آن بزرگوار حافظ قرآن بودند و با مرحوم حاج میرزا علی حصّه ای (طاب ثراه) مشاعره قرآنی داشتند.

در این جا با بیان خاطره ای از جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای سید حسن حسینی که یکی از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان هستند و مهم تر از آن (به گفته خود ایشان) یکی از نوکران و عزاداران حضرت سید الشّهداء (علیه السلام) می باشند، عرایض خود را در این فقره به پایان می رسانم.

وقتی با ایشان صحبت کردم که آیا شما از مرحوم جدّم خاطره قابل ذکری دارید یا خیر، ایشان گفتند: "خاطرات زیادی از آن بزرگوار دارم."

من به مرحوم آیت الله حاج آقا ضیاء الدّین تجویدی (رحمت الله علیه) خیلی ارادت داشتم، نه به خاطر این که ایشان صرفاً یک استاد حوزه علمیه بودند، لکن به خاطر این که آن بزرگوار شخصیتی داشت که قلب ما را به اربابمان حضرت سید الشّهداء (علیه السلام) متّصل می نمودند، و خود نوکر واقعی آن بزرگوار بود و خیلی مخلصانه و بی ریا همراه عزاداران آن بزرگوار (که ایشان در هیئت عزاداران مدرسه صدر بازار نیز خود از سینه زنان هیئت بودند و بند (دکمه) پیراهن را باز و روی بدن برای آقا امام حسین (علیه السلام) سینه می زدند) عزاداری می کرد. منتها خاطره بسیار مهمی که برای شما عرض می کنم این است که مدّت زیادی بنده از ایشان تقاضا می کردم که برای جلسه خودمان در مدرسه صدر سخنرانی کنند و ایشان هر مرتبه علناً می فرمودند: در مراسم عزاداری شرکت می کنم ولی منبر نمی روم، و من به ایشان عرض می کردم در مقابل شما من خجالت می کشم منبر بروم یا به یکی از شاگردان شما بگویم منبر برود، در هر صورت ایشان صراحتاً می گفتند: "من منبر نمی روم." تا این که روز بیست و پنجم محرّم الحرام سال هزار و چهار صد و هشت قمری که مصادف با شهادت حضرت سید السّاجدین امام زین

العابدین (علیه السلام) بود، آمدم مدرسه صدر دیدم

ص: 39

1- موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: اوّل نیکی که پدر با فرزند خود می کند آن است که او را نام نیکی بگذارد. حلیه المتقین،

صفحه 120

ایشان سر حوض ایستاده و مشغول وضو گرفتن هستند، بعد از سلام و احوال پرسی بدون در نظر گرفتن امتناع مکرر شان، به ایشان گفتم: می خواهم برای هفتم صفر که روز شهادت کریم اهل بیت، سبط اکبر، امام مجتبی (علیه السلام) است شما در جلسه ما، در مدرسه صدر برای هیئت طلاب منبر تشریف ببرید، منتها این مرتبه با لحنی متفاوت از سایر دفعات، به من گفتند: "جلسه عزاداری را شرکت می کنم، سینه هم می زنم، می خواهم و لکن نمی توانم منبر بروم" و من ظاهراً متوجه این نحو گفتار ایشان نشدم، تا این که گذشت و نزدیک ایام شهادت آقا امام حسن مجتبی (علیه السلام) شد، روز چهارم ماه صفر دیدم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ جعفر آزاد منش آمدند مدرسه صدر، و به من گفتند: آیا حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی کسالتی دارند؟ به ایشان گفتم: خیر، اتفاقاً همین دیروز مدرسه تشریف داشتند و درس های شان را فرمودند و رفتند.

ایشان به من گفتند: خواب عجیبی دیده ام که در مدرسه صدر غوغایی است، آقای حاج آقا ضیاء الدین فوت شده اند و ایشان را آورده اند مدرسه، اول بردند به حجره خودشان، بعد آوردند به مدرسه و طلاب و مردم سینه زنی با شکوهی بر پا نمودند و یک مرتبه دیدم ایشان هم از میان تابوت بلند شدند و خود همراه جمعیت شروع کردند به سینه زدن، و اتفاقاً در آن مجلس و عاظم مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می خواندند و در همان مدرسه نماز بر بدن مطهر ایشان خوانده شد.

من بسیار تعجب کردم و بلافاصله فهمیدیم که همان روز یعنی چهارم ماه صفر ایشان در مسجد حکیم بر اثر سکنه مغزی در حال زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به روی زمین افتاده اند، خلاصه روز شهادت آقا امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرا رسید و دیدم طبق همان خواب جنازه آن بزرگوار را به مدرسه صدر آوردند و بعد از آن که ایشان را به حجره خودشان (که حدود هفتاد سال در آن حجره درس و بحث و عبادت داشتند) بردند، جنازه ایشان را به مدرسه آوردند و عزاداری عجیب و پر شکوهی بر پا شد و بنده تازه داشتم متوجه می شدم که چرا ایشان به من فرمودند: "در جلسه عزاداری شرکت می کنم، سینه هم می زنم، و لکن نمی توانم منبر بروم." در هر صورت واعظ جلسه، مرحوم آیت الله آقای شیخ احمد معرفت (که اخیراً فوت شده اند) مشغول وعظ و خطابه بودند و مصیبت

ایشان نیز، مصیبت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود، یک مرتبه دیدم بدون این که ایشان از جریان خواب آقای آزاد منش خبر داشته باشند، بدون مقدمه وارد مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) شدند و جلسه منقلب شد و بنده به مرحوم حاج محمد علی ترکان (آقا شیر) رئیس هیئت مسجد حکیم، گفتم: "درست است که مرحوم آقای تجویدی از محله مسجد حکیم هستند، لکن ایشان سینه زن و یکی از اعضای هیئت مدرسه صدر نیز بوده اند، پنج دقیقه بدن مطهر ایشان را برای برپائی عزاداری امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به من تحویل بده،" و ایشان به من گفت: "آقای حسینی فقط پنج دقیقه جنازه آن بزرگوار تحویل شماست" و خلاصه یک عزاداری و سینه زنی کم سابقه ای برپا شد. و اتفاقاً در آن روز افراد زیادی به من مراجعه کردند و گفتند: "آقای حسینی، امروز حالت عجیبی در جلسه عزاداری شما برپاست و ما خواب های متعددی برای مورد نظر بودن این جلسه دیده ایم."

آن بزرگوار روز یکشنبه چهارم مهر ماه 1366 ه.ش با عارضه سکته مغزی، پس از اداء نماز ظهرین، در حال زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، در مسجد حکیم بر روی زمین افتادند. پدر بزرگوار حقیر به همراه جمعی از اهالی مسجد حکیم ایشان را به منزل منتقل کردند. به تشخیص آقای دکتر سید حسین بدری ایشان در بیمارستان حضرت علی اصغر (علیه السلام) بستری شدند. سه روز در حال اغما و بیهوشی بودند که تقریباً هیچ حرکت و عکس العملی نداشتند. به یاد دارم وقتی مرحوم حاج عمو حضرت آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (طاب ثراه) کنار بستر ایشان در بیمارستان به قصد شفاء آن بزرگوار روضه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را خواندند، اشک از کنار چشمان مبارک شان سرازیر شد. این تنها عکس العمل و نشانه حیاتی بود که در طول آن سه روز از آن بزرگوار مشاهده کردیم.

دختر بزرگوار شان مرحومه مغفوره حاجیه خانم تجویدی (شاکران) (رحمت الله علیها)، تنها فردی بودند که هنگام عروج روح مبارک شان در اتاق همراه پدر بودند. ایشان می فرمودند: "یک مرتبه دیدم بوی عطری عجیب که در تمام دوران حیاتم استشمام نکرده ام، فضای اتاق ایشان را فرا گرفت و در حالی که لبخندی شیرین به لب داشتند، روح مطهر شان به ملکوت اعلی پیوست و با ارواح پاک اجداد طاهرین شان قرین گشت."

روز پنج شنبه هفتم صفر المظفر 1408 ه. ق سال روز شهادت امام مجتبی (علیه السلام) اهالی اصفهان تجلیلی شایسته از ایشان به جا آورده، بازار تعطیل شد و بعد از خواندن نماز بر بدن مطهرشان در مدرسه صدر بازار توسط حضرت آیت الله سید اسماعیل هاشمی در کنار مزار حضرت زینب بنت موسی بن جعفر (علیه السلام) در حجره شماره چهارده مدفون گردیدند. عاش سعیداً و مات سعیداً فقیداً.

در پایان اشعاری که جناب مستطاب حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر امامی، امام جمعه محترم شهر تیران که خداوند به ایشان شفای عاجل عنایت فرماید، راجع به مرحوم جدّمان بیان فرموده و واقعاً مبین شخصیت آن بزرگوار است و اشعاری از شعرای دیگر خدمت تان تقدیم می کنم.

اشعار جناب مستطاب حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر امامی (دامت برکاته)

فقیه مؤمن عادل ضیاء الدین تجویدی *** فروزان اختر علم و عمل بی هیچ تردیدی

به ایمان و عقیدت متصف وارسته انسانی *** که توفیق الهی داشت یارش بود تأییدی

خلیق و بردبار و با متانت شاکر و صابر *** گشاده روی با هر کس ز لطف احوال پرسیدی

وجودش مثبت و فعال نیکو کار و پر برکت *** که با این ویژگی ها شخص کم تر از بشر دیدی

منظم عابد و خیر مدرس بود در حوزه *** که هر مطلب منقح کردی و هر نکته سنجیدی

مسلط بر مسائل بود از هر رشته هر بابی *** که یک یک بود همراه با قوی مبنای تشییدی

وکالت از مراجع داشت یعنی آن که بر ایشان *** وثوق جملگی باشد همه اعلام توحیدی

نمودی استخوان را خرد اندر فقه آل الله *** جوابت داد از قرآن هر آن پرسش که پرسیدی

برای شاه مظلومان یکی گوینده مخلص *** که اشک از دیگران بگرفت و خود با گریه لرزیدی

به هر جا یک نمازی خواند تا او شاهدش باشد *** در آن روزی که نزد حق تو خود محصول خود چیدی

هر آن گه دید قرآنی تلاوت کرد آیاتی *** ز مهجوری قرآن سخت وحشت داشت ترسیدی

تمام وقت را پر کرد با برنامه نافع *** عبادت علم و تدریسی دگر اصلاح و تزهیدی

همه بودند مجذوبش از آن بر خورد اسلامی *** ولی اکنون نگر هر کس چنین بی تاب گرییدی

برفت آن سایه پر مهر اندر مهر *** به سال یک هزار و سیصد و شصت و شش هجری خورشیدی

و این اشعار را هم حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید مصطفی نحوی در اوصاف آن بزرگوار فرموده اند.

ضیاء محفل احکام قرآن بود تجویدی *** فقیه با وفای اهل عصمت بود تجویدی

چه سودی در جهان بهتر از رضوان خدا باشد *** که با آن سود از این دنیای دون آسود تجویدی

به دوران برد از سرمایه عمر عزیز خود *** به یمن طاعت و تقوی فراوان سود تجویدی

ز درس و بحث فقه آل احمد تا دم آخر *** دمامم بر کمال معرفت افزود تجویدی

ز حسن خلق و علم و حلم و ترویج کلام حق *** خدا را داشت در دوران ز خود خشنود تجویدی

حلیف صدق و زهد بود ز سید ضیاء الدین *** به دنیا هیچ گه دامن نمی آلود تجویدی

به هر محفل، به هر مجلس، به هر مسجد به هر منبر *** به دنیا هیچ گه دامن نمی آلود تجویدی

خطاب ارجعی را گفت لبیک از وفا زیرا *** به حق دارای اطمینان خاطر بود تجویدی

سفر بنمود در ماه صفر سوی جنان آری *** ره عشق الهی را چه خوش پیمود تجویدی

چو آن نور هدایت شد نهان در خاک گو نحوی *** بتاریخش ضیاء بزم ایمان بود تجویدی

که جمله (ضیاء بزم ایمان بود تجویدی) به حروف ابجد مطابق با هزار و چهار صد و هشت سال رحلت آن بزرگوار است.

باز دو بیتی دیگری است که جناب آقای صادقی در مورد آن بزرگوار فرموده اند.

فوت بحر العلوم و نور دین ما

ثلمه ای افزود بر آئین ما (1)

شد یکی بیرون و تاریخش بگفت

بوده تجویدی ضیاء دین ما

ص: 43

1- اشاره است به روایت معروف امام صادق علیه السلام که می فرمایند: (إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ).
وقتی که مؤمنی فقیه از دار دنیا برود، رخنه ای در اسلام پیدا می شود که هیچ چیزی این شکاف را پر نمی کند. (اصول کافی جلد 1 صفحه

که در مصرع اخیر (بوده تجویدی ضیاء دین ما) به حروف ابجد مطابق 1408 سال رحلت آن بزرگ مرد است.

ص: 44

مادر بزرگوار شان که سیّده ای جلیل القدر و بانویی با فضیلت از سادات موسوی بودند، (ایشان از نسل امام زاده جعفر هستند که در درجه اصفهان مدفون می باشند.) برای خواستگاری دختر سیّد جلیل القدر، سلاله السّادات مرحوم آقای حاج سیّد مهدی رضوی که از معتمدین و بازرگانان طراز اول و متدینین و ارسته شهر اصفهان بوده اند، می آیند و به ایشان عرض می کنند: "آقا ضیاء الدّین من فقط یک قبای کرباسی دارد و بس. ولی فرزند دیگرم هم اطاق زندگی دارد و هم فرش و هم اثاثیه و همه امکانات زندگی او فراهم است، حال خود می دانید." مرحوم حاج سیّد مهدی با درایت و آینده نگری و توجّه به علم و تقوای معظّم له فرموده بودند: اگر برای آقا ضیاء آمده ای جواب من مثبت است و گرنه خیر."

مرحومه حاجیه خانم رضوی همسر آیت الله سیّد ضیاء الدّین تجویدی، همسری فداکار، مادری مهربان، و مؤمنه ای پرهیز کار بودند که در علاقه مندی به همسر خود در همه اقوام نمونه بودند.

خودم شاهد بودم صبح های زود از خواب بیدار می شدند و هر روز صبح یک لیوان شیر به همراه یک زرده تخم مرغ کنار جا نماز مرحوم حاج آقا می گذاردند و خیلی مواظب ایشان بودند که مبدا اطاق ایشان نا مرتّب باشد، یا اسباب ناراحتی ایشان فراهم شود و حتی بعد از رحلت معظّم له وقتی به زیارت قبر مطهر آن بزرگوار می رفتم، مرحوم حاج خانم هنگام ورود به اطاق ایشان در زینبیه می فرمودند: "پدرم سلام" و می نشستند کنار مزار ایشان بلند بلند گریه می کردند و به خاطر این خلوص و ارادت به نوکر امام حسین (علیه السّلام) در همان مکان مدفون شدند.

پدر بزرگوار شان مرحوم مغفور سلاله السّادات حاج سیّد مهدی رضوی (رحمت اللّٰه علیه) از تجّار طراز اوّل اصفهان بودند که سفر های زیادی به کشور های اسلامی من جمله مصر و اردن برای تجارت داشتند.

ایشان توجّه خاصی به فقرا داشته اند. حتّی نقل می کنند یک روز در بین راه فقیری از ایشان در خواست لباس می کند و ایشان همان لباس هایی را که پوشیده بودند (ملبّس به لباس پیامبر (صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم) بودند) به او می دهند. عبای خود را به خود می پیچند. خیلی مخفیانه وارد منزل شان می شوند. بدون این که خانواده شان متوجّه شوند، بر سر جعبه لباس رفته، یک دست لباس دیگر می پوشند. سالی که قحطی شدیدی در اصفهان آمده بود، ایشان در منزل خود شان نان می پختند و به کوچه و بازار رفته و تگّه تگّه نان در دهن افرادی می گذاشتند که از شدّت گرسنگی در آستانه مرگ بوده و حتّی خیلی ها در بین راه مرده بودند.

روزی فرزند ایشان مرحوم مغفور حاج سیّد رضا رضوی در دوران طفولیت که به مدرسه می رفته، نزد پدر آمده و می گوید: بابا این استاد ما اوّل هر هفته از من رضایت نامه والدین می خواهد و من از این وضع خسته شده ام. ایشان می فرمایند: برو یک کاغذ بیاور و این جمله را برای استاد می نویسند:

رضوی از رضا بود راضی

هم ز حال و مضارع و ماضی

قبر مطهر آن بزرگوار در قبرستان تخت فولاد اصفهان، در تکیه سیّد العراقین می باشد.

آن بزرگوار دارای چهار پسر و پنج دختر بودند.

1- مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (اعلی الله مقامه الشریف) در سال 1345 ه.ق در اصفهان متولد شدند، وقتی به دنیا آمدند پدر بزرگوار شان به مرحوم حجّت الاسلام حاج سید علی نقی تجویدی (رحمت الله علیه) می فرمایند: "پدر، شما اسمی برای این طفل انتخاب کنید" و ایشان می فرمایند: "ولایت فرزند با پدر است و خودتان اسمی معین کنید." در هر صورت بنا را می گذارند بر این که به قرآن مراجعه کنند، قرآن را باز می کنند این آیه می آید: (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). (1) لذا نام این مولود را فضل الله می گذارند. مقدمات و اصول و فقه را نزد اساتیدی هم چون پدر بزرگوار شان مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی، مرحوم آیت الله فیاض، مرحوم آیت الله مفید، مرحوم آیت الله ارباب و مرحوم آیت الله خادمی (رحمت الله علیهم) آموختند.

و بعد از مدتی اقامت، تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در اصفهان عازم تهران شدند و نزد مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری (طاب ثراه) شاگردی نمودند و خود آن بزرگوار از بهره های فقهی و روایتی زیادی برخوردار بودند.

به صله رحم عنایت خاص داشتند و اهل معاشرت با مردم بودند و چهره خندان آن بزرگوار همیشه مدّ نظر فامیل و رفقاء می باشد، در کار های خیر و رسیدگی به فقراء و ساختن مساجد و مدارس خیلی کوشا بودند و در اصفهان مسجد مرحوم آیت الله ارباب را که در آستانه ویرانی بود باز سازی نمودند و خیلی زحمت کشیدند و حدود شانزده سال به جای

ص: 47

1- (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (جمعه / 4) این بخشش الهی است که به هر کس خواهد ارزانی اش دارد؛ و خداوند دارای بخشش بی کران است.

مرحوم پدر در منزل مرحوم آقای بنکدار صبح ها اولین نفر منبر می رفتند. (1) آن بزرگوار در بیستم محرم الحرام 1424 مطابق با چهارم فروردین ماه سال هزار و سیصد و هشتاد و دو رحلت فرموده و پس از تجلیلی شایسته در طهران، بعد از آن که بدن مطهر شان را در منزل خود شان غسل دادند و همه اقوام و رفقاء با ایشان وداع کردند، عالم جلیل القدر حضرت آیت الله ضیاء آبادی (دامت برکاته) بر بدن مطهر شان نماز گزاردند و در شهر مقدس قم پس از تشییع بسیار با شکوه با حضور انبوه ارادت مندان خاندان عصمت و طهارت، طلاب و مراجع تقلید در قبرستان ابو حسین مدفون گردیدند. (2)

2- سلاله السادات حضرت حجت الاسلام آقای سید علی نقی تجویدی از وعظ قدیمی اصفهان.

3- پدر بزرگوار این حقیر سلاله السادات آقای حاج سید حسن تجویدی که سال هاست در خدمت قشر ضعیف کارگر و خدمت به جامعه اسلامی شهر اصفهان فعال هستند.

4- سلاله السادات آقای سید حسین تجویدی.

ص: 48

1- ایام کسالت و تقریباً احتضار این نوکر امام حسین (علیه السلام) مطابق با ماه محرم الحرام بود. با این که ایشان خیلی ضعیف و ناتوان شده بودند، و حتی جوهر صدای ایشان معلوم نبود و مرتباً از هوش می رفتند، روز هفتم محرم الحرام، در حالی که اقوام و رفقاء در کنار بستر ایشان نشسته بودند، ناگهان با دو دست بر سر مبارک شان کوبیدند و بلند فرمودند: امروز آب را بر خیمه های ابی عبد الله الحسین بستند. و شروع به گریه کردند و با به گریه انداختن همه حضار، مجلس را منقلب کردند.

2- از آن بزرگوار هشت فرزند (سه پسر و پنج دختر) به یادگار مانده است: 1. جناب آقای مهندس سید محمد مهدی تجویدی 2. حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مرتضی تجویدی 3. حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای سید حسن تجویدی 4. همسر محترمه جناب آقای حاج ابو الفضل همایون والا 5. همسر محترمه جناب آقای مسعود صفری 6. همسر محترمه جناب آقای حسین سنگلچی 7. همسر محترمه جناب آقای امیر دعوتی 8. همسر محترمه جناب آقای حسن رجبیان

1- مرحوم مغفور آقای حاج محمد حسن شاکران از خیرین و متدینین اصفهان.

2- جناب آقای حاج سید مرتضی رضوی از معتمدین و متدینین بازار تهران و اصفهان.

3- مرحوم مغفور حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد بهشتی نژاد (رحمت الله علیه) که آن بزرگوار، عالمی وارسته، فقیهی بزرگوار، و نویسنده و خطیبی توانا بود و سال های متمادی از بزرگ ترین حامیان رزمندگان اسلام به حساب می آمد، که در مسجد جویشار اقامه جماعت می نمود. آن بزرگوار از مدافعین و حامیان ولایت اجداد طاهرنش بود و مخصوصاً در سفر های زیارتی به خانه خدا با مطرح کردن بحث های عقیدتی با علمای اهل سنت همه افراد را مغلوب و حقانیت تشیع را ثابت می نمود. از جمله آثار آن بزرگوار کتاب شرح باب حادی عشر در بیان عقائد اسلامی است. ایشان در تاریخ سیزدهم شعبان المعظم 1409 ه.ق در ایام ولادت اربابش حضرت حجّت بن الحسن (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) مطابق با اول فروردین ماه سال 1368 ه.ش رحلت فرمود و در گلستان شهدای اصفهان در قسمت لسان الارض مدفون گردید. (1)

ص: 49

1- از آن بزرگوار ده فرزند (چهار پسر و شش دختر) به یادگار مانده است: 1. حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابو الفضل بهشتی نژاد 2. حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید یحیی بهشتی نژاد 3. حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مهدی بهشتی نژاد 4. حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای سید حسین بهشتی نژاد 5. همسر محترمه حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر امامی امام جمعه محترم شهر تیران و استاد میرز حوزه علمیه اصفهان 6. همسر محترمه جناب آقای حاج آقا نقوی 7. همسر محترمه جناب آقای حاج اکبر آقا حمیدی 8. همسر محترمه جناب آقای وفایی 9. همسر محترمه جناب آقای فاریابی و 10. همسر محترمه حجّت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ منصور مظاهری

4- جناب مستطاب آقای محمّد علی سالم از معتمدین بازار اصفهان.

5- مرحوم مغفور آقای حاج احمد خان پوستین دوز از خیرین و متدینین شهر اصفهان.

ص: 50

شجره نامہ سادات محترم تجویدی

سیّد فضل اللہ بن سیّد ضیاء الدّین بن سیّد علی نقی بن میرزا اسماعیل بن میر محمد علی بن میر اسماعیل بن میر احمد بن میر محمد مہدی بن میر محمد حسین بن سیّد محمد صالح بن سیّد عبد الواسع بن سیّد محمد صالح بن سیّد اسماعیل بن سیّد عماد الدّین بن سیّد حسن بن سیّد جلال الدّین بن سیّد مرتضیٰ بن سیّد امیر حسین بن سیّد شرف الدّین علی بن سیّد حسن بن سیّد شرف الدّین علی بن سیّد مجد الدّین بن سیّد تاج الدّین بن سیّد شرف الدّین حسین بن سیّد عماد الشّرف بن سیّد عباد بن سیّد محمد بن سیّد حسین بن سیّد محمد بن سیّد حسین بن سیّد حسین بن عمر الأكبر برطلہ بن الحسن الافطس بن سیّد السّاجدین علی بن الحسين زين العابدين. (صلوات اللہ و سلامہ علیہ)

ص: 51

نقل چند حکایت از آن بزرگوار پیرامون شخصیت و معنویت مرحوم سید شفتی بید آبادی (رحمت الله علیه) و مرحوم حاجی کلباسی (رحمت الله علیه) که این دو بزرگوار با هم معاصر و هم بحث بوده اند.

ایشان می فرمودند: خانمی مراجعه می کند به حاجی کلباسی (رحمت الله علیه)، و مسأله خود را این چنین مطرح می نماید، زنی هستم صاحب فرزند خردسال و از جهت استطاعت حج کاملاً مستطیع هستم و حال متحیرم آیا بمانم و مراقبت از فرزندم را عهده دار باشم که امر حفظ نفس است یا به خانه خدا مشرف شوم که واجب الحج شده ام (و اتفاقاً روایت داریم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که به آقا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: (يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ) (1) ایشان ابتدا تأملی می فرمایند و جوابی به ذهن مبارک شان نمی رسد. و بعد می گویند: فعلاً جوابی ندارم، فردا بیایید تا جواب شما را عرض کنم و شروع می کنند به تحقیق و تفحص در کتب فقهی، هر چه بیش تر به متون روایی و فتاوی علماء مراجعه می کنند، کم تر نتیجه ای پیرامون این مسئله بغرنج می گیرند، تا از شدت خستگی در حین مطالعه خواب ایشان را فرا می گیرد. در عالم خواب می بینند وجود مبارک رسول خدا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و آقا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به همراه یازده وصی بزرگوار خود نشسته اند و در کنار خاتم الاوصیاء آقا حضرت بقیه الله الاعظم (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء)، مرحوم سید شفتی بید آبادی (هم مباحثه ای خود و صاحب کتاب شریف مطالع الانوار فی شرح شرائع الاسلام که از کتب پر محتوای فقهی است) نشسته اند، ایشان بسیار خوشحال می شوند، از این که اولاً: محضر پر فیض حضرات معصومین

ص: 52

(علیهم السّلام) را درک نموده و در ضمن جواب مسئله لاینحلّ خود را نیز الآن دریافت می نمایند. به رسم احترام به بزرگ تر که خود پیغمبر فرموده اند: (وَ قَرَوْا اِكْبَارَكُم) (1) اوّل می آیند محضر مبارک رسول خدا و عرضه می دارند السّلام علیک یا رسول اللّٰه و سؤال مورد نظر را مطرح می فرمایند. آن بزرگوار می فرمایند: از پسر عمویم علی (علیه السّلام) بپرس، که احترام به علی مرتضی (علیه السّلام) همیشه سیره رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) بوده است. خدمت شاه ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السّلام) شرف یاب شده و بعد از عرض سلام و ارادت سؤال خود را می پرسند، ایشان می فرمایند: از فرزندم حسن (علیه السّلام) بپرس و هر کدام از ائمه ارجاع می دهند ایشان را به دیگری، تا این که به محضر آقا صاحب الزّمان (علیه السّلام) می رسند، ایشان می فرمایند: از فرزندم باقر بپرس، حسب الامر ولی نعمت خود از مرحوم سیّد شفتی در عالم خواب سؤال را می پرسند ایشان می فرمایند: همان خدایی که فرزند را عطا فرموده خودش محافظ اوست (مثلاً او را به انسان امینی بسپارد) امر، امر خداست باید عازم سفر حجّ واجب شود.

مرحوم حاجی کلباسی از خواب بیدار می شوند و با خود می گوید خواب که حجّت شرعی نشد. حال چه جوابی برای این مسئله آماده کنم؟ لکن قرینه ای شد که باید بروم سؤال را از سیّد بپرسم.

(وَ الَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِیْنَا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا) (2) عازم محله بید آباد می شوند. در بین راه اتفاقاً مرحوم سیّد شفتی (رحمت اللّٰه علیه) را ملاقات کرده و بدون مقدمه و شرح ماقع می گویند مسئله و مسئله را مطرح می فرمایند.

مرحوم سیّد (رحمت اللّٰه علیه) بدون هیچ درنگی می فرمایند همان که دیشب در عالم خواب به شما گفتم، همان خدایی که فرزند را عنایت فرموده هم او محافظ اوست، امر، امر خداست باید عازم سفر حجّ شود.

ص: 53

1- وسائل الشیعه، جلد 10، صفحه، 313 و خطبه شعبانیه در امالی صدوق، مجلس 20، صفحه 93

2- (وَ الَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِیْنَا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ) (عنکبوت/69) و کسانی را که در راه ما کوشیده اند به راه های خاصه خویش رهنمون می شویم، و بی گمان خداوند با نیکو کاران است.

و این جا حقیر کم ترین حکایتی را نیز از قول استاد بزرگوارم فقیه اهل بیت حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (دامت برکاته) در مورد حاجی کلباسی و سید شفقتی خدمت تان تقدیم می کنم.

ایشان این حکایت را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال هزار و چهارصد و بیست و چهار ه.ق در جلسه تفسیر خود در مدرسه علمیه خالصیه در ضمن تفسیر سوره مبارکه علق فرمودند: (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ) (1) که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد الحرام نماز می خواندند، خبر دادند به ابو جهل. (دشمن شماره یک ایشان که فرد طغیان گری بود) سؤال کرد: "آیا به سجده هم می رود؟" گفتند: "آری." وی گفت: "اگر پیغمبر را در این حال دیدم گردن او را (نعوذ بالله) له می کنم." خبر به او دادند به سرعت به مسجد الحرام آمد و دید پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از رکوع به سجده می روند نزدیک آمد یک مرتبه وحشت زده برگشت. به او گفتند: "چه شد؟" گفت: "دیدم بین من و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خندق بزرگی است که آتشی عظیم در آن مشتعل است." نماز عبادتی است که در طول تاریخ همه انبیاء انجام می دادند و دستور می دادند به پیروان خود شان (آتانی الکتاب... و أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا). (2)

مرحوم حاجی کلباسی در مسجد حکیم اقامه جماعت می کردند، شخصیتی عالی قدر از جهت علمی فقهی اخلاقی که معاصر با مرحوم سید شفقتی (رحمت الله علیه) بودند. در مسجد ایشان شخصی حدود یک سال مرتباً می آمد برای نماز جماعت و صف اول می ایستاده و خود را در معرض دید مرحوم حاجی کلباسی قرار می دهد، تا این که به طور حتم نظر ایشان را به خود جلب کند و بعد از این مدت با اصرار زیاد آقا را یک شب برای صرف شام در منزل خودش دعوت می کند و چون می دانسته حاجی بدون خادم خود معمولاً به جایی نمی روند، ابتداء می گوید: "مجلس خصوصی است و فقط می خواهم در خدمت شخص

ص: 54

- 1- (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ) (علق / 10 و 9) آیا نگرسته ای کسی را که باز می دارد؟ بنده ای را که به نماز بر خیزد.
- 2- (قَالَ إِنِّي عَبَّدَ اللَّهُ أَنَا نِيَّيَا وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) (مریم / 31 و 30) [نوزاد به سخن در آمد و] گفت من بنده خداوندم که به من کتاب آسمانی داده است و مرا پیامبر گردانیده است. و مرا، هر جا که باشم، مبارک گردانیده و مرا مادام که زنده باشم به نماز و زکات سفارش فرموده است.

خودتان باشم." حاجی به هر حال از باب اجابت دعوت مؤمن، می پذیرند و می روند. وقتی وارد منزل می شوند، ناگهان آن مرد مگّار در خانه را قفل می کند و آقا نگاه می کنند چه وضعیت عجیبی است ساز و آواز و رقصه ها و می گساری در آن خانه بر پاست و عده ای از اراذل و اوباش و افراد لا ابالی را هم در آن خانه جمع کرده، یک مرتبه ایشان متوجه می شوند که این مرد خبیث چه نیت پلیدی داشته.

ناگهان می گوید: "ای حاجی کلباسی که یک عمر مقدّس بوده ای، امشب می خواهم شما را از تقدّس بیندازم و مجبورید در این بزم شرکت کنید و ناچارید از شراب میل فرمایید."

در کف شیر نر خون خواره ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

آن عالم جلیل القدر به مصداق (وَ اسْتَ تَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ)⁽¹⁾ می فرمایند: "حال که مجبورم، اجازه دهید فقط دو رکعت نماز بگزارم بعد از آن تسلیم شما می شوم." با توجه به حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء) مشغول نماز می شوند وقتی سجده دوم رکعت دوم تمام می شود، ناگهان همه مشاهده می کنند که دوستان آقا از پشت بام ریختند داخل منزل و خانه آن فرد مزدور، مملو از ارادت مندان حاجی کلباسی شد بعد درب منزل را باز کردند و مرحوم سیّد شفتی با جمع کثیری وارد آن خانه شدند. مرحوم سیّد به حاجی کلباسی می فرمایند: "شما این جا چه می کنید و مرحوم حاجی هم می فرمایند بنده هم می خواستم همین سؤال را از حضرت عالی بپرسم." سیّد می فرمایند:

"در عالم خواب بودم، چون پاسی از شب گذشت، دیدم وجود نازنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) آمدند نزد من و فرمودند: سیّد برو به فلان محل حاجی گرفتار شده، او را دریاب."

و نیز مرحوم جدّ بزرگوارم حضرت آیت الله حاج سیّد ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) در مورد معنویت و تقوی در وجود حاجی کلباسی چنین می فرمودند:

ص: 55

1- (وَ اسْتَ تَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (بقره / 45) و از صبر [روزه] و نماز یاری بجویید و آن [نماز] جز بر فروتنان گران می آید.

زمانی پزشک معالج ایشان برای حاجی تجویز می کند باید از آب چشمه بنوشید. ایشان به خادم منزل امر می کنند از چاه داخل منزل یک دلو (سطل) آب می کشی و داخل رود خانه می ریزی و به جای آن یک سبو آب از آن رود خانه که از چشمه جاری شده می آوری، چرا که این آب حرکت می کند و به مزارع کشاورزان می رسد، سهم بندی شده، هر ساعت باید به پای زمین شخص معینی برسد. مبادا یک سطل از آن کاسته شود و او ناراضی باشد.

یا این که ایشان می فرمودند: میوه حاجی فقط مقدار سیبی بود که از درخت داخل منزل خود شان بدست می آمد. فرموده بودند: فقط باید از آب چاه داخل منزل آبیاری شود که مطمئن باشند زمین کشت آن غصبی نیست. آبی هم که درخت را آب یاری می کند. بدون شبیه است، تا از میوه آن استفاده کنند. یک روز خادم آقا بدون اجازه ایشان یک مقدار مختصری آب از بیرون منزل می آورد (که ظاهراً خیلی کم و شور هم بوده) و پای درخت سیب می ریزد. ایشان بسیار ناراحت شده و می فرمایند: با این کار خود خوراک میوه مرا قطع کردی. مرحوم حاج آقا بزرگ می فرمودند: هر گاه مشکلی داشتید به زیارت قبر مرحوم حاجی کلباسی بروید یک آیت الکرسی بخوانید ثواب آن را هدیه به روح آن بزرگوار نمائید، مشکل شما حل می شود.

این ها همه توجه به معاد است که همه انبیاء الهی و اهل بیت پیغمبر (صلوات الله علیهم اجمعین) مرتباً ما را متوجه آن می نموده اند. حضرت عیسی (علیه السلام) دیدند دو نفر با هم مرافعه دارند. گفتند: بحث شما چیست؟ عرضه داشتند: یا نبی الله بر سر زمین است، یکی می گفت: از آن من است، و دیگری می گفت: مال من است. حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند: اما زمین چیز دیگری می گوید. گفتند: چه می گوید؟ فرمودند: زمین می گوید: هر دوی این ها مال من هستند (یعنی می میرند و به زمین بر می گردند) مرافعه بر طرف و غاصب دست از حرف باطل خود برداشت.

در پایان این گفتار، دو مقاله با عناوین گریز از نور و زندگی پویا در پرتو اعتقاد به معاد که از این حقیر سال های گذشته در مجله سراج در حوزه علمیه ذوالفقار اصفهان به چاپ رسیده خدمت تان تقدیم می نمایم.

ص: 57

قال الله تبارك و تعالی فی كتابه الکریم: (فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) (1)

(الهی فرزت منک الیک وَقَدْ هَرَبْتُ الیک) (2)

یکی از معضلات جامعه امروز ما و شاید به تعبیری یکی از مشکلات دوران آخر الزمان، فرار مردم از دین یا به تعبیری دین گریزی است. در بعضی روایات این گونه اشاره شده: "عده ای از مظاهر دینی فرار می کنند مثل فرار کردن از شیر (حیوان دژنده)". (3)

اگر ما پیگیر علل و عوامل این پدیده شوم اجتماعی شویم، به سر نخ هایی می رسیم که در مرتبه اول شاید مورد اعتنا واقع نشود. به طور کلی می توانیم این موارد را در چند مورد خلاصه کنیم. یکی برداشت های شخصی و سلیقه ای افراد از دین و عدم مطابقت آن با فطرت پاک و نور درونی، که در روایات ما از آن به رسول باطنی تعبیر شده است. به طور مثال شخصی و سواسی فکر می کند خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خواسته اند که به این شکل وضو بگیرد یا نماز بخواند و خود را به دردسر می اندازد، که به مرور زمان از دین ملول شده و چه بسا به طور کلی ترک عبادت کند که موارد زیاد از این مورد در اجتماع وجود دارد. فطرت پاکی که خدا می فرماید: قابل تبدیل و تحویل نیست، خواهان مطالب و مصادیق دیگری است، و این فرد اعمالی بر خلاف آن سرشت الهی بر روح و

ص: 58

1- (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم/30) پاک دلانه روی به دین بیاور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است؛ در آفرینش الهی تغییری راه ندارد؛ این دین استوار است، ولی بیش ترینه مردم نمی دانند.

2- مناجات شعبانیه

3- بحار الانوار، علامه مجلسی رحمت الله علیه، جلد 52، صفحه 159

روان خود تحمیل می کند و طبیعتاً نتیجه معکوس خواهد گرفت. در مطالب و مباحث اعتقادی نیز همین گونه است.

از آیه: (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (1) به طور دل خواه و سلیقه ای برداشت می کند که: تا وقتی که به یقین رسیدی عبادت کن و وقتی یقین و اعتقاد به خدا و مبانی دین کامل شد نماز را ترک کن. در حالی که اگر به روایات مراجعه می کرد می فهمید که امام (علیه السلام) می فرماید: (الْيَقِينُ يَعْنِي الْمَوْتَ) (2) می فهمید کلمه یقین در این جا معنای لغوی خود را ندارد! بلکه کنایه از مرگ است.

همه افرادی که در طول تاریخ مخصوصاً تاریخ اسلام، به اسم دین منحرف شده اند کسانی هستند که خود را از عترت بی نیاز دانسته و بر اساس عقول ناقص و برداشت های سلیقه ای خود از دین عمل نموده اند. رسول مکرم اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: بعد از من هفتاد و سه فرقه در دین پیدا می شوند که همه این ها هالک و اهل جهنم هستند، مگر فرقه واحده شیعه که متابعت از خط ولایت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را داشته اند. (3)

(وَ لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.) (4) چه بسا عده ای قربه ای الله مرتکب انحرافات شده اند، که وقتی بررسی می شود به این نتیجه می رسیم که در کج فهمی ریشه داشته است. به فرموده یکی از بزرگان: "بعضی (ابن ملجم لعین) ولی خدا را در خانه خدا قربه ای الله کشتند و من یضلل فلا- هادی له. " علت دیگر مجسم کردن اسلام در فرد یا افرادی که صلاحیت مظهریت برای اسلام عزیز را ندارند. مثلاً اگر شخص به جای این که اسلام را به اهل بیت (علیهم السلام) بشناسد "بنا عرف الله" تمام آرمان های دین گرایانه خود را در وجود شخصی که صلاحیت لازم را ندارد، ترسیم و تصوّر نماید؛ هر گاه لغزش یا انحرافات

ص: 59

1- (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (حجر 99) و پروردگارت را بپرست تا تو را مرگ فرار رسد.

2- تفسیر اطیب البیان، مرحوم آیت الله طیب، جلد 8، صفحه 77

3- الخطیب البغدادی، جلد 12، صفحه 389

4- دعای ندبه

و اشکالاتی در وجود او ببیند، آن ها را به نام و به پای دین می گذارد و می گوید: اگر اسلام این است که ما نخواستیم.

جمله معروف "الاسلام محجوب بالمسلمین" (1) واقعاً در بسیاری از موارد صادق است. هر چند مسلمان موظف است خود را آئینه الهی قرار دهد، طبق روایت (الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ) که بعضی این طور تفسیر کرده اند: منظور از مؤمن اولی انسان مؤمن است و مؤمن دومی در این روایت خداست (هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ) (2) لکن همه به یک گونه نمی توانند این خاصیت آئینه بودن را داشته باشند. بعضی آئینه ها مکدر می شود و دیگر برای جلوه ذات احدیت صلاحیت لازم را ندارد؛ بلکه اگر طبق گفتار یکی از بزرگان، (3) اسلام را بسیط در نظر بگیریم نه مرگب، دیگر این شخص آئینه نیست. لذا خداوند انبیاء الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام) را به عنوان شاخص دین مقرر فرموده است. (الامام کالکعبه یطاف و لا یطوف) خطاب به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در زیارت مطلقه حضرت عرض می کنیم: (السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ).

مورد دیگری که می توان مورد توجه قرار داد، این است که: گاهی مواقع عمل کردن به همه موارد دین برای بعضی اشخاص ظاهراً مقبول نمی افتد و طبق تعبیر قرآن شریف (يُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَيَكْفُرُ بِبَعْضٍ) می شوند. مثلاً نماز می خوانند یا روزه می گیرد، اما راجع به مسائل مالی اسلام، مثل خمس و زکات و صدقات نه تنها تمایلی از خود نشان نمی دهد بلکه مرتباً سعی در گریز از این مسائل دارد؛ حاضر است مال خود را به شخصی هبه کند ولی خمس آن را ندهد. علت این امر عدم توجه به آموزه های دینی و عدم اطلاع از برکات تمام جنبه های دین مبین می باشد. اگر شخص بفهمد واقعاً زکات چرک مال است (4) و همان طوری که

ص: 60

1- منسوب به سید جمال الدین اسد آبادی

2- (هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (حشر/23) اوست خداوند که خدایی جز او نیست، فرمان روای قدوس سلام مؤمن مهیمن پیروزمند جبار صاحب کبریاست؛ پاک و برتر است خداوند از آن چه برای او شریک می انگارند

3- مرحوم آیت الله طیب.

4- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن النجفی رحمه الله علیه جلد 15 صفحه 3: (الزکاه اخرا جُلِدَ بَعْضَ الْمَالِ لِيَمْنُوا الْبَاقِيَ بِالْبَرَكَاتِ وَ تَزِيدَ لِصَاحِبِهِ الدَّرَجَاتِ وَ يُطَهَّرَ الْمَالُ مِنَ الْحَرَامِ وَ صَاحِبُهُ مِنَ الْمَذَامِ).

بدن چرکین رشد لازم را ندارد؛ مال زکات نداده هم برکت ندارد؛ اگر بفهمد که صدقه از ریشه تصدیق است و با این فعل ولونا چیز تصدیق عملی مبانی دین را کرده، اگر متوجه شود خمس ملک امام زمان (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و سادات فقیر است و وجود آن در مال شخص باعث عدم قبولی اعمال و حتی در بعضی موارد موجب ابطال فقهی اعمال و عبادات اوست، رغبت شدیدی در عمل به این جنبه های دین هم پیدا می کند. چرا که وجود نازنین حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: "خدا رحمت کند کسانی را که امر ما را احیاء می کنند." وقتی از حضرت سؤال شد: چطور امر شما احیاء می شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند: "علوم ما را یاد بگیرید و به مردم یاد بدهید، محاسن کلام ما را برای مردم بگوئید که (لَوْ عَلِمُوا لَاتَّبَعُونَا) اگر بفهمند حتماً از اوامر ما پیروی خواهند کرد." (1)

به امید روزی که با تبیین مسائل شرعی و شناخت و شناساندن واقعی ماهیت دین، گرایش افراد به دین روز افزون شود.

البته نکته ای بسیار مهم در این زمینه را نباید فراموش کرد و آن این است که در کنار فهمیدن اسرار و حکمت بعضی از فرمایشات الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام) که آن نیز نوعاً از طرف خود شان مثلاً در کتاب علل الشرایع شیخ صدوق (رحمت الله علیه) آمده- ایمان به غیب نیز که رکن رکین دین داری- است باید مورد توجه قرار بگیرد.

و السلام علی من اتبع الهدی

چهاردهم ذی القعدة الحرام 1424 ه.ق

سیّد محمّد رضا تجویدی اصفهانی

ص: 61

قال الله تبارک و تعالی فی کتابه الکریم: (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ). (1)

(ای رسول ما) بگو: همان کسی که نخستین بار، آن را پدید آورده آن‌ها را (دو مرتبه) زندگی می‌بخشد و او بر هر آفرینشی آگاه است.

یکی از مسائلی که نوعاً انسان‌ها در مواجهه با آن عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند و مطابق طبع آن‌ها واقع نمی‌شود، مطرح کردن مسئله معاد است. زیرا ذات انسان خواهان بقاء است و معمولاً حاضر نیست مسائل مربوط به رفتن او از این عالم بیان شود. تا جایی که ملاحظه می‌کنیم با وجود روایت (مَنْ مَاتَ بِلَا وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ). (2) (کسی که بدون وصیت از دنیا برود به مرگ جاهلی مرده است)، عده‌ای تمایل به نوشتن وصیت نامه ندارند و می‌پندارند نوشتن وصیت نامه، فرستادن دعوت نامه برای حضرت عزرائیل (علیه السلام) است.

علت عمده این‌گونه برخوردها با مسئله معاد عدم شناخت آثار و برکات توجه به معاد آخرت برای بهتر زندگی کردن در همین دنیاست، یعنی اگر مسائل مربوط به معاد را طوری بیان کنیم که فقط و فقط مربوط به عالم پس از این جهان باشد، طبیعتاً چنین واکنشی هم در نحوه برخورد و پذیرش این مسئله بسیار مهم خواهیم داشت.

ص: 62

1- (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (یس/79) بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورده است، زنده اش می‌گرداند؛ او به هر آفرینشی دانا [و توانا] است.

2- اربعین هاشمیه، حاجیه خانم امین

وجود مبارک آقا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در برگشت از جنگ صفین در نزدیکی های شهر کوفه به قبرستانی رسیدند. در حالی که عده ای از اصحاب، اطراف حضرت را گرفته بودند، امام خطاب به اهل قبور این طور فرمودند: (1)

(يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الموحشه وَ المَحَالِّ المفقره وَ...) ای ساکنین سرای ترسناک و جای تنهایی و بی آب و گیاه و...

تا برسد به این جا که حضرت فرمود: (أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ وَ أَمَّا الأزواجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ.)

اما خانه های شما را (دیگران) ساکن شدند و با همسران تان ازدواج کردند و دارایی های تان تقسیم شد. این خبری است که نزد ماست پس خبری که نزد شماست چیست؟

بعدها امام به سوی یارانش نظر افکنده، فرمودند:

"بدانید اگر ایشان را در سخن اجازة و فرمان بود به شما خبر می دادند که (أَنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)؛ بهترین توشه ها تقوی و پرهیز کاری است."

حال آیا مخاطب واقعی حضرت مردگان و اهل قبورند، یا این که امام به این روش با یاران خود صحبت می فرماید و ماهیت فانی این دنیا را در قالب شاخص ترین نمونه های آن یعنی خانه و همسر و مال برای اهل ایمان تبیین می فرمایند. یعنی ای مردم عالم بدانید این دنیا را دل بستگی نشاید که وفا به کسی ندارد، خود حضرت در جای دیگر خطاب به دنیا می فرماید: (غُرَى غَيْرِي)؛ برو غیر علی را فریب بده، که (قَدْ طَلَقْتِكِ ثَلَاثًا)؛ من تو را سه طلاقه کردم که (لَا رُجُوعَ فِيهَا).

حضرت در کلام دیگر می فرمایند: (الدنیا دار محنه و بلیه و حبه رأس کل خطیئه)؛ دنیا محل زحمت و مصیبت و علاقه به آن ریشه همه گناهان است.

و در عین حال به کسی که به دنیا دشنام می دهد، می فرماید:

(أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الدُّنْيَا مُصَلَّى ملائکه الله ، الدُّنْيَا مَهْبُطٌ وَحِي الله وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ الله .) (2)

ص: 63

1- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت شماره 125، صفحه 1137

2- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت شماره 126، صفحه 1138

ای کسی که دنیا را مذمت می کنی این دنیا اگر وسیله آخرت باشد ارزش دارد وگرنه ذاتاً ارزش ندارد.

سه تعبیر مهم در روایات راجع به دنیا داریم: 1. دنیا مزرعه الآخره 2. دنیا فنطره 3. دنیا سوق، که در هر سه تعبیر یعنی مزرعه و پل و بازار یک وجه مشترک بسیار مهم است و آن عدم توقف عقلای عالم در این سه مکان است.

جریان دیگر که بسیار درس سازندگی برای بهتر زیستن در این دنیا را دارد، جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و درخواست ایشان از خدا برای دیدن معاد جسمانی در همین عالم دنیاست که در سوره مبارکه بقره آیه 260 بیان شده. (1) هر چند این جریان مشهور است، لکن توجه به یک نکته مهم در این جریان کم تر مورد عنایت بوده است. و آن این که بعد از درخواست ابراهیم که عرض کرد:

(رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى) یعنی خدایا به من نشان بده چطور مردگان را زنده می کنی و خدا دستور داد: (خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ) چهار پرنده را بگیر و ذبح کن و ... ما بدانیم آن ها چه پرنده‌گانی بوده اند و آیا شناخت آن ها موضوعیت در این بحث را دارد یا خیر؟

مرحوم شیخ صدوق (رحمت الله علیه) در کتاب شریف خصال (2) در باب اربعه در ضمن روایتی به این مسأله اشاره می کند که آن چهار پرنده عبارت بودند از کلاغ، طاووس، خروس و اردک.

کلاغ اشاره به آرزوهای دراز است، طاووس اشاره به جاه و آرایش دنیاست، خروس اشاره به شهوت است و اردک اشاره به حرص و شکم خواری است. یعنی هر گاه انسان این چهار خصلت نا پسند را از خود دور کند، به کمالات عالی یقین و مراحل عالی ایمان دست می یابد و وجود این خصلت ها، مانع رشد معنوی انسان هستند. یعنی ای ابراهیم اگر

ص: 64

1- (و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ تَمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (بقره/260) و آن گاه که ابراهیم گفت پروردگارا به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می کنی؛ فرمود مگر ایمان نداری؟ گفت چرا، ولی برای آن که دلم آرام گیرد؛ فرمود چهار پرنده بگیر [و بکش] و پاره پاره کن [و همه را در هم بیامیز]؛ سپس بر سر هر کوهی پاره ای از آن ها را بگزار، آن گاه آنان را به خود بخوان تا شتابان به سوی تو آیند و بدان که خداوند پیروزمند فرزانه است.

2- خصال شیخ صدوق، باب اربعه، صفحه 266

می خواهی به ما فوق ظاهر این عالم دست پیدا کنی و در پرتو آن نور الهی، زندگی سرشار از معنویت، صفا و صدق داشته باشی باید همه خصلت های ناروا، که این چهار خصلت اصلی ترین آن ها هستند را در وجود خود ذبح کنی و این همان استفاده از بحث معاد برای زندگی سالم در این دنیاست و در واقع عمل کردن به روایت حضرت صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: (كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ) خودت وصی (عامل) برای خودت باش.

سید محمد رضا تجویدی

حوزه علمیه اصفهان

ص: 65

متن سخنرانی بسیار پر محتوای آن بزرگوار پیرامون مسئله نذر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، جامع الناس ليوم الدين و الصّلموه و السّلام على خير خلقه و اشرف بريته، العبد المؤيد و الرسول المسدد، المصطفى الامجد، المحمود الأحمّد، سيّد الأولين و الآخرين و خاتم النبيين ابو القاسم محمّد (صلّى الله عليه و آله و سلّم) اجمعين و اللعنه الدائمه على اعدائهم من الآن الى قيام يوم الدين.

در باب معامله خریدار و فروشنده یک صحبت هایی را در واقع طرح می کنند و یک قرار دادی هم می بندند و مثل این که امروزه اسم آن را قول نامه گذاشته اند.

آقا یک منزلی می خواهند مثلاً با طرف صحبت های شان را می کنند، می گویند: خوب برویم حالا تو محضر قول نامه را بنویسیم، این قول نامه همان قرار داد است. ظاهراً یک وجه تخلّفی هم می نویسند که هر که تخلّفی کرد، این قدر بدهکار باشد، حالا بنده دارم نقل کلام می کنم، نمی خواهم اثبات مطلب بکنم، بنابراین است که اول قول نامه می کنند و حرف های شان را می زنند ولی هنوز معامله نیست، خوب گوش دهید. این هنوز معامله نیست، این مقدّمه معامله است. این یک قرار دادی است جنابعالی با آن آقا می بندید که این قدر پول، بیعانه داشته باش و در واقع تا ما برویم مثلاً صیغه اش را بخوانیم. تازه مسئله صحّت معامله که فعلاً بحث ما در معاملات بیع و شراء نیست، وقتی است که طرف گفت: خریدم و ثمن و پول را داد این هم جنس را تحویل داد و صیغه خوانده شد، این معامله صحیح است آن مالک پول است، این هم مالک مثلاً خانه است.

حالا- مسئله خیارات هم در محل خودش بحثش را می کنیم، این الآن معامله ای صحیح واقع شد که در واقع قابل فسخ نیست مگر به موارد فسخ آن، می خواهم عرض بکنم صرف

گفت و شنود و قرار داد این هنوز معامله نیست، خوب حالا خواهید پرسید که: این وجه تخلفی که می نویسند و هر دو امضاء می کنند، که هر که تخلف کرد به قول اهل علم نُکول آمد و به وقول بعضی عوام وادنگ آمد، بنده همه اصطلاحات را می گویم که حجت تمام بشود و همه بفهمند، آقا جان! آیا متخلف که وجه تخلف که مثلاً پنج هزار تومان است، اگر این تخلف کرد، آیا این متخلف مدیون است یا خیر؟

جوابش این است که از آیت الله خوئی (دام ظلّه) دارم که می فرمایند: "نه این شخص مدیون نیست، ولی حُب اخلاقاً کار زشتی است." مرد حسابی مرد است و قولش، مرد است و امضاءش. شما امضاء داده ای قول داده ای، چرا در واقع نکول کرده ای. بنده حالا بحکم این جا نبود، می خواستم عرض کنم که نذر قرار دادی است که طرف قرار داد نهایت خدای عالم است، و بدانید در نذر (گوش می دهید یا نه) در نذر پای خداوند باید در کار باشد، بنده ناچارم این لفظ ها را اداء کنم که همه بفهمند که خدایا اگر چنین شد من چنان می کنم، چون طرف قرار داد خدا است. مثل این که معنای نذر روشن شد. حالا خواهید فرمود: نذر به چه چیزی محقق می شود؟ نذر به تلفظ محقق می شود، حالا یا عربی یا فارسی، یعنی به زبان بگو. لذاست که وقتی تعریف نذر را فقهاء می فرمایند: (النَّذْرُ هُوَ التَّزَامُ لِلْعَمَلِ لِلَّهِ). معلوم شد که طرف قرار داد خداوند است و گفتن می خواهد، صیغه می خواهد به صرف این که نشستی در دل تان، فرض می کنید که اگر این طور شد این کار را می کنم، نه آقا جان این نذر نیست، خیال است، قصد است، مثل سایر عقود و ایقاعات. ما یک عقود داریم در فقه مان و یک ایقاعات.

عقد دو تا طرف می خواهد ایجاب و قبول، مثل عقد نکاح، عقد صیغه، عقد معامله، عقد رهن و عقد اجاره.

ایقاعات عبارت است از طلاق، شما اگر بنخواهید طلاق خانم تان را اجرا بکنید، دیگر قَبَلْتُ نمی خواهد یا خودتان، یا وکیل تان. خودتان می گوئید: فاطمه زوجتی طالق تمام شد. یا وکیل می گوید: زوجه مُوگلی طالق، دیگر قبول در آن دخالت ندارد به این ایقاعات می گویند.

حالا نذر هم از ایقاعات است یعنی قبول نمی خواهد، شما باید شرایطش را مهیا کنید، منتها طرف قرار داد خداوند عالم است، پس صیغه می خواهد، حالا ممکن است شما خواهر های محترمه بفرمایید که: ما که عربی بلد نیستیم آقا، پس هر کس که عربی بلد است می تواند نذر بکند، فارسی زبان ها نمی توانند نذر کنند، زن ها نمی توانند نذر کنند، خوب نوعاً سوادى ندارند، مراد از صیغه تلفظ است یعنی به زبان بگو، نهایت عربی "لِلَّهِ عَلَيَّ"، این است صیغه اش لِلَّهِ عَلَيَّ، فارسی زبان می گوید: از جانب خدا بر ذمه من است (یعنی به عهده می گیرد، گردن گیر شده) که اگر مریض من مثلاً شفا یافت من دوست تومان به فلان سید موسوی می دهم، ترک زبان هم به زبان ترکی، هندی هم به زبان هندی، لبنانی هم به زبان لبنانی، هر کس به زبان خودش.

پس مُحَقَّق نذر صیغه است، آقا جان، تا صیغه نذر را جنابعالی جاری نکنید، نذر مُحَقَّق نمی شود. این دو جمله ظاهراً خیلی روشن شد که یکی معنای نذر، دیگر هم مُحَقَّق نذر. و اما بحث دیگر، ببینید از چه کسی پذیرفته است و شرایط نذر از چه قرار است؟

بار ها دیده اید بچه ها موقع امتحانات شان که می خواهند قبول بشوند، اما کودک است ده، دوازده ساله، یا ده چهارده ساله، می گوید: من نذر کرده ام اگر قبول شدم چنین کاری بکنم و تازه قبول هم شد، حالا می آید به پدر یا مادر می گوید: من این نذر را کرده ام پولی به من بدهید می خواهم به نذر عمل کنم، جوابش این است که آقا نذر صحیح نیست شما ملزم نیستید بدهید. حالا به یک عنوانی که این طفل دماغش نسوزد، می خواهید بدهید مانعی ندارد، ولی نذر، نذر شرعی نیست.

دیگر این که شخص نذر کننده ممنوع التصرف در اموال خودش نباشد، چون غالباً نذورات پول می خواهد، روضه خوانی، آش پختن، گوسفند، دادن به فقیر تمام این ها پول می خواهد و امثال این ها.

خُب بنابراین آدمی که سفیه است تصرفاتش در اموالش صحیح نیست، معاملاتش هم محکوم به بطلان است. آمدیم سراغ آدم محجور یعنی آدمی که مُفَلِّس است، نفهمیدیم این ها یعنی چه، مفلس چه کسی است؟

ممکن است یک آدمی در واقع ور شکست کند، غُرماء هم دارد. البتّه این بحث در کتاب حج و آن جا می باشد عرض می کنم، غرماء یعنی طلب کارها، طلب کارها پول شان را می خواهند این آدم هم ور شکست شده.

غرماء الآن طلب شان را می خواهند، مراجعه می کنند به حاکم شرع. این حرف هایی که می زنم، الحمد لله شکمی نیست، این ها فقه است. آقایان طلب کارها مراجعه کنید به حاکم شرع. حاکم شرع ایشان را می خواهد ممکن است که یک طوری دفع قائله شود، ولی اگر ایستادند و پول شان را می خواهند، حاکم شرع این آدم را محجور می کند در تصرف در اموالش. این می شود مفلس. نگوید: المفلس في امان الله، این حالا مفلس است ممنوع التصرف است در اموال، عرض کردم غیر از مستثنیات دیون. این جا آیا این آدم می تواند در واقع از اموالی که حق طلب کارها به آن تعلق دارد بر دارد، مشرف بشود به زیارت آقا امام رضا (علیه السلام)، یا این که یک چند روزی روضه خوانی کند یا مثلاً یک آشی بپزد؟ نه نمی تواند. و دیگر این که چون غالباً متعلقات نذر پول می خواهد این آدم باید هم مالک باشد و هم متصرف باشد، پس اجازه بدهید به من یک بحثی را برای محترمان پیاده کنم. نوعاً به گوش می خورد که فلانه زن، مثلاً فرض بگیرید ایشان اگر مال خودش باشد اشکالی ندارد اما این پول ندارد، مال ندارد، آقا مثل این که می روند بقال سر محله و لبنیاتی و نخود بریز و این ها را سر کیسه می کنند یک آش حسابی هم می پزند، ما شاء الله به این آش، می نشینند و میل می فرمایند و به همسایه ها و به فقراء هم می دهند. آقای مرد هم خبر ندارد، شب هم می آید، می گویند: یکی دو قاشق هم شما بخورید بلکه خداوند نذر ما را قبول کند عجب! خدا قبول کند.

یک چند روزی که می گذرد، آقای بقال می گوید: آقا بیا این جا، راستی ما یک خرده حسابی با شما داریم. از کجا؟ خوب حالا چقدر است؟ چیزی نیست حدود دویست و پنجاه تومانی است، کی، کجا، من کی چیزی از شما خریدم؟

می گوید: از خانه آمدند گرفتند، حالا این مرد می فهمد آن آشی که خورده چه آش خوشمزه حلالی هم بوده، آن وقت می آید و می گوید: چرا چنین کردی؟ آقا جان، امان از جهل، نادانی، این نادانی است. این اشتباه است. شما می خواهید به مردتان بگویید، یا این که

ممکن است مردی باشد که از قرینه اخلاقی رضایت حاصل باشد، آن وقت اشکال ندارد. اساساً ببینیم آیا نذر زن توقّف دارد بر اذن شوهر یا نه؟ جوابش این است که مسئله اختلافی است. آن جایی که منافات داشته باشد با حقّ شوهر، تمام فقهاء این نذر را باطل می دانند. منافات دارد با حقّ او. یعنی اهمّ و مهمّ است رضایت مرد، رضایت شوهر اهمّ است، عمل به نذر مهمّ است. ما در اصول یک اهمّ و مهمّی هم داریم. علماء اهمّ را مقدم بر مهمّ می دانند. حالا ممکن است که ایشان نذر کرده اند من برای دهه اربعین انشاء الله زیارت آقا حضرت امام رضا (علیه السلام) مشرف شوم، پولش را هم جمع کرده و بلیطش را هم گرفته، همه کارهایش را کرده، حالا آقای مرد رضایت ندارد. می گوید: من که راضی نیستم می خواهی بروی برو، زن می گوید: شما راضی باشی یا راضی نباشی من می روم، امام رضا (علیه السلام) مرا طلبیده اند، التماس دعا.

آخر شما فکر نمی کنید که این سفر، سفر حرام است، سفر زن با منع شوهر حرام است، حرام ذاتی هم هست نماز هایت هم تمام است، هر قدمی هم که بر می داری در و دیوار و سنگ ریزه ها لعنتت می کنند. آخر یک امروز و فردا ما مهمان شما مییم این جا، یک عرایضی را تقدیم کنیم و دیگر ما را به خدا بسپارید. آقا جان پس این سفر سفر شرعی باید سفر حرام، نباشد اگر سفر حرام شد، یا خودش ذاتاً یا غایت سفر حرام شد این نماز بر او تمام است علاوه بر آن این که در و دیوار و سنگ ریزه ها که او را لعن می کنند. از این بحث رفتیم بیرون. و اما ممکن است که نذوراتی بکنند که مالی نباشد مثل نذر روزه، نذر نماز، فرض بفرمایید نذر زیارت عاشوراء ان شاء الله، نذر قرائت قرآن بسیار خوب، این ها دیگر پول نمی خواهد، ولی ممکن هم است که کم و بیش، دو روز پیش هم از من پرسیدند که زنی می گفت:

من نذر کرده بودم که دو سه روز دهه عاشوراء روزه بگیرم. اتفاقاً مانعی برایم رخ داد یعنی مانع زنانه. امروز را که خیر از شما نخواستیم، مسئله در این است که آیا بعداً قضایش را از او می خواهند یا نه؟ بله می خواهند. این حالا مانع دارد درست است، نذر هم کرده که فلان روز، اما در دلش خوابیده به شرطی که مانع عقلی یا شرعی پیدا نکنم. مثلاً مریض شد نتوانست روزه بگیرد، بعد وقتی که سالم شد قضای آن را باید بگیرد. این ها فتواست.

همه مراجع هم این را فرموده اند که اگر مرض یا قاعدگی جلو آمد حالا از او نخواستند روز را، اما بعداً قضایش را باید بگیرد.

یک جمله ای دیگر که کم و بیش می پرسند که این شمع روشن کردن شب عاشورا، شرعی است یا نذر است چگونه است؟

خوب سؤالی است که آقایان می پرسند، اولاً مسئله نذر، مسئله ارث نیست، پدران ما شب عاشورا جلسات روضه ها را شمع روشن می کرده اند، خوب این دیگر ارث نیست که شما هم حتماً شمع روشن بکنید، می خواهید روشن بکنید می خواهید هم روشن نکنید. حالا ببینیم می شود مورد نذر واقع شود یا نه؟

چون امر مرجوحی نیست، امر راجحی است، ظاهراً اشکالی ندارد. اما می دانید چه توالی فاسده ای دارد مرد ها که به جای خود، مرد است، اما این خانمی که شمع را به دست می گیرد، حالا که شب ها تاریک است، این طور جلسات ما که نماز می خوانیم و منزل بودیم، غرض حالا بیاید در جلسات روضه، آقا خجالت می کشم عرض کنم، آستین که ندارد ممکن هم است که تخت سینه اش هم باز باشد، تا بخواهد این شمع را روشن کند چند تا خلاف شرع می کند، تا یک شمع یک شاهی را روشن کند. این ها را ما باید بگوییم.

حفظ نوامیس از مُعظّمات دین ماست، تا یک شمع یک شاهی را بخواهید روشن کنید، جهات شرعی را بپایید، منافات با جهاتی دیگر نداشته باشد و الا مورد نذر هم می تواند واقع شود، بسا هست که این زن با یک شمع روشن کردن مقبره علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) آن جا به حوائجش هم می رسد. طوری نیست، نمی خواهم بگویم حرام است، اما شما توالیش را نگاه کنید. عوارضش را ببینید که در واقع برخورد به کجا می کند. و اما باز یک خرده مسائلی می پرسند که من نذر کرده ام که فلان مقدار پول را به فلان زید بدهم اتفاقاً آن طرف هم فوت کرد، حالا من چه کنم همان دیشب یک محترمه ای گفت: من نذر کرده ام برای مرحوم آقای صمصام (برای این بزرگوار هم یک صلوات ختم کنید) حالا من چه کار کنم؟

فتوا داده اند، الحمد لله شکمی نیست این حرف ها، که بدهید به وارثش، وارثش هر که هست در طبقه اول، طبقه دوم یا طبقه سوم هر که هست، بدهید به وارثش به طور کلی.

حالا مسئله را وارونه کنید من نذری کردم، نذر مالی هم کردم حسابی، من خود که ناظرم و نذر کننده هستم فوت کردم، من نذر را کرده ام به ذمه من هم آمد، اما من فوت کردم، ورثه باید چه کار کنند این جا؟

ورثه از مال خود این متوفی چون دین است بر ذمه آمده است آن میزانی که وارث می داند باید از مالش جدا کنند، پس از آن بروند سراغ سهم الارثشان. به طور کلی، قرآن می فرماید: (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ) وَرِثَ الْأُولَى بِه وصیت نامه پدر یا مادر یا مورث باید عمل کنید. حق تصرف در یک سگ گوگرد هم ندارند، دیگر این که این متوفی اگر دینی دارد، بدهی دارد، یا بدهی خدایی، یا بدهی مخلوقی، اول اداء دین. بعد برویم سراغ سهم الارث، سه تا جمله را خداوند این جا در سوره نساء در مورد ارث که (وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ) تا آخرش (1) بیان فرموده است که: (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ) پس بنابراین جمله ای دیگر و ما شما را به خدا بسپاریم. و آن این است نذورات غالباً مشروط است اگر مریض من چاق شد (خوب شد) این کار را می کنم، اگر خدای نا کرده مریض مُرد نذر هم مُرد یا اگر مسافر من به سلامت آمد چنین می کنم، آقا مسافر هنوز نیامده است نذر هم واجب نیست، اگر مسافر آمد نذر هم واجب می شود این را می گویند: نذر مشروط و غالباً نذورات، نذورات مشروطه است، نظیر نذری که حضرت مولا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) برای شفای آقا زاده هاشان کردند، چون حسنین (علیهما السلام) مریض شدند حضرت مولا می آیند درب خانه شمعون یهودی چون نذری کردند که سه روز روزه بگیرند، اما چیزی که با آن افطار کنند ندارند، اما شما یک قدری جو به ما قرض بدهید. ایشان هم رفت یک صاع جو برای حضرت مولا قرض آورد، حضرت از او قرض کردند، آیا می دانید

ص: 72

1- (وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ) وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةَ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ) (نساء/ 12) [پدر دو سوم] است؛ و اگر برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است؛ [این تقسیم میراث] پس از عمل به وصیتی که کرده است یا [پرداخت] وامی که دارد [انجام می گیرد] شما نمی دانید که پدران تان یا پسران تان کدام یک بیش تر به شما سود می رسانند؛ [این احکام] فریضه الهی است، بی گمان خداوند دانای فرزانه است.

سیره امام چقدر حکمت دارد، همین طور که قول امام، حجت است، فعل امام هم حجت است، این در ضمن به ما می‌رساند، آقا جان، معامله با اهل کتاب صحیح است غیر قرآن، غیر مصحف، اجاره کاری هم صحیح است، رهن هم صحیح است، قرض هم صحیح است. قرض بده و قرض بگیر. حضرت مولا از شمعون قرض کردند، حضرت زهرا ی اطهر (سلام الله علیها) هم جوها را به سه قسمت تقسیم کردند، روز اول آرد. (ادامه فرمایشات شان در این نوار موجود نبود.)

سخنرانی فقیه فقید حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی پیرامون ماه های قمری و ماه های شمسی در اول ماه رجب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، جامع الناس ليوم الدين والصلوه والسلام على خير خلقه واشرف بريته، العبد المؤيد والرسول المسدد، المصطفى الامجد، المحمود الاحمد، سيد الاولين والآخرين وخاتم النبيين ابو القاسم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) اجمعين واللعنة الدائمة على اعدائهم من الآن الى قيام يوم الدين.

دعا را بخوانید: (بسم الله الرحمن الرحيم يا من أرجوه لكل خير و آمن سخطه عند كل شر يا من يعطي الكثير بالقليل و يا من يعطي من سأله يا من يعطي من لم يسأله و من لم يعرفه تحبباً منه و رحمه أعطني بما سألتني اياك جميع خير الدنيا و جميع خير الآخرة و اصرف عني بما سألتني اياك جميع شر الدنيا و شر الآخرة فإنه غير منقوص ما أعطيت و زدني من فضلك يا كريم يا ذالجلال و الاكرام يا ذالتعماء و الجود يا ذالمن و الطول حرم شيبتي على النار.)

هدیه ارواح مطهّره اعلی حضرت خاتم الانبیاء و حضرت سبط اکبر آقا حضرت امام حسن مجتبی و اعلی حضرت علی بن موسی الرضا و سایر ائمه هدی (علیهم السلام) همگی سه تا صلوات بلند. اللهم صلی علی محمد و آل محمد.

قال الله تبارك و تعالی فی كتابه الکریم: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.) (1)

ص: 74

1- (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (توبه 36) [بدانید که] شمار ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی [لوح محفوظ] [از] روزی که آسمان ها و زمین را آفریده است دوازده ماه است. که از آن چهار ماه حرام است؛ این دین استوار است، پس در مورد آن ها بر خود ستم نکنید؛ و با مشرکان همگی کار زار کنید، هم چنان که آنان هم با شما همگی کار زار می کنند و بدانید که خداوند با پرهیز کاران است.

سال مرکب از دوازده ماه است، چه سال شمسی باشد، چه قمری و چه میلادی باشد، فرقی نمی کند. دوازده ماه است به حکم قرآن کریم که: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ) عدد ماه ها نزد خداوند دوازده است، حالا این جا نکته ای هست که می فرماید عند الله می توان استفاده کرد. یعنی ماه هایی که خلاصه مدار احکام است، همین دوازده ماه قمری است. ماه های قمری یعنی ماه هایی که انتسابش به ماه است و به قمر است، ماه را ببین که دیدن ماه سه حالت دارد، در تحقق ماه یوم الاحکام، اسلام را وقتی ملاحظه می کنی می بینی روی میزان سال و ماه قمری است کاری به شمسی ندارد، در عین حال این است که مثلاً حالا روزه، تکلیف روزه که متوجه است و مکلفین این روزه وقت وضعش کجاست، روزه ماه مبارک رمضان از کجا معلوم می شود که فردا روز اول ماه مبارک رمضان است، آیا ماه مبارک رمضان تقویم است، برج است، دفتر تجارت خانه یا دفتر کارخانه و دفتر اداره است، آخر این ها چه می گویند: آقا جان میزان رویت هلال است، آمدن ماه مبارک رمضان در نتیجه رویت هلال است که در قرآن کریم خداوند می فرماید: (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ). (1) یعنی وقتی ماه را دیدی و ماه ثابت شد باید روزه بگیری، در حدیث داریم که: (صُمْ لِلرَّوْثِيَةِ وَ أَفْطِرَ لِلرَّوْثِيَةِ)، امام دستور می دهند که ببین و روزه بگیر که ماه مبارک رمضان است، پس افطار کن که ماه شوال است

دستور است، حالا البته چنان چه از راه رویت هلال، چیزی دستان نیامد باید به سایر امارات شرعیّه مراجعه کنید که رفتن سی روز تمام از ماه شعبان یا شهادت دو نفر عادل، عادل یعنی چه؟ نه این که خوب آدمی است، کارش درست است، یا مثلاً آدم های خوب خیلی هستند، فرض بگیرید آدم های خوب خوبند، اهل تقوی هستند،

ص: 75

1- (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِيَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (بقره 185) [ایام روزه] ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است که راهنمای مردم است و آیات روشن گری شامل رهنمود ها و جدا کننده حق از باطل در بردارد؛ پس هر کس از شما که در این ماه حاضر [مقیم] بود بر او است که روزه بگیرد و هر کس بیمار یا در سفر بود، باید تعدادی از روز های دیگر [روزه بدارد]؛ خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای تان دشواری نمی خواهد، تا سر انجام شمار [روز های روزه] را کامل کنید و خداوند را برای آن که رهنمونی تان کرده است تکبیر بگویید و باشد که سپاس گزار باشید.

کارشان درست است، دو نفر عادل، بحث ما در عدالت چیست. یعنی مثلاً همان باشد که با او که نماز می خوانی تا دو نفر شهادت بدهند به رویت هم شهادت بدهند که ما ماه را دیدیم، چیزی که مفید علم باشد. اساساً ثبوت ماه مبارک رمضان در درجه اول از راه رویت هلال و دیدن ماه است، یا این که مثلاً حجّ، حجّ خانه خدا که از ارکان دین ماست، وجوبش به عنوان حجّ، حجّ ماها که حجّ تمتّع است که حجّ تمتّع یعنی این که اول ماه باید معلوم شود که مثلاً دیشب شب اول ماه بوده که یک میزانی دست بیاید، مثلاً برای ارکان عرفه و مشعر، وقوف در عرفات از ارکان حجّ است. خواهی نخواهی حاجی باید روز نهم که روز عرفه است، در عرفات باشد این از ارکان حجّ است. یا مثلاً شب عید وقوف در مشعر الحرام، لذاست که از اول ماه است که می بایست از اول ماه متروک می شود. کار در واقع بیخ پیدا می کند. البته ما نمی خواهیم مناسک بگوییم، می خواهیم عرض بکنیم وجوب حجّ کاری به برج خورشیدی و شمسی ندارد، که این ها این قدر سنگ شمسی بودن را به سینه شان می زنند حتی خودمانی ها هم برج را ماه می دانند.

ما به ماه های خودمان پردازیم الآن ماه رجب، شخصی چند وقت پیش به من می گفت: این ماهی که چانه خود را می گیرند و دست خود را تکان می دهند چه ماهی است؟ اسمش ماه رجب است. کمی حواس تان را جمع کنید از برج بیاید بیرون، مثلاً میزان تکلیف بچه ها، این آقا پسر چه موقعی مکلف است؟ حالا پس فردا ماه رمضان می آید می خواهند ببینند که این باید روزه بگیرد یا نه؟ باز می روند ساجل (شناسنامه) را می بینند، ساجل چه صیغه ای است، ساجل کار دینی در آن نیست که نمی دانم و الله چه بگویم. آن وقت سال، میزانش آقا جان، ماه های قمری است. و سال قمری است باید این آقا پسر پانزده سال که سال قمری که از محرم تا محرم باشد، بگذرد، شما بگویید آقا زاده مکلفند و یک سال باید روزه بگیرند. یا این دخترها. کار دخترها مشکل تر است، دختر نه ساله که می شود تکلیف است، تکلیف است یعنی چه؟ یعنی شما مادر وظیفه دارید این دختر را چادر سرش کنید، روزه بگیرد، به هر کسی نگاه نکند. حالا خود مادرش چه کار می کند که بچه ها کنند، وای وای پناه بر خدا. از همین حالا این بچه را بیوشان، نماز را یادش بده، روزه یادش بده، جهات دینی را تعلیمش کن، بله خیلی هنر می کنند می روند دانشگاه

غرض این دخترها، نه سالش، نه سال قمری که تمام شد، این الآن باید امسال نماز بخواند، روزه بگیرد، تکالیف را از او می خواهند، چون سال شمسی با سال قمری ده روز تفاوت دارد. پس میزان در سال قمری زودتر مکلف می شود، مثلاً نه سال شمسی و نه سال قمری هم آن ها تفاوت دارد، چه طوری می شود یک وقت می بینی که این نمازهایی را نخوانده است، این تقصیر پدر است، این تقصیر ولی است. نماز های شرعی را نخوانده، عجب! لا اله الا الله. یا مثلاً فرض زن هایی که می خواهند بفهمند که چه وقتی مریضی شان تمام می شود (یائسه) میزان در زن های عام یعنی غیر سیّده پنجاه سال است.

زن های سیّده شصت سال، زن عام اگر از پنجاه سال پایش را بالا گذاشت دیگر این زن حیض نمی شود، ولی اگر خون ببیند و در سال بعد باشد باید استحاضه قرار بدهد، بله این حیض شرعی نیست حیض صفاتی است. حالا این پنجاه سال چه سالی است؟ سال قمری است. در زن های سیّده هم شصت سال همین طور است. (یعنی شصت سال قمری است)

علی ایّ حال، پس خداوند چه میزانی قرار داده است، ما ها باید بدانیم مدار احکام، دستورات دین مقدّس اسلام، همه آن ها بر میزان سال قمری است.

ولی مثلاً خمس می شود هم روی سال قمری و هم روی سال شمسی باشد. مثلاً فرض کنید می خواهید برای خودتان سال خمس می قرار بدهید، یک سالی را، می خواهید از محرم تا محرم سال را برای خودتان قرار بدهید، این در واقع میزان قمری شرط نیست، اختیار سال قرار دادن با خود آدم است، منتها سال خمس می قرار دادن آن وقتی است که این ربح و استفاده از تجارت که پیدا شد این اول سال شماس است.

این الآن بی کاره است، یک سرمایه ای درست کردید، فردا رفتید در بنگاه پشت میز نشستید، سرمایه را هم انداختید به کار، پول هم در بانک گذاشتید پول هم از بانک قرض کردید و افتادید تو بازار به خرید و مشتری هم پیدا شد استفاده هم کردید، حالا این سال سال قمری باشد یا این سال شمسی باشد هم بگیرد، ولی نوعاً باز سال قمری مشهور است.

علی ایّ حال، خداوند هم در این آیه شریفه می فرماید: به درستی که ماه ها نزد خداوند دوازده است کسی هم نمی تواند بگوید یازده ماه یا سیزده ماه، و چهار ماه از این دوازده ماه،

ماه های حرام است، یکی ماه رجب است که امروز روز اول آن است، یکی ماه ذی القعدة الحرام، یکی ذی الحجة الحرام و یکی هم محرم الحرام است.

حالا امروز می فرمایند: واقعاً این آیه را خواندند، نماز حضرت سلمان را می دانید، ولی یک عده ای خوانده اند، ما نخوانده ایم، چون ما منبر داشته ایم، شما که نمی خواهید منبر بروید، شما که نمی خواهید مطالعه کنید. ان شاء الله ما هم اگر وقت شد می خوانیم. طریقه اش این است که: در هر رکعت بعد از حمد سه تا سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و سه تا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) به ضمیمه دعایی که بعدش است داریم.

خوب این دعایی است که خواندم و خواندید: "یا من ارجوه لكل خیر و آمن سخطه عند كل شر، یا من يعطی الكثير بالقلیل، یا من يعطی من سئله"، دعای شیرینی است. اهل دعا و آن هایی که لذت می برند از دعا و مناجات با حضرت حق.

خوب یکی دیگر از اعمال ماه رجب که امروز روز اول ماه است، زیارت حضرت مولا امام حسین (علیه السلام) است. همین السلام علیک یا ابا عبد الله هم ان شاء الله قبول است. ثواب زیارت عاشورا و زیارت وارث را دارد. در واقع یک سفره کوچک برای آن پهن کرده که همه چیز دارد و حسایی، من و شما که از ضعفاء و فقراء هستیم همین برای ما بس است. السلام علیک یا ابا عبد الله هم خیلی کار می کند.

حسین که از خاک کربلا خیزد

خوشا به حال آن که منزل به کربلا کند

هر چند خود دیدن هلال ماه از عبادات است، قرآن را باز کنید دعا و هم بخوانید، (اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَمَنْ الْإِيْمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ رَبِّي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ).

آن ها که ماه را می بینند نشان یک دیگر می دهند، امروز این ماه می شود انگشت نما، من یک ماهی را سراغ دارم که انگشت نمای مردم است، وای وای آن ماه فلک امامت است، آن ماه دل زینب است. ماه دل بود کنار بازار کوفه وقتی زینب کبری (سلام الله علیها) میان کجاوه سر از کجاوه بیرون کردند دیدند بله ماه فلک امامت است فرمودند:

نمی دانم که این سر را چه شور است

گاهی در دیر و گاهی در تنور است

گهی شاخ درخت و گه سر نی

گهی طشت طلا و مجلس می

یا هلالاً لَمَّا اسْتَمَّ کمالاً

غاله خسفه فابدا غروباً (1)

ای ماه نویی که چون به کمال رسیدی، خسوف تو را فرا گرفت و پنهان شدی.

چرا دوش ای سر پر خون تو از خواهر جدا بودی

چرا پر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی

به مهمانی چرا در خانه بیگانگان رفتی

بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی

برادر من شهادت شما را می دانستم و اسیری خود را یقین داشتم و لیکن باور نمی کردم من میان کجاوه، اسیر دشمن باشم و مقابل کجاوه من سر شما بالای نی.

روز جابر سر نی داری و شب جا به تنور

روز از روز تو می گریم و شب از شب تو

وای، فنطحت جبینها بمقدم المحمل، (2) زدند شقیقه خود را به چوبه محمل، یک مرتبه خون از یزر مقنعه ایشان جاری شد. الا لعنت الله على القوم الظالمين.

ص: 79

1- سوگ نامه آل محمد، صفحه 418 و بحار، جلد 45، صفحه 115 و 114، نفس المهموم، صفحه 222 و 221

2- سوگ نامه آل محمد، صفحه 416، بحار، جلد 45، صفحه 114، خصائص، الزینیه، خصیصه 30، صفحه 249، سحاب رحمت،

صفحه 841 و رمز المصیبه، جلد 3، صفحه 107 الی 112

سخنرانی حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی در 28 ماه صفر پیرامون مسئله حجاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، جامع الناس ليوم الدين، الصلوه والسلام على خير خلقه و اشرف بريته، العبد المؤيد و الرسول المسدد، المصطفى الامجد، المحمود الاحمد، سيد الأولين و الآخرين و خاتم النبيين ابو القاسم محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) اجمعين و اللعنه الدائمة على اعدائهم من الآن الى قيام يوم الدين.

دعا را بخوانيد: بسم الله الرحمن الرحيم يا شديد القوى و يا شديد المحال، يا عزيز يا عزيز يا عزيز، ذلت بعظمتك جميع خلقك، فاكفني شر خلقك يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل، يا لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين، فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك نجى المؤمنين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.

هدية ارواح مطهرة اعلى حضرت خاتم الانبياء و حضرت سبط اكبر آقا حضرت امام حسن مجتبي و اعلى حضرت على بن موسى الرضا و ساير ائمه هدى همگی سه تا صلوات بلند. اللهم صلى على محمد و آل محمد.

(قال الله تبارك و تعالى فى كتابه الكريم: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ). (1)

ص: 80

1- (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا لِلَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور/ 31 و 30) به مردان مؤمن بگو دیدگان [از نظر بازى] فرو گذارند، و ناموس شان را محفوظ بدارند، اين براى آنان پاكيه تر است؛ بى گمان خداوند به آن چه مى كند آگاه است. و به زنان مؤمن [هم] بگو دیدگان شان را فرو گذارند و ناموس شان را محفوظ بدارند، و زينت شان را جز آن چه از آن آشكار است، آشكار نکنند، روسرى هاى شان را بر گريبان هاى شان ببندازند، و زينت شان را آشكار نکنند مگر بر شوهر شان يا پدر شان، يا پدران شوهر شان يا پسران شان، يا پسران شوهر شان، يا برادر شان يا پسران برادر شان، يا پسران خواهر شان يا زنان [هم كيش] شان، يا ملك يميناى هاى شان، يا غلامانى كه نیازمند [به زن] نيستند يا كودكانى كه بر نهانى هاى زنان آگاه نيستند؛ و [بگو كه] چنان پاى نكوبند تا زينتى كه پنهان داشته اند، معلوم شود؛ و اى مؤمنان همگى به درگاه خداوند توبه كنيد باشد كه رستگار شويد.

یکی از نعمت های مُعظّم حضرت حق، چشم است. خداوند عالم به آقای بشر این نعمت را عطا فرموده است و زوج و جفت هم به او عنایت فرموده است. و جای چشم را هم در بالای سر قرار داده است، یعنی از اعضاء حساس انسان چشم است که بالای صورت جایگاه او را قرار داده است و اتفاقاً دو پاسبان هم برای او قرار داده، یک پاسبان بالا و یک پاسبان هم پایین.

پاسبان بالای چشم ابرو هاست، ابرو به لغت عرب حاجب است، حاجب ابروست، ابرو را حاجب گفته اند: چون حاجب از ماده حاجب، و چون کلمه حاجب و حاجب به معنای مانع است. یعنی همان طوری که حاجب برای زن واجب است که خودش را بپوشاند که از گزند اجانب مانع باشد و همین طور از دیدن غیر و نا محرم او را. حاجب که ابروست خداوند این ابرو ها را به شکل زیبایی به طور هلالی و نیم قوس بالای چشم قرار داده که مثلاً موقعی که آب به صورت تان می زیند یا عرق می کنید به طور مستقیم ممکن نیست که عرق داخل چشم ها بیاید، ابرو ها مانع است، ابرو ها حاجب است، ابرو ها پاسبان است عجب! و به چه زیبایی هم خداوند خلقتاً این طور به طور شمشیر، نیم قوس و هلال وار قرار داده است. نکته این که از بنده هم توقع شعر در منبر ندارید، (1) اما خوب گاه گاهی هم در بحثمان چاشنی عرایض مان می کنیم.

ص: 81

1- قابل توجه این که آن بزرگوار کم تر از اشعار استفاده می کردند مگر مواردی که خیلی مورد توجه باشد مثل این شعر مرحوم وصال شیرازی که راجع به عاشورای حسین (علیه السلام) گفته، زمانی که نازنین بدن آقا از بالای اسب به روی زمین افتاد. یکتا گوهری ز صدر زین افتاده *** آویزه عرش بر زمین افتاده افسوس که در واقعه کربلا *** از خاتم انبیاء نگین افتاده یعنی همان طوری که زیبایی انگشتی (خاتم) به نگین است زیبائی رسول الله خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلّم) به حسین علیه السلام است، چرا که وجود نازنین حضرت ختمی مرتبت فرموده اند: (حُسَيْنٌ مِنِّيْ وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ)

سال ها قَدْ تو را خامه (1) تقدیر کشید

قامت گشت قیامت که چنین دیر کشید

بعد چشم تو مُصَوِّر چو به ابرو پرداخت

شد چنان مست که بر روی تو شمشیر کشید

ببینید واقعاً خدا چه زیبا و مقبول و قشنگ این آدم را خلق کرده، اما حیف این آدم است که بسوزد و به جهنم برود، حالا خودم و خودتان آمادگی پیدا می کنیم نستجیر بالله.

و اما پاسبان پایین یعنی زیر چشم، این استخوان زیر چشم را که عبارت باشد از خدّ (خدّین) گونه، یعنی استخوان را خدا خلقتاً بر آمده قرار داده است که این چشم در گودی صورت قرار بگیرد که مثلاً ممکن است که آدم زمین بخورد، یا به دیوار بخورد یا مثلاً جایی از بدنش آسیب ببیند عادتاً اگر زمین خورد یا به دیوار خورد بالای پیشانی یا سر صورت زخم می شود، مجروح می شود اما چشم آسیبی نمی بیند، چون پاسبان دارد.

تازه از نظر خلقت چشم را خداوند به شکل بیضی قرار داده است، چون در اشکال هندسی که بی ربط هم نیستیم از علمش، شکل بیضی زیبا ترین اشکال هندسه است و خداوند چشم را این طور خلقتاً قرار داده است. دیگر این که اطراف این چشم، این پلک، این موهای ریز، این موهای ریز دور چشم را خداوند عالم این طور قرار داده است برای این که هوای کثیف را دفع کند و گاه گاهی به صورت قی تحویل می دهد.

مژگان این اسم پلک چشم است و این موهای ریز. اما دیگر ببخشید، مژگان اسم آدم نیست، که به او بگویند: مژگان بیا، آخرش که چه، حالا در بحث تسمیه نیستیم اما خجالت بکشید اسم جزء را بر کل می گذارند، مگر تو معانی بیان خواننده ای که تسمیه کل بر جزء جایز است پس این جزء به کل است.

ص: 82

1- خامه یعنی قلم

دیگر آن که خداوند آب چشم را شور قرار داده است عجب! حکمتش این است که اگر تصادفاً آشغالی، کثافتی تو چشم افتاد این قاعدتاً باید چشم را نابینا کند از بین ببرد، اما همین پر کاه و آشغال و ذره ای که می افتد آب شور اسید دارد، نه فقط این که وقتی یک کور را دیدم بگویم الحمد لله، گفتم این ها عبارت است، لفظ است وارد معنای حقیقت شکر شویم، آقایان شکر نعمت چشم این است که بگویند از آن جایی که قرآن فرموده است خود داری کن، از آن موضع هایی که قرآن جلوی آن را گرفته، خود داری کند. آیه ای که اول منبر طلیعه عرض من بود آیه شریفه در سوره نور، ای پیغمبر، حالا سفارشات خدا به بندگانش به وسیله پیغمبرش، حضرت آقای علامه (منظور شان مرحوم حاج آقا ضیاء الدین علاء مه (رحمت الله علیه) می باشد که از اصولیون و مفسرین و از فقهای بزرگوار بودند و در مقبره علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) مدفون هستند) سفارشات پیغمبر را در واقع مورد بحث قرار دادند، بنده سفارشات قرآن را به واسطه پیامبر می خواهم تقدیم کنم، قل یعنی بگو، گفتن که دیگر اشکالی ندارد. بگویند نوکر های قرآن شما هم بگویند، بگویند مقول قول للمؤمنین هر که مؤمن است گوش هایش را باز کند

که چه؟ (يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) مؤمنین چشم های تان را خود کنید. (یعنی نگه دارید)

و (يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) برای این که اگر چشم های تان را نگه داری کردید عفت تان هم حفظ می شود، عفت که حفظ شود شما می شوید پاک. ذلک از کی لهم، این قرآن ماست، این سفارشات قرآن است. همین قرآن را فقط آقای استخاره کنند و بگذارند توی طاقچه بلند یا نهایتاً خیلی همت کنیم، مثلاً در قرائت با تجوید قرائت بکنیم. همین دستور هم برای زن هاست، زن ها گوش بدهید، (قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ) پیغمبر به زن های مؤمنه بگو، چه بفرماید: (و يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) ای زن های مؤمنه، بانوان قرآن، شاگردان اسلام، شما هم چشم های تان را خود کنید، برای این که موضوع کذائی محفوظ بماند. حق ندارد زن ابداء زینت کند، (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) نباید زینت یعنی نباید مواضع زینت را که جالب و مورد توجه است آشکار کند.

اصلاً ما از قرآن چه بهره ای برداشته ایم (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) تا آخر آیه شریفه، حالا منظور از این یک جمله آیه چیست که آقایان اگر چشم تان را خود کردید عضو

مخصوص تان هم حفظ می شود آن عضو که حفظ شود نسب حفظ می شود، نسب که حفظ شد مال هم حفظ می شود. شاید بعضی وقت ها بخواهم مثالی وارونه بزنم تا خوب مطلب دست تان بیاید. آقا جان روز بیست و هشتم صفر روز حساسی هم هست، شاید تا سال دیگر ما خدمت شما نرسیم نمی دانیم، می خواهم عرض کنم هم چنین فرض بفرمایید، اگر یک بچه ای را کنار سکویی گذاشته اند و رفته اند، بچه سر راهی است، حالا که این طور شد اداره شیر خوارگاه متعهد شده که بردارند شیر بدهند، بزرگ شان کنند، در دسترس جامعه بگذارند، آقایان بچه خوانده، بچه خودتان نیست برای این که خیلی ها می پرسند، مسئله ای است که مکرراً خیلی می پرسند، که ایشان بچه نداشته و رفته یک بچه سر راهی برداشته یا از شیر خوارگاه آورده، خوب اسمش را گذاشتند و اتفاقاً سجلی (شناسنامه) برایش گرفتند به نام خود شان و حالا بچه خودش حساب می کند، خوب پس فردا وارث هم هست، آیا این درست است همین گفته در سوره احزاب مفصّل هست. آقایان بچه خوانده و سر راهی بچه تو نیست، آقا حالا این بچه بزرگ شده، کم کم پولی و منالی و الآن افتاد و فوت شد، حالا که فوت شد این اموال مال چه کسی است، آیا این مسئله را ما می دانیم، همین

فقط می دانیم مال دارد حالا- چه؟ فقهی آن را بگویم. اموال این لا وارث له، مال امام است، امام که الآن غایب است، مال مجتهد وقت است و مرجع تقلید و حاکم شرع است، این مسئله فقهی، حالا بیاییم در حرف خودمان، الآن متحیرم، این اگر پدر و مادر داشت معلوم بود، بله. اما این که نه پدرش معلوم است بچه را گذاشتند سر راه، حالا این مال، مال چه کسی است نمی دانیم ما، این مال الآن محفوظ نیست، پدرش که معلوم نیست، مادرش چه کسی است نمی دانم.

حفظ این مال منوط به حفظ نسب است، حفظ نسب منوط به آن است که از راه شرعی پیش برویم، از راه عفت پیش ببریم، از راه خلاف عفت پیش نبریم، از راه زنا پیش نرویم. نکته این که این آدم این عمل شنیع از او صادر شد برای چه بوده؟

چشمش را دوخت دید، دید موضوع خیلی مورد توجه است کم کم شروع شد که به مقصد رسید، یک بهزیستی هم درست کردند، حالا آن بچه هم به دنیا آمد. آقا جان، قرآن از

اول جلو را می گیرد و می فرماید: "پیغمبر به ایشان بفرما چشمان تان را خود کنید که در نتیجه غصّ بصر حفظ فروج گردد، اگر آن حفظ شد نسب هم حفظ می شود."

یک جملات دیگری هم داشتیم شاید فردا به عرض تان برسانم چون از این طرف مثل این که جلسه ادامه پیدا می کند، کم کم یک قدری وقت برای بنده و بزرگان اهل منبری که تشریف دارند و تشریف می آورند کوتاه نشود.

ما هم یک قدم امروز برویم تشییع جنازه، کجا برویم (گریه حصار)، مایلید یا نه، آقا راهش دور است یا نزدیک، اگر با پای بدن بخواهیم برویم راهش دور است، ولی اگر بخواهیم با پای دل برویم راهش نزدیک است. این آقا سیدند یا غیر سیدند؟ آقایان این جنازه سید است. می توانید اسم این متوقی را، این آقا را بگویید؟ بله، اسم مبارک این آقا حسن است، آقا امام حسن است، آقا امام حسن وصیت فرمودند به آقا امام حسین، که برادر عزیزم شما مرا غسل بدهید، کفنم بکنید، بر جنازه من نماز بگذارید، جنازه مرا ببرید کنار بدن جدم برای تجدید عهد، آقا ابا عبد الله هم امروز با سایر بنی هاشم جنازه را تجهیز، نماز خوانده حرکت دادند به طرف روضه منوره. حکومت وقت، استاندار زمان مروان، این ملعون دید عجب! دارند جنازه را می برند روضه منوره، فکر کرد که از چه راهی پیش بیاید، آمد در خانه عایشه، گفت: "عایشه چرا نشسته ای؟" گفت: "چه خبر است؟" گفت: "الآن جنازه حسن را می برند در خانه تو دفن می کنند و من مانده ام چه کنم." مروان گفت: "این قاطر را سوار شو، بنی امیه هم از تو پشتیبانی خواهند کرد." عایشه سوار بر استر بنی امیه هم همراهش. آمد جلو جنازه آقا امام مجتبی، صدا زد: "بنی هاشم می خواهید چه کنید؟" گفتند: "می خواهیم جنازه آقا را به روضه منوره جدش بسپاریم اگر بشود و الا ما بر می گردیم." گفت: "عجب، شما بنی هاشم (یک جسارتی کرده باشد در محل خودش) مگر خانه من قبرستان است؟ امروز حسن، فردا حسین، پس فردا عباس." جلو جنازه را گرفتند، توجه کنید، ناچارم این جمله را عرض کنم.

ابن عباس از شاگردان دانشگاه امیر المؤمنین (علیه السلام) است، پیش آمد با منطق، توجه کنید با منطق و برهان با عایشه حرف زد، گفت: عایشه یک روز سوار بر شتر می شوی جنگ

جمل را بر پا می کنی، امروز هم سوار بر قاطر شده ای جلوی جنازه امام حسن را می گیری، تو عن قریب سوار فیلم هم خواهی شد.

تَجَمَّلْتَ تَبَغَّلْتَ و ان عشت تَقَبَّلْتَ

لك الثُّسَع من الثُّمن و فی الكل تَصَرَّفْتَ (1)

یعنی: یک روز سوار بر شتر می شوی، امروز سوار بر استر شده ای و اگر زندگی تو ادامه پیدا کند سوار بر فیل هم خواهی شد. (مثل اصحاب فیل به جنگ با خدا هم خواهی رفت)

یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) علی المشهور نه تا زن داشتند به عقد دائمی که برای احدی از چهار تا بیش تر جایز نیست. این خودش یک فرع فقهی است. پیامبر ما هر چه می خواستند زن به عقد دائم بگیرند الی ما شاء الله جایز بود. از خصایص پیغمبر است. مثل این که تنها شخصی که می تواند به صورت نشسته امامت نماز جماعت را به عهده بگیرد و دیگران ایستاده به او اقتداء کنند شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) است که در لحظات آخر عمر مبارک آقا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با ابن عباس آمدند منزل پیامبر، زیر شانه های پیامبر را گرفتند به مسجد آوردند و پیغمبر بعد از وداع و حلالیت طلبیدن از مردم به خاطر این که ضعف شدید وجود مبارک شان را گرفته بود، نشسته نماز خواندند و دیگران به آن حضرت ایستاده اقتداء کردند.)

اما این که این جا ایشان می گوید: با این که خدیجه خاتون وفات فرموده بود با این که نه تا زن داشتند، اگر چنان چه شخص اولاد داشته باشد ارثش به زن چگونه است؟ هشت یک است به حکم قرآن، حالا اگر متعدّد باشند این هشت یک تقسیم می شود بین همه آن ها.

ابن عباس گفت: لك الثُّسَع من الثُّمن، تو نه یک از هشت یک را می بری، به فرض این که زن از زمین ببرد، در صورتی که در فقه ما زن از زمین نمی برد، مسئله است، از قیمت زمین هم ارث نمی برد، فقط از قیمت اعیانی ارث می برد. (اعیانی یعنی ساخت)

یک مسئله فقهی من لا به لای گریزم برای شما عرض کردم، برای تو از ارث یک هشتم از یک نهم است، یعنی پیغمبر نه زن داشتند و زن از عین منزل پیامبر نمی برد از اعیانی هم (ساخت) نمی برد، بلکه از قیمت اعیانی می برد، یک هشتم برای زن است چون نه زن

ص: 86

داشته اند تقسیم بر نه می شود، یعنی فی الواقع یک هفتاد و دوم از قیمت ساخت منزل پیغمبر از آن توست، ولی تو در همه زمین و ساخت منزل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصرف کرده ای.

حالا- به فرض این که به قول آن ها زن از زمین می برد تو مایه ات هشت یک است، چه طور این جا برای پدرت مانع نبودی برای آن دومی خبیث مانع نبود، و حالا برای پاره تن پیغمبر امام حسن مجتبی مانع است.

بنده گریزم یک کلمه بیش تر نیست، چون که روز عزا است، خیال داشتیم در واقع حسابی عزاداری کنم، اما خسته ام و باید جایی دیگر بروم و هم باید رعایت بکنم.

خلاصه عایشه نگاه کرد دید که حرف حسابی جواب ندارد. حرف منطقی و قرآنی جواب ندارد. این صورت نحسش را بر گرداند رو به بنی امیه، چه گفت؟ آن چه که این ملعونه گفت، شما شیعیان روز عزا است تلافی بکنید، مرد ها به سر و سینه بزنند و زن ها زیر چادر به سینه بزنند، و در این جمله گریز من به من کمک بدهید، با من همراهی کنید، بعد از سخنان ابن عباس گفت: "بنی امیه ایستاده اید تا بنی هاشم با من درستی کنند؟" گفتند: "چه کنیم؟" گفت: "جنازه حسن (علیه السلام) را تیر باران کنید."

جنازه را تیر باران کردند، مسموم حسن، مظلوم حسین، ما شاء الله این همه جمعیت، (همه بگویند) مسموم حسن، مظلوم حسین. الا لعنت الله على القوم الظالمين.

سخنرانی شب عاشوراء منزل دکتر ابن شهیدی مصادف با شب جمعه پیرامون اوقات و فضیلت نمازها و اعمال روز جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله من أول الدنيا الى فنائها و من الآخرة الى بقائها، الحمد لله على كل نعمه، استغفر الله ربي و اتوب اليه، يا دائم الفضل على البرية، يا باسط اليدين بالعطية، يا صاحب المواهب السنية، صلى على محمد و آله خیر الوری سجيته، و اغفر لنا يا ذا العلی في هذه العشيّه. شب و روز جمعه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستيد.

قال الله تبارك و تعالی في كتابه الكريم: (أقم الصلوه لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا) (1)

این آیه شریفه در سوره بنی اسرائیل است، خداوند عالم خطاب به پیغمبر اسلام می فرماید: ای پیغمبر محبوب، اقم الصلوه لدلوك الشمس، خطاب به پیغمبر، همان ملاک خطاب به امت است، نه تنها پیغمبر ما نماز بخوانند، یعنی امت هم باید به پا بدارند نماز را.

اقم الصلوه لدلوك الشمس، معنای دلوك یعنی چه؟ دلوك در لغت یعنی مالیدن و این هم که به دلاک حمام می گویند دلاک، به خاطر این است که در قدیم الايام در حمام سرها را می تراشیدند و دلاک باید اول راه تیغ زدن را روی سر پیدا می کرد. لذا خوب موها را می مالید تا راه تیغ پیدا شود، بنابراین او را دلاک می گفتند و در بحث ما به این معناست که روشنایی خورشید در افق پیدا می شود. (یعنی نور این خورشید به کنار افق مالیده می شود) و

ص: 88

1- (أقم الصلاه لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهوداً) (اسراء/ 78) نماز [ت] را هنگام زوال خورشید [در نیم روز] تا تاریکسای شب و نیز قرآن خوانی را در هنگام سپیده [برای نماز صبح] بر پا دار، که در قرآن خوانی سپیده [نماز صبح فرشتگان] حضور دارند.

همان فجر صادق است. مقدمه دارد، گوش کنید. معنایش این است که آقای خورشید وقتی از مشرق خودش طالع می شود این به هر جایی که در واقع مانع نیست، روشنی می دهد. آن وقت خورشید هم عموداً طالع می شود. عموداً مثل این چوب، این مطلب را در منبر شب گذشته عرض کردم، ولی خواهش شده است همین مطلب را تکرار کنم، گوش کنید.

الآن که خورشید طالع می شود بالا می آید به آسمان، البتّه وقتی که خورشید سیر می کند و از سیّارات است، خورشید می آید تا کجا؟ تا وسط السماء، وسط السماء کائّه یک دایره ای که اهل هیئت عنوان دارند تشکیل داده می شود، وقتی خورشید رسید به دایره نصف النهار، این نصف النهار یعنی الآن که خورشید آمد در وسط آسمان، آیا سایه دارد، ندارد. اگر به ذی ضلع مثلاً به در، دیوار، درخت سایه می اندازد. حالا ما می خواهیم عرض کنیم که میزان وقت نماز ظهر چه وقتی است؟ توجّه کنید الآن آفتاب، خورشید آمده وسط السماء، یعنی میان آسمان، الآن خورشید سایه دارد، بله. کعبه معظّمه و مکه مکرمه چون در خط استواء هستند آن جا سایه ندارد، اما جا های دیگر البتّه سایه دارد.

آن وقت از هر شاخصی، که ملا-حظه می کنید مثلاً این میله، یا این عصا را شما فرو می کنید در زمین، برای این که عنوان ظهر معلوم بشود، در عین حال که این سایه دارد یک مقدار سایه ای خودش دارد این را نشان کنید، آن وقت وقتی که خورشید سیر می کند، البتّه سایه می اندازد اول زیاد شدن سایه، اول وقت نماز ظهر است. اما یک ظهر شرعی می خواهیم، ظهر شرعی روی مچ شما نیست، روی ساعت هم نیست، روی تقویم است. این ها روی میزان نجوم است. اما میزان شرعی این است که سایه دارد، الآن خورشید حرکت می کند این سایه بنا می کند زیاد شدن، اول زیاد شدن این سایه، این میزان ظهر است برای نماز، همه هم درک کردید. بنابراین آقای نماز گزار به حکم قرآن کریم که می فرماید: نمازتان را اول وقت بخوانید، این اول ظهر شرعی از برای آقایان مکلف و خانم های مکلفه، این میزان فقه است.

حالا بنابراین دو تا وقت داریم، یک وقت اجزائی یعنی از ظهر تا مغرب هر وقت نماز خواندی مجزی است (کافی است) این را علماء می گویند: وقت اجزائی.

اما آن وقت فضیلتی که در واقع برای ما فرموده اند: همین اندازه است که سایه دو برابر می خواهد بشود اگر از این وقت گذشت آن وقت فضیلت از بین می رود، حالا آقایان توجه کنند.

ما درباره نماز یک مواقیتی داریم، یک اوقاتی، یک کتابی در فقه در اوقات نماز داریم. آقای مکلف وقتی که نماز ظهر را خواندند و آن موقعی که نماز عصر را خواندند، این ظهر و عصر حسابش صاف شد، حالا می خواهد در حضر باشد که کامل است و چهار رکعت است، یا در سفر که نمازش دو رکعتی است. آن چه که وظیفه شما بوده است شما انجام داده اید.

رسیدیم به وقت مغرب اول مغرب چه وقتی است؟ وقتی که خورشید پایین می آید اشعه خورشید (شعاعش) در واقع می افتد پائین به قول شما سرخی. این خورشید هم افتاد پایین آسمان. هنوز وقت نماز مغرب نیست. این سرخی که از سر گذشت، یعنی از بالای سر هر کسی هر کجاست، اصفهان، تهران، شیراز است، این سرخی بالای سر ماست، هر شهری یا هر دهی که باشد بالای سر ماست.

آقای نماز گزار وقتی که این سرخی از بالای سر رفت این وقت نماز مغرب است (ذهاب حُمره مشرقیه). نگذارید (نماز) از اول وقت عقب بیفتد و خواندن نماز عشاء هم ان شاء الله از ثلث شب رد نشود، اما وقتی که منتها وقت نماز مغرب است نیمه شب است.

اقم الصلوه للذک الشمس الی غسق اللیل، غسق یعنی نیمه شب. که این نماز مغرب و عشاء وقت ادائی آن تا نیمه شب است حالا مسئله، این آدم اتفاقاً یا سفر بود نشد یا خواب بود چه کند؟ اگر از نیمه شب به آن طرف است باید نماز مغرب و عشاء بخواند و قصد و ادا نکند، به قصد ما فی الذمه بخواند. یعنی بله خدایا آن چیزی که وظیفه من است، آن چیزی که بر گردن من است، وظیفه من است که چهار رکعت نماز بخوانم ما فی الذمه.

این نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء، تا اندازه ای تفهیم شد. اما راجع به نماز صبح، این نماز صبح ابتدای وقت آن از کجا است، از آیه روزه می گیرند، گوش کنید فقه است، حکم است، (کُلُوا وَ اشْرَبُوا) یعنی بخورید و بیاشامید، (حَتَّى یَبَیِّنَ لَکُمُ الخِطُّ الأَبْیَضُ

مِنْ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ). (1) خورشید وقتی که طالع شد از مشرق و محل خودش البتّه این خورشید عموداً طالع می شوند، این عامّه (یعنی سنّی ها) همان وقت را در واقع نماز می خوانند ما کاری به آن ها نداریم، اما فقه شیعه این است که وقتی روشنایی متبیین شد یعنی مثل یک نهر آب، کنار افق وقتی روشن شد این اول نماز صبح است. تا چه موقعی است؟ تا وقتی که خورشید نیامده است. البتّه این وقت اجزائی است که اگر دم آفتاب هم خوانده ای اداء تکلیف کرده ای. اما آن نمازی که بین الطلوعین دارد که هوا به قول بعضی ها گرگ و میش است، من همه اصطلاحات را می گویم که هر کسی به اندازه استعداد خودش بفهمد.

نماز صبح که در بین الطلوعین اداء شد این چه مقامی دارد، دنبال آیه که اقم الصلوه فرمود، می فرماید: قرآن الفجر. آقا این قرآن الفجر، اسم نماز صبح است. حالا- وجه این که تعبیر شده به قرآن الفجر، شاید مقارن بودن فجر و نماز صبح است. نماز صبح را اگر تا بین الطلوعین خواندید برای شما دو تا نماز می نویسند. شما یک نماز خوانده اید، ولی برای شما دو نماز می نویسند. اما ملک شب که قرار بود اعمال و کارهای شب را بنویسد این ها پُست را می دهند به دو ملک دیگر که این ها موظف اعمال روز ما هستند، آن وقت اگر این نماز در حال تاریک و روشن یعنی بین الطلوعین خوانده شد، شما یک نماز خوانده اید ولی دو نماز برای شما می نویسند: (اقم الصلوه لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا)

این نسبت به اوقات نمازها، و اما یک قسمتی است از وظایف روز جمعه، می خواهیم برای شما عرض کنم، گوش کنید.

ص: 91

1- (أَحْرَبَ لَكُمْ لَيْلَهُ الصَّيَامِ الرَّفَتْ إِلَى نَسَائِكُمْ هُنَّ لِيَّاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَّاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (بقره / 187)

آمیزش شما با زنان تان در شب های روزه بر شما حلال شد، آنان پیراهن تن شما و شما پیراهن تن آنانید، خداوند می دانست که با خود نا راستی می کنید، آن گاه از شما در گذشت و شما را بخشید، اینک [می توانید] با آنان در آمیزید و در طلب آن چه خداوند برای تان مقرر داشته برآید و بخورید و بیاشامید تا آن که رشته سپید سپیده از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار شود، سپس روزه را تا شب به پایان برید؛ و هنگامی مساجد معتکف هستید با آنان [زنان خود] آمیزش نکنید؛ این حدود احکام الهی استبه آن ها نزدیک نشوید [که مبادا تجاوز کنید]، بدین سان خداوند آیاتش را برای مردم روشن می سازد باشد که تقوی پیشه کنند.

اولاً جمعه را می گویند روز خدا، یَوْمُ الْجُمُعَةِ اللَّهُ. این حدیث است. روز جمعه روز خدا است. حالا شما نگویند که تعطیلات مال چه کسی است؟ این برای مسئله نسبت است. مسئله نسبت خیلی ارزش دارد، مثلاً فرض بگیرید مسجد خانه خداست. انما یعمُرُ مساجدَ اللَّهِ، قرآن کلام الله است. پیغمبر اسلام محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مثلاً فلان شخص آقا زاده شماس است. مسئله نسبت خیلی ارزش دارد. الآن چوب این منبر و چوب پشت در این خانه یکی است از نظر چوب بودن. اما هیچ وقت دیده اید که کسی برود پاشنه در را ببوسد، اما می آید این منبر را می بوسد، این برای چیست؟ برای این است که منبر آقا سید الشهداء (علیه السلام) است، پس مسئله نسبت ارزنده است و خیلی ارزش دارد، آن وقت یوم الجمعة الله، این روز جمعه یک سری وظایفی برای ما فرموده اند من جمله مسئله ناخن گرفتن، ناخن گرفتن استحبابش در روز جمعه است، بله گاهی هم واجب می شود یک وقتی که چرک زیر ناخن را بگیرد و مانع از وضو و غسل بشود این جا واجب است که ناخن ها را بگیرد، بله روز جمعه سنت است (مستحب است) که از انگشت کوچک دست چپ شروع می کنید و به انگشت کوچک دست راست ختم می کنید و این

ناخن ها را هم دفن کنید، چه کسی گفته است؟ آیه قرآن دارد دستور می دهد در سوره و المرسلات، آن جا که می فرماید: اجزائی که از بدن انسان جدا می شود حالا اگر روح ندارد مثل ناخن دفن کنید. اما اگر جزئی از بدن انسان روح دارد، مثلاً خدای نخواستہ یک عضوی محتاج باشد، به جراحی که باید ببرند که به قلب سرایت نکند آن وقت این عضو اگر استخوان دارد یک جایی دفن کنند که برای صاحب این استخوان محفوظ واقع شود. این یکی از وظایف روز جمعه است.

یکی دیگر از وظایف روز جمعه زدن شارب است، شارب یعنی آب خور، مگر مو آب می خورد. اگر موی بالای لب بلند شود، حالا موقعی که آدم آب می خورد، اگر این سیل هایش تر شد گناه شراب خواری را دارد، الشارب کالشارب. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: (جُزُّوا الشَّوَارِبَ)، [\(1\)](#) یعنی شیعیان ما شوارب (سیل های تان) را بزنید. آقا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تمام عیار این مو های بالای لب را می زدند، حالا یک عده ای نفهم می آیند یک شکل و شمابلی برای حضرت علی (علیه السلام) درست می کنند و می گویند این علی

ص: 92

است. این ها خجالت نمی کشند، این کار های زشت را می کنند. اصلاً روایت دارد که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) مو های بالای لب را می زدند خیلی از واقعیت دور هستیم، خودم را عرض می کنم.

آن وقت می فرماید: (أَعْفُوا اللَّحَى) یعنی عفو کن (از بین نبر) ریش را. آقا جان لحنی از نظر ادبیت جمع لحنیه است یعنی ریش، این موی صورت که در می آید اگر چنان چه کسی صدق ریش کرد یعنی ریش های او کاملاً در آمده و تراشید، این تراشیدن ریش حرام است، فعل حرام است. می گوید من ماشین می کنم، ما نه نوکر تیغ توایم نه نوکر ماشین تو، میزان فقه اسلام است.

آخر بابا جان مردی گفتند زنی گفتند، خدای عالم زوجیت در قرآن دارد و الذکر و الاثنی. نر و ماده، عزیزم شما سراغ دارید که زن در واقع ریش داشته باشد.

مرد ها باید مراقب باشند که به وظیفه شان عمل کنند، حالا فتوای چه کسی است، اگر توضیح المسائل دارید، آخر آن، در مسائل متفرقه است. آخر های رساله است از زمان آیت الله بروجردی تا حالا، آیت الله خوئی و حضرت امام است. تماماً می گویند: تراشیدن ریش چه تیغ و چه غیر تیغ حرام است. این ها باید کجا گفته شود ما یک شب دیگر بیش تر میهمان شما نیستیم. علی ای حال، حواس تان را جمع کنید.

یکی دیگر از اعمال جمعه، مسئله غسل روز جمعه است. این غسل جمعه را ترک نکنید. طهارت است از این جمعه تا جمعه دیگر. اسلام با شما معامله پاک می کند، طهارت معنوی از این جمعه تا آن جمعه دیگر. حالا مسئله اگر این آدم اتفاقاً جمعه جنابت دارد، آیا غسل جنابت کفایت از غسل جمعه می کند؟ بله. یا زن است اتفاقاً هفتم است ایشان می خواهند بروند غسل قاعدگی و غسل زنان گی بکنند آیا این غسلی که ایشان می کنند بار غسل جمعه را بار می کند یا خیر؟ بله.

شب جمعه است از آن صلوات های خیلی بلند بفرستید.

یکی از اعمال شب و روز جمعه همین ذکر صلوات است، خداوند در قرآن در سوره احزاب می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) (1) خداوند و ملائکه صلوات می فرستند، یا ایها الذین آمنوا، خطاب به اهل ایمان است صَلُّوا علیه و سَلِّمُوا تسلیما. اللهم صَلِّ علی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ.

صلوات بر دو قسم است، یک صلوات وقفی داریم یعنی ایست، اللهم صَلِّ علی مُحَمَّدٍ و اَبْرَ بخورد (فاصله بیفتد) و بعد و آلِ مُحَمَّدٍ. این را علماء می گویند: صلوات وقف.

اما صلوات و صلی، مُحَمَّد و آل را به هم بچسبان. علماء می گویند: ادغام. ما فارسی زبان ها می گوئیم، بچسبانیم. اللهم صَلِّ علی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد.

علاوه بر این روایت داریم که بعد از صلوات بگوئید: وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ، یعنی خدایا تعجیل کن در فرج امام زمان، این هم در واقع مستحب است و ثواب آن (لَمْ يَمُتْ إِلَّا وَ يَرَى الْمَهْدِي) (2) از دنیا نمی رود مگر این که زیارت می کند صورت مبارک اعلی حضرت امام زمان حجت بن الحسن المهدی (علیه السلام) را.

امشب شب جمعه است، می خواهم عزاداری کنم، عمر سعد صدا زد: یا خیل الله اركبی، ای لشکر خدا، به کوفیان. عمر سعد ملعون می گوید: ای لشکر خدا، سوار شوید یک مرتبه این کوفی های ملعون سوار شدند و یورش آوردند به خیمه های ابا عبد الله. همین امشب، طرف مغرب، یا خیل الله اركبی، حمله کنید تا به بهشت بروید، ای وا مصیبتا، یک مرتبه این نا نجیب ها یورش آوردند به خیمه ها، حالا چه وقتی است؟ وقتی است که آقا سید الشهداء (علیه السلام) شمشیر را در زمین فرو برده و سر مبارک را روی شمشیر گذاشته اند. مثل این که حضرت مختصری خواب شان برد. یک مرتبه زینب (سلام الله علیها) زدند به شانه ابي عبد الله، آقا چشم باز کردند، زینب فرمودند: "آقا این بچه ها می لرزند." حضرت فرمودند: "ابا الفضل را خبر کنید." آقا قمر بنی هاشم آمدند، حضرت فرمودند: "برادر برو این ها را موعظه کن، نصیحت کن. بگو بنا نبود شما شبیخون بزنید."

ص: 94

1- (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (احزاب/56) همانا خداوند و فرشتگانش به پیامبر درود می فرستند؛ ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و سلام [و تسلیم] عرضه دارید.

2- مصباح المتعجب، جلد 1، صفحه 38

اما این‌ها گفتند: "یا بیعت کن دستت را در دست یزید بگذار." یعنی بگو شراب حلال، قمار بازی حلال، بی‌حجابی حلال، آن‌چه که یزید می‌گویند، یا بیعت یا جنگ، فرمودند: "من که بیعت نمی‌کنم، جنگ هم باشد برای فردا روز عاشوراء." صلی الله علیک یا ابا عبد الله.

ص: 95

متن سوالات فقهی (استفتائات) حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) از مرجع عالی قدر عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محسن حکیم (اعلی الله مقامه الشریف) و جواب های آن بزرگوار همراه با مهر مبارک در خاتمه نامه

تاریخ دوشنبه 12 شهر ربیع الاول سال 1368 ه.ق

محضر مقدس حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آیت الله الطباطبائی دامت برکاته

به عرض اقدس بندگان عالی می رساند لطفاً مرحمت فرموده جواب مسائل ذیل را مرقوم فرموده، لفاً، (1) به توسط پست ارسال دارید.

اولاً: راجع به معاملات بعضی از کسبه با اطفال نابالغ که جزئی فروشند از قبیل نخودچی و کشمش و یک ورق کاغذ و ده شاهی سیب زمینی که بسا هست مشتری ها غالباً اطفال هستند که سمت استقلال دارند و فروشند ها امر معاش آن ها موقوف به این کسب های جزئی ضعیف است و بعضی ناچارند اجابت آن ها نمایند و بسا هست حرج نوعی لازم می آید اگر بخواهند از اولیاء آن ها استیذان کنند یا یتیم هستند. جواب این نمره مسأله را مشروحاً بیان فرمائید.

جواب آن بزرگوار: اگر ولی ندارند از فقیه استیذان کنند.

ثانیاً: امام جماعت می تواند نماز احتیاط به عنوان جماعت بخواند و دیگران هم احتیاطاً اقتداء کنند که علم اجمالی هست که اوایل تکلیف به وجه صحّت نبوده نماز آن ها.

جواب آن بزرگوار: نمازی که احتیاطاً بخواند اقتداء به او مشکل است.

ص: 96

1- لفاً: یعنی به صورت پیچیده شده

ثالثاً: فعلاً در بازار مسلمین معمول است چک ها و سفته ها که دارای مدّت هست، مثلاً هزار تومان سی و دو روز است که رأس مدّت همان پول است. زید محتاج به پول است به عمرو می گوید این چک را می فروشم که صد تومان آن را کم می کنم. عمرو می خرد به نهصد تومان مقابل مدّت که نسیه را در واقع نقد می کند، یا به عنوان خرید و فروش نیست به طور عادی می گوید به صراف این حواله را الآن پول بده، صراف می گوید: ده تومان کم می کنم چطور است؟

جواب آن بزرگوار: مشکل است.

رابعاً: دولت قند و شکر به عامل فروش می دهد به شرط آن که به قیمت کذایی بفروشد عامل فروش از آن قرار داد تخلف می کند و زیاد تر می فروشد چگونه است؟

جواب آن بزرگوار: خوب است مسلمان تجاوز و تعدی نکند.

خامساً: اشخاصی که در ادارات دولتی کار می کنند از قبیل پاگرد و منشی و غیره حقوق گرفتن آن ها چه صورتی دارد و وضوء و نماز خواندن آن ها در آن اداره چطور است؟

جواب آن بزرگوار: مختلف است.

سادساً: پول روضه خوانی که منبر مشتمل بر اصول عقائد و مسائل و مواعظ و مواعظ و ذکر مصیبت است گرفتن اجرت چه صورت دارد؟

جواب آن بزرگوار: مختلف است.

سابعاً: جلود و امتعه و ادهان که از خارجه می آورند در سوق مسلمین حکمش چیست که اخیراً روغنی مارک دار از آمریکا می آورند چه صورت دارند؟

جواب آن بزرگوار: از موضوع اطلاعی ندارم.

ثامناً: احتیاطات جنابعالی را به چه کسی باید رجوع کرد خصوص لباس مشکوک که حرجی است به نزع آن در نماز و اگر غیر مرجع عدّه ای که شبهه الاعلم فالاعلم دارند، اذن می دهند می شود نماز خواند یا خیر و فعلاً تعیین الاعلم و فالاعلم کاملاً مورد اشکال است تکلیف چیست؟

جواب آن بزرگوار: بلی رجوع مانع ندارد ولو تشخیص ندهند اعلم از آن ها را.

تاسعاً: جهیزیه دختران که عادتاً نمی شود در یک سال تهیه کرد و در ضمن چند سال تهیه می شود، موقع تأدیه به دختر خمس دارد یا نه؟

جواب آن بزرگوار: اگر متعارف است و بر طبق شئونات خود تهیه می کنند، جزء مؤونه است. (یعنی خمس ندارد)

مسئله دیگر سلام کردن به واعظ و روضه خوان و مدرس در ضمن تکلم شان حکمش چیست؟ (ظاهراً حضرت ایشان سوال را ملاحظه فرموده اند در حالی که حکم این سلام کراهت است و از جانب شنونده حکم آن وجوب رد سلام است.)

سلمانیه ها که فقط کسب آن ها ریش تراشی است حکم گرفتن اجرت آن ها چه صورتی دارد؟ بیان فرمائید.

جواب آن بزرگوار: اجرت گرفتن بر محرّمات حرام است.

مهر مبارک

الحسینی الطباطبائی

جواب عریضه آدرس: اصفهان، مدرسه صدر، سیّد ضیاء الدّین التجویدی الشهیر به مسئله گو. (1)

ص: 98

دانستنی های علمی درباره ریش و ریش تراشی

آن چه پیش رو دارید مطالبی است درباره ریش و ریش تراشی، که از آیات قرآن و احادیث و فتاوی مراجع تقلید و سخنان روان شناسان و دکتر های اروپایی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مطالب علمی:

سخنان دکتر ویکتور ژورژ:

بعضی از مردم ریش داشتن را نمی پسندند و غافل هستند که ریش داشتن انفع و اولی است. به درستی که طیب حاذق مشهور، ویکتور ژورژ عقیده اش این است که ریش دارا بودن، فواید بسیار بزرگی دارد و محقق است که ریش داشتن دهان را محافظت می نماید از امراضی که متوجه بدن و اطراف آن است و هم منع می نماید رطوبت های زائده ای را که متوجه به جوانب دهان می شود و نگاه داری می کند و از استخوان های دندان ها و غده هایی که چشمه لعاب های دهان است. یعنی محافظت می کند از لثه ها و یا غده هایی که در لثه ها است.

(1)

سخنان دکتر یعقوب صروف و فارس نمر:

به تحقیق از برای مو های ریش و سیبیل فایده هایی بزرگ است:

اولاً: در منع از رسیدن ریزه های غبار به حلق از راه بینی و دهان.

ثانیاً: در منع از رسیدن هوای سرد به اطراف گلو و حلق. (2)

در زمانی، ریش های تمامی کارکنان راه های آهن را در موسم زمستان تراشیدند، پس قسم بیش تر آنان مبتلا به درد دندان و اماس و اورام سختی شدند، در غده هایی که چشمه های

ص: 99

1- تاریخ آمریکا، سجعان مارونی نصرانی، صفحه 160

2- مجله مقتطف، صفحه 538، سال 1958 میلادی

لعاب گلو و دهان است و نیز گفته که طیب دیگری معالجه کرد کسانی که مبتلای برشح یعنی درد زکام شده بودند. همین که ایشان را امر فرمود به رها کردن ریش های خود، آن ها هم به امر او گوش نموده و ریش گذاشتند، به صحت کامیاب شدند. (1)

در روزنامه العدل، شماره 132، تاریخ 21 نوامبر سال 1911 میلادی، آمده است که در سال 1911 میلادی به علت شیوع ریش تراشی در کشور های غربی و کشف مضرات آن عده ای از اطباء و دانش مندان اروپا برای مبارزه با ریش تراشی در انگلستان تشکیل جلسه داده و برای حفظ بهداشت عمومی از این عمل نشریاتی منتشر نمودند و بدین وسیله مردم را متوجه ضرر های تیغ های صورت تراشی نموده، ضمناً برای نتیجه گرفتن به دولت نیز پیشنهاد دادند که جهت حفظ بهداشت عمومی جداً از این کار جلوگیری نماید.

سؤال: آیا قرآن اشاره ای به حرمت ریش تراشیدن کرده است؟

جواب: بله.

از دستورات پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریش گذاشتن است، که خداوند متعال در قرآن فرموده است:

آیه اول:

(وَ مَا آتَيْكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (2)

آن چه را پیغمبر برای شما آورده "از حکم" آن را بگیرید و از آن چه شما را نهی فرموده است، خود داری کنید.

آیه دوم:

ص: 100

1- تاریخ آمریکا صفحه 160

2- (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بِي الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (حشر/7) آن چه خداوند [به صورت فیء] از [اموال] اهل آبادی ها عاید پیامبرش گرداند، خاصه خداوند و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است، تا در میان توان گران شما دست گردان نشود، و آن چه پیامبر شما را دهد آن را بپذیرید و آن چه شما را از آن باز دارد، از آن دست بدارید، و از خداوند پروا کنید؛ که بی گمان خداوند سخت کیفر است.

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وقتی خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را خوب مورد امتحان قرار داد به این که فرزندش اسماعیل (علیه السلام) را ذبح کند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از بیدار شدن تصمیم بر ذبح فرزند خویش گرفت، پروردگار هم به جهت پاداش به حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: ما تو را امام بر مردم قرار دادیم و سپس "حنیفیت" یعنی پاکیزگی که ده چیز پاک است را بر او نازل کرد، حضرت هم آن ها را با خود آورد که تا کنون نسخ نشده و تا روز قیامت هم نسخ نخواهد شد، که پنج چیز آن راجع به سر و عبارت است از:

1. گرفتن شارب (سیبل) 2. ریش گذاشتن 3. تراشیدن موی سر 4. مسواک کردن 5. خلال نمودن.

و پنج چیز دیگر آن مربوط به بدن است که عبارتند از:

1. تراشیدن موهای زائد بدن 2. ختنه کردن 3. ناخن گرفتن 4. غسل جنابت 5. طهارت با آب. (2)

احادیثی در مورد ریش و ریش تراشی:

1- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

همانا مجوسی ها ریش های خود را می زنند و سیبل ها را نمی زنند، اما ما سیبل های خود را می زنیم ولی ریش های خود را نمی زنیم و این است فطرت دین اسلام و تغییر نمی کند. (3)

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

سیبل های خود را بزیند و ریش های خود را نزنید و خود را شبیه آتش پرست ها قرار ندهید. (4)

ص: 101

1- (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره/124) و چون ابراهیم را پروردگارش به شعائری چند آزمود [و آموزش داد] و او آن ها را به انجام رساند، فرمود من تو را پیشوای مردم می گمارم و گفت و از اولاد من [چه کسی را می گماری؟] فرمود عهد من به ستم کاران [مشرکان] نمی رسد.

2- وسائل الشیعه، جلد 1، صفحه 423

3- بحار الانوار، جلد 73، صفحه 112، ح 14

4- بحار الانوار، جلد 73، صفحه 111، ح 10

3- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

تراشیدن ریش از مُثله است و هر که مُثله کند که مثله کند بر او باد لعنت خداوند. (1)

(مُثله کردن: یعنی تکه تکه کردن اجزا و اعضای بدن)

4- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

نیست: از ما کسی که ریش خود را بتراشد. (2)

5- امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

بیرون آمدن مو بر صورت باعث عزت مرد است، زیرا که به واسطه آن از حدّ کودک بودن و شباهت به زن داشتن بیرون می آید. (3)

6- امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

حق تعالی زینت داده مردان را به ریش و قرار داده ریش را فضیلتی از برای مردان که به آن امتیاز پیدا کنند از زنان. (4)

7- امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

وحی فرستاد حق تعالی بسوی پیغمبری از پیغمبران خود که بگو به مؤمنین نپوشند لباس دشمنان مرا و مخورید غذا های دشمنان مرا و

سلوک نکنید به مسلک های دشمنان من، پس دشمنان من خواهید بود. هم چنان که ایشان دشمنان منند. (5)

فواید شانه کردن ریش و دوازده منفعت آن:

مخفی نماند ریش تراش محروم است از بسیاری از فواید و برکات که دوازده منفعت دارد که عبارتند از:

1. مو را نیکو می کند.

2. حاجت را بر می آورد.

3. در (نیروی) صلب او می افزاید.

ص: 102

1- منتهی الآمال، جلد 2، صفحه 72

2- همان، جلد 2، صفحه 72

3- همان، جلد 2، صفحه 75

4- همان، جلد 2، صفحه 75

4. بلغم را دفع می کند.

5. ریشه دندان را محکم می کند.

6. حافظه را زیاد می کند.

7. شانه کردن ریش از پی هر وضو فقر را می برد.

8. درد را از جسد بیرون می کند.

9. کرم را از بینی دور می کند.

10 و 11. لثه و گوشت بین دندان و لثه را پاک می کند.

12. و هر کس ریش خود را هفتاد بار شانه کند، یک بار یک بار، شیطان چهل روز نزدیک او نیاید. (1)

ریش گذاشتن زینت مردان است تا روز قیامت، حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) ریش داشت، پیغمبران، ائمه معصومین (علیهم السلام)، اوصیاء پیغمبران، عده ای از پادشاهان ایران و غیره ریش می گذاشتند.

اجرت گرفتن بابت تراشیدن ریش چه حکمی دارد؟

پولی را که پیرایش گر و تراشنده ریش به عنوان اجرت می گیرد حرام است، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

وقتی خدا چیزی را حرام نموده، اجرت آن را نیز حرام کرده است. (2)

فتاوی مراجع تقلید:

سؤال 1: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن که بنحو تراشیدن باشد چه حکمی دارد؟

تمامی مراجع تقلید می گویند: حرام است علی الاحوط. (بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.)

سؤال 2: آیا برای رشد بهتر ریش و یا به واسطه احساس خارش می توان آن را تراشید یا با ماشین ته زن اصلاح نمود؟

ص: 103

1- حلیه المتقین، از صفحه 185 تا 187 و بهترین ارمغان، صفحه 101 و 102

2- بحار الانوار، جلد 100، صفحه 55، ح 29

آیت الله بهجت (دامت برکاته): حرام است علی الاحوط و در موارد ضرورت حکم سایر محرّمات را دارد.

آیت الله تبریزی (دامت برکاته): روییدن چند مو در صورت و چانه عرفاً ریش حساب نمی شود و احساس خارش مجوز تراشیدن آن نیست.

و بقیه مراجع فتوای شان مانند دو فتوای بالاست و می گویند: خیر جایز نیست.

سؤال 3: حدّ وجوب ریش گذاشتن چقدر است؟

تمامی مراجع می گویند: صدق ریش داشتن عرفاً کفایت می کند. (به مقداری که گفته شود ریش دارد)

نکته: از نظر علمی و قرآن و احادیث و فتاوی مراجع تقلید ثابت شد که تراشیدن ریش از محرّمات است.

ص: 104

نقل روایتی از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیرامون اوامر و نواهی نبوی

عَنْ الْبُرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَنْ سَبْعٍ وَأَمَرَ بِسَبْعٍ نَهَانَا أَنْ نَتَّخِذَ بِالدَّهَبِ وَعَنِ الشَّرَابِ فِي آتِيَةِ الدَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَقَالَ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ وَعَنْ رُكُوبِ المِيَاثِرِ وَعَنْ لُبْسِ القَسَمِيِّ وَعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَلُبْسِ الدِّيْبَاجِ وَالاسْتَبْرَقِ وَأَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الجَنَائِزِ وَعِيَادَةِ المَرِيضِ وَتَسْمِيَةِ العَاطِسِ وَنُصْرَةِ المَظْلُومِ إِفْشَاءَ السَّلَامِ وَإِجَابَةَ الدَّاعِي وَإِبْرَارِ القَسَمِ وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعِهِ مَوَاطِنَ فِي المَزَابِلِ وَالمَجْزَرَةِ وَالمَقْبَرَةِ وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَفِي الحَمَّامِ وَفِي مَعَاطِنِ الإِبِلِ وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ وَقَالَ صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الغَنَمِ وَلا تُصَلُّوا فِي إِعْطَانِ الإِبِلِ.

ترجمه روایت:

از براء ابن عازب نقل شده که می گوید: پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نهی فرموده اند از هفت چیز، و امر فرموده اند به هفت چیز، نهی کرده اند ما را از این که انگشتی طلا به دست کنیم و در ظرف طلا و نقره چیز بنوشیم و فرموده اند: کسی که از این ظروف در دنیا می نوشد در آخرت از آن ها نخواهد نوشید و نهی کرده اند ما را از سوار شدن بر دزدگان و از پوشیدن لباسی به نام قسسی (نوعی لباسی است که از مصر می آورند و مخلوط به ابریشم است) و از پوشیدن لباس حریر ابریشم چه نازک و چه ضخیم و امر فرموده اند ما را به تشییع جنازه (که از عقب جنازه حرکت کنیم) و عیادت مریض و تسمیت عطسه کننده (یعنی اگر کسی عطسه کرد ولو ما در حال نماز باشیم به او بگوییم يَرْحَمُكَ اللهُ، که او نیز در جواب بگوید يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ) و یاری مظلوم و ابراز سلام و اجابت شخص دعوت کننده و قبول قسم شخص خورنده و نهی فرموده اند، رسول خدا از این که نماز بخوانیم در هفت مکان، در مکان ریختن زباله ها، دیگر در محلی که درختان و گیاهان آن کنده شده و در گورستان و در محل رفت و آمد مردم و در حمام و در محل استراحت شتران و در بالای

ص: 105

سقف بیت الله الحرام و فرموده اند می توانید نماز بخوانید در آغل گوسفندان و نماز نخوانید در استراحت گاه (آبشخور) شتران. (1)

ص: 106

1- روایت مذکور در کتاب شریف خصال مرحوم شیخ صدوق رحمت الله علیه در باب سبعة صفحه 341 نقل شده است (با حاشیه مرحوم علی اکبر غفاری) و وسائل الشیعه، جلد 4، صفحه 415. رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 178.

دانستنی های علمی از طلا برای مردان و زنان: حلقه، ساعت، زنجیر طلا و ...

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) و خود را بدست خود به هلاکت نیندازید. (1)

تماس طلا با بدن مرد

تماس طلا با بدن مرد و مویرگ های خونی او، آثار بدی ایجاد می کند. در مردان به سرعت، جریان گلبول های قرمز را زیاد می کند و از فعّالیت گلبول های سفید می کاهد و این تأثیر در گلبول های سبب می شود خون مرد ها با مشکل مواجه شود. زیرا گلبول های قرمز مردان بیش تر و گلبول های زنان کم تر است به همین دلیل طلا سبب تحریک آن ها شده و نشاط بیش تری به بانوان می دهد و همین تحریک در مردان سبب ضعف می گردد، قرن ها قبل از کشف این پدیده علمی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استعمال طلا را برای مردان اّمّت خود حرام و بر زنان آن ها حلال فرمودند. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

طلا زینت اهل بهشت است و خداوند طلا را در دنیا زینت زنان قرار داده و بر مردان پوشیدن طلا و به دست کردن حلقه، زنجیر، گردنبند و... و نماز خواندن با آن را حرام کرده است. (3)

ص: 107

1- (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (بقره / 195) و در راه خدا هزینه کنید و خودتان را به دستان خویش به کام هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

2- کتاب های حجاب در عصر حاضر، آلمانی ها و الاسلام و کنز، خواندنی ها، صفحه 57

3- وسائل الشیعه، جلد 2، صفحه 100

آن چه از جنس طلا تا کنون مورد توجه محافل پزشکی و بهداشتی قرار گرفته، آلوده بودن آلات تزئینی از جنس طلا به مواد رادیو اکتیو می باشد که اخیراً آلودگی مخصوصاً حلقه های طلا- به فرآورده های رادون تأثیر گردیده است. آنالیز حلقه ها نشان می دهد که اکتیویته و فعالیت آن به علت وجود فرآورده های تجزیه رادون یعنی رادوم O.E با نیمه عمر 20 سال که اشعه متصاعد می کند بوده است. رادون 222 یک گاز بی اثر می باشد که از عنصر رادیو 226 حاصل می شود گاز مذکور در لوله نازک طلائی تحت فشار قرار داده به شکل دانه هایی برای کاشتن در غده ها به کار می رود. رادیوم D با سرب 210 و رادیوم E با بیسموت 210 فرآورده های مهم تجزیه رادون هستند که روی طلا رسوب کرده و می تواند سال ها سبب واکنش های جلدی و سطحی شود. اخیراً یکی دو کارخانه مجهز طلا را قبل از شکل دادن از نظر رادیو اکتیویته امتحان می کنند و فقط نوعی از طلا سوای نوع دیگر را قابل تحمل برای پوست اعلام می دارند.

سؤال: آیا قرار دادن طلا به وسیله طبیعت در زن هیچ گونه مجوزی درباره استعمال و عدم آن نیست؟ ولی یک چیز هست که چشم بینای اسلام چون حلقه و انگشتر طلا را بر مرد حرام ساخته است که بدون شک زیان دارد. (1)

جوانی از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت کرد، حضرت پذیرفتند. جوان چون خانه و خود را آراست و منتظر آمدن حضرت شد و از جمله حلقه ای از طلا در انگشت کرد، حضرت آن را دیدند و ورود به خانه جوان را موقوف به زمان دیگری کرد، حضرت فرمودند: این قطعه ای از آتش است که در انگشت داری. (2)

ص: 108

1- اولین دانشگاه و آخرین پیغمبر، جلد 16، صفحه 129-132

2- اولین دانشگاه و آخرین پیغمبر جلد 16، صفحه 129

قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): (حُرْمٌ لِيَبَاسِ الْحَرِيرِ وَالدَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَجَلٌ لِأَنَائِهِمْ)، حرام است لباس حریر و ابریشمی و طلا بر مردان اُمَّتّم و حلال شد بر زنان اُمَّتّم. (1)

قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): (أَجَلٌ الدَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِأَنَائِ أُمَّتِي وَحُرْمٌ عَلَى ذُكُورِهَا).

حلال شده است طلا و ابریشم برای زنان اُمَّتّم و حرام شد طلا و ابریشم بر مردان اُمَّتّم. (2)

فتواهای مراجع تقلید در مورد طلا

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا برای مرد حرام و نماز خواندن با آن ها باطل است ولی برای زن اشکالی ندارد. (3)

سؤال: خرید و فروش حلقه یا ساعت طلا یا زنجیر طلا برای استفاده داماد توسط خانواده عروس چه صورت دارد؟

هم چنین فروش این زینت ها توسط فروشندگان جهت استفاده مردان یا تولید آن ها به همین منظور چگونه است و مالی که از این راه به دست می آید چه حکمی دارد؟

1. حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله العالی):

خرید و فروش حلقه یا ساعت طلا یا زنجیر طلا برای استفاده حرام جایز نیست.

2. حضرت آیت الله العظمی بهجت (مدظله العالی):

ص: 109

1- نهج الفصاحه جلد 1، صفحه 238، ح 1400. سنن ترمذی، جلد 3، صفحه 123، ح 1774. سنن نسائی جلد 8، صفحه 190. مسند احمد حنبل، جلد 4، صفحه 394

2- سنن نسائی، جلد 8، صفحه 161. مسند احمد حنبل، جلد 4، صفحه 391. سنن الکبری، جلد 2، صفحه 425، کنز العمال، جلد 6، صفحه 675، ح 17360. و نهج الفصاحه، جلد 1، صفحه 378

3- شرط پنجم لباس نماز گزار، رساله عملیه تمام مراجع تقلید، و رساله امام مسئله 832

اگر به شرط این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند معامله آن حرام و باطل است و هم چنین اگر قصد او کمک به خریدار در مصرف حرام باشد.

3. حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله العالی):

حرام است، خرید و فروش طلاجات مردانه با حفظ هیأت باطل است.

4. حضرت آیت الله العظمی سیستانی (مدظله العالی):

اگر هیأت آن به گونه ای است که فقط استفاده پوشیدن مردان دارد ساخت و فروش و خرید آن جایز نیست و معامله باطل است.

5. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی):

خرید و فروش زینت آلات طلا که مخصوص مردان است حرام است و زینت طلا توسط مرد نیز حرام است. (1)

ص: 110

شطرنج: تفسیر آیات قرآنی در مورد شطرنج

عبد الاعلی می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) یعنی اجتناب کنید از پلیدی بت ها و از گفتار باطل مانند (دروغ و سخنان لاهو و غنا) سوال نمودم؟ حضرت فرمود؟

پلیدی از اوثنان، شطرنج، و گفتار زور غنا و آوازه خوانی است. (1)

از شواهد کبیره بودن قمار این است که خداوند در قرآن آن را همراه با بت پرستی و شراب ذکر فرموده است.

(أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) (2)

ترجمه: شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار (هر نوع قمار) بین شما عداوت و کینه بر انگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس شما آیا از آن دست بر می دارید، تا به فتنه شیطان مبتلا نشوید.

در تفسیر این آیه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود:

خرید و فروش و بازی با میسر، نرد و شطرنج و هر نوع بازی قمار دیگر، حتی اگر بدون شرط و فقط به عنوان ورزش فکری یا سرگرمی باشد حرام است. (3)

ص: 111

1- معانی الاخبار، جلد 2، صفحه 317

2- (أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) (مائده 91) همانا شیطان می خواهد در پرداختن به شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه بیندازد، و شما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد، آیا دست بردار هستید.

3- تفسیر قمی، جلد 1، صفحه 207

1. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

فروختن شطرنج حرام و خوردن پول آن حرام و نگه داشتن آن کفر و بازی کردن با آن شرک و سلام کردن بر بازی کننده آن و یاد دادنش کبیره هلاک کننده است و کسی که برای بازی دست در شطرنج می کند، مانند آن است که دست در گوشت خوک فرو برده و باید برای نماز دستش را بشوید و کسی که به شطرنج می نگرد، مثل کسی است که به فرج مادرش نگاه می کند. و کسی که نظر کند به آن در حال بازی کردن و سلام کند بر بازی کننده در آن حالت همه در گناه مساوی هستند و کسی بنشیند به قصد بازی کردن جای خود را در دوزخ مهیّا داند و این زندگانی باعث حسرت او در قیامت باشد. (1)

2. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

وقتی سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را به شام بردند، یزید ملعون امر کرد تا آن را جایی قرار داده و سفره شراب و غذا پهن کنند، با اطرافیان مشغول خوردن غذا و نوشیدن شراب شد و هنگامی که از این کار فارغ آمد، امر کرد تا سر مقدّس را در طشتی پایین تخت گذارده و بر تخت بساط شطرنج پهن کنند و سپس آن ملعون مشغول بازی شطرنج شد و در حین بازی امام حسین و حضرت امیر المؤمنین و رسول خدا (صلوات الله علیهم) را یاد می کرد و آن ها را مسخره می نمود. و هر گاه بر حریف پیروز می شد به شادمانی این پیروزی سه جرعه شراب زهر مار می کرد و ته جرعه شومش را پهلوی طشتی که سر مقدّس آن حضرت در آن گذاشته بود می ریخت. لذا بر شیعیان ما واجب است که از خوردن شراب و شطرنج بازی بپرهیزند و هر که در وقت نظر کردن بر شطرنج یا شراب، صلوات فرستد بر حضرت امام حسین (علیه السلام) و لعنت کند یزید و آل یزید را، حق تعالی گناهان او را بیامرزد، هر چند به عدد ستارگان باشد. (2)

ص: 112

1- وسائل الشیعه جلد 12، صفحه 241. حق الیقین، صفحه 658. بحار الانوار، جلد 79، صفحه 234

2- منتهی الآمال، جلد 1، صفحه 790. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، صفحه 21. بحار الانوار، جلد 79، صفحه 237

3. از امام صادق (علیه السلام) از حکم شطرنج پرسیده شد، حضرت فرمودند:

کار مجوس را به آن ها وا گذارید که خدا آنان را لعن کرده است، یعنی مسلمان نباید نزدیک شطرنج شود. (1)

یک سؤال

عده ای می پرسند: بازی با شطرنج و امثال آن که بدون برد و باخت باشد چرا حرام است، مخصوصاً امروز که بصورت یک نوع ورزش فکری در آمده، در دستگاه فرهنگ شیوع دارد.

باید در پاسخ این عده گفت: از آن جا که اسلام به منظور مبارزه اساسی با قمار و جلوگیری از رواج آن، تمام وسایل قمار را تحریم نموده تا بدین وسیله ریشه قمار از میان جامعه کنده شود و مردم از آن متنفر باشند، اگر وسایل قمار در میان مردم به طور آزاد خرید و فروش شده در خانه ها نگه داری شود و برای تفریح و سرگرمی ولو بدون شرط بندی از آن استفاده شود قابل تردید نیست که این وضع زمینه را برای شیوع قمار آماده می سازد و در این صورت جلوگیری این است که اسلام مبارزه را اساسی تر و از ریشه گرفته و زمینه شیوع قمار را با تحریم قطعی و مطلق وسائل قمار را از بین برده است. (2)

سخن قهرمان شطرنج جهان

شطرنج تقویت کننده فکر یا ورزشی خسته کننده

ص: 113

1- وسائل الشیعه، جلد 12، صفحه 237، ح 7

2- گناهان کبیره، جلد 1، صفحه 253

این مطلب از کارشناس معروف جهان "شانتال شوده دو سیلان فرانسوی" است که درباره‌ی وی گفته شده است: کسی جز شانتال نمی تواند عنوان قهرمان شطرنج جهان را به دست آورد. و مطبوعات جهان مخصوصاً مطبوعات شوروی قدرت او را ستوده و برتری او را بر سایر حریفان ستایش کردند.

اینک مطلب را از نوشته‌ی خود شانتال بخوانید:

همین قدر کافی است برای اثبات این که شطرنج ورزشی است بسیار خسته کننده که از انتهای حرکت چهلیم اگر نتیجه بدست نیامد بازی به تعویق می افتد چنان که در ریک یا ویک اتفاق افتاد.

و حساب کرده اند جمیع ترکیبات احتمالی در چهار حرکت اول 318976584000 و در ده حرکت اول 16951882910054400000000000000000 می باشد.

وی سپس به قهرمان شطرنج که ممکن است استعداد شان در هر مورد دیگر از حدّ متوسط پایین تر باشد اشاره کرده می گوید:

خواستم همین را بگویم که خطر واقعی شطرنج است، زیرا پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیت های ذهنی بیهوده و پوچ می شود. شطرنج می تواند به مفهوم لغت اختلال حواس ایجاد کند.

بعد شانتال نظر "الخین" قهرمان نابغه را تکرار می کند که همیشه می گفت: "برای برنده شدن باید از حریف خود متنفر شد. و این یک زیان غیر قابل انکار اخلاقی به اضافه زیان های دیگر است." (1)

باید توجه داشت که شطرنج یک نوع قمار است و این جاست که می فهمیم چرا اسلام به طور کلی قمار را حتی در صورتی که برد و باخت هم در کار نباشد - حرام کرده است. زیرا هیچ نوع قماری در واقع بدون برد و باخت نیست، چیزی که هست در مواردی که پول در میان نمی باشد این برد و باخت در فکر است، در وجود و اخلاق است. کسانی که عاشق

ص: 114

1- اولین دانشگاه و آخرین پیغمبر، پاسخ به پرسش های مذهبی، جلد 17، صفحه 402.

حضرت ابا عبد الله الحسين (عليه السلام) هستند به خاطر حضرت هم که شده شطرنج بازی نکنند و بر حضرت درود و صلوات و بریزید
و آل زیاد لعنت فرستند.

ص: 115

متن اجازه نامه مرجع عالی قدر جهان تشیع شخصیتی که مخاطب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند و توقیع (نامه) آن حضرت به جناب ایشان معروف است، حضرت آیت الله العظمی جناب آقای حاج سید ابو الحسن اصفهانی (معروف به مدیسه ای) به مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی به دست خط مبارک خودشان

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلاه

عموم اخوان مؤمنین زاد الله توفیقاتهم، اعلام می دارد که جناب مستطاب شریعت مدار مروج الاحکام آقای آقا ضیاء الدین تجویدی سلمه الله از جمله مروجین احکام دینی و حاملین علوم شرعی می باشند. سزاوار است مومنین از جناب ایشان مستفید و اخذ مسائل حلال و حرام بنمایند و چنان چه در امر معاش خود محتاج به سهم مبارک امام (علیه السلام) شوند مؤمنین مجازند که تتمیم معاش ایشان را از سهم مبارک بپردازند و ایشان هم مجاز در اخذ این مقدار می باشند و مجاز در تصدای امور حسبه هم می باشند.

(وَ قَفِنَا لِلَّهِ وَ اِيَاهُمْ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى) (1)

ابو الحسن الموسوی الاصفهانی

مهر مبارک

ابو الحسن الموسوی

ص: 116

اجازه نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) که در ادامه اجازه نامه مرحوم سید مرقوم فرموده اند.

بسمه تعالی

همان قسم که از مرحوم سید (قدس سره) مجاز بوده اند از جانب حقیر هم مجازند در تصدای امور حسییه و در اخذ سهم امام علیه الصلوه و السلام به مقدار اعاشه ضروریه به نحو اقتصاد در صورت احتیاط و مراعات احتیاط (فی/8 شهر شعبان 1366 حسین الطباطبائی) [\(1\)](#)

مهر مبارک

حسین الطباطبائی

ص: 117

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 155

اجازه یکی دیگر از مراجع تقلید که ظاهراً مهر مبارک شان یونس الموسوی است.

چنان چه مرقوم فرموده اند از این جانب هم مجازند. [\(1\)](#)

مهر مبارک

الاحقر یونس الموسوی

ص: 118

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 155

متن اجازه نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبد الهادی شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) در ادامه همین اجازه نامه

بسمه تعالی شأنه

جنابعالی به همان قسم که از قبل آیات عظام (قدس سرهم) از قبل احقر نیز مجازید. (1)

الاقل عبد الهادي الحسيني الشيرازي

مهر مبارک

ص: 119

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 155

متن استجازه مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی از مرحوم آیت الله فشارکی (اعلی الله مقامهما الشریف)

حضور مبارک بندگان حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آیت الله آقای فشارکی (دام ظلّه العالی)

چنان چه این حقیر ضیاء الدین ذاکر مسائل شرعی و ناقل اخبار مرویه از ائمه طاهرین از کتب معتبر هستم استدعا از حضرت بندگان عالی آن که بالصراحه مرقوم فرموده و اجازه فرماید علی ما سبق مشغول نقل اخبار صحیحه و نشر احکام و مسائل شرعیّه بوده باشم. (1)

محل خاتم مبارک آقای فشارکی

قَدْ أَجَزْتُ لِجَنَابِ السَّيِّدِ ضِيَاءِ الدِّينِ سَلَّمَ اللَّهُ فِي نَقْلِ الْأَخْبَارِ مِنَ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ سُؤَالَ / 47 الرَّاقِمِ الْفَشَارِكِيِّ

ص: 120

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 156

متن اجازه نامه نقل اخبار از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا نجفی (طاب ثراه)

(پدر مرحوم آیت الله مجد العلماء که در مسجد نو بازار مدفونند) ایشان از شاگردان برجسته مرحوم آخوند خراسانی (رحمت الله علیه) و به فرموده استاد بزرگوارم حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (ادام الله ظلّه) از معدود مستشکلین درس مرحوم آخوند و از اصولیون و فقهای تراز اول عالم تشیع بوده اند.

محل خاتم مبارک آقای حاج شیخ محمد رضا و انا ایضاً اذنتُ لِجَنَابِهِ وَ اجْزَتْهُ ان یُنْقَلَ الاخبارَ الْمُعْتَبَرَةَ یَتَمَّیْرُ الصَّحِیحَ الاخبارَ من سقیمها.

(1)

محمد رضا نجفی

مهر مبارک

آن چه در حاشیتین مرقومه شده است صحیح است و مطابق با اصل است.

ص: 121

متن اجازه نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابو القاسم خوئی (اعلی الله مقامه الشریف)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و بعد جناب مستطاب مروج الاحكام ثقه الاسلام آقاي آقا سيد ضياء الدين تجويدى دامت تاييداته از طرف اين جانب مجاز و مأذونند در تصدى امور حسيه كه منوط به اذن فقيه جامع الشرايط است و نیز مجازند آن چه از سهم مبارك امام و سهم سادات و مظالم و ندور مطلقه دريافت نمايند مقدار يك ثلث آن را در موارد مقررّه شرعيه صرف نمايند و دو ثلث ديگر را به جهت حفظ و اقامه حوزه هاي علميه به اين جانب ايصال نمايند و قبض رسيد ما را به تمام وجه به ارباب و جوه برسانند و نیز مجازند به اشخاصي كه مجهول المالک دريافت می نمايند اجازه تعرف بدهند به شرط آن كه صرف در حرام نشود و مازاد از مؤونه تخميس گردد و اوصيه بملازمه التقوى و سلوك سبيل الاحتياط فانه وسيله النجاه و السلام عليه و على جميع اخواننا المومنين و رحمه الله و برکاته. (1)

فی 26/ع 2 سنه 1396

مهر مبارک

ابو القاسم الموسوی الخوئی

ص: 122

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 159

متن نامهٔ محبت آمیز مرحوم آیت الله العظمی خوئی به مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیهما)

بسمه تعالی

به عرض می رساند ان شاء الله تعالی در کمال صحّت و عافیت مؤید بوده و خواهید بود. مرقوم حاکی از سلامتی مورّخ پنجم ماه ربیع الثانی سال جاری در ضمن این هفته و اصل و موجب خوش وقتی گردید، اجازهٔ مطلوبه ارسال می شود. در خاتمه امید دارم از دعا فراموش تان ننمایم. (1)

و السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

فی 26/ع 1396 الخوئی

ص: 123

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحهٔ 160

متن اجازہ نامہ مرحوم آیت اللہ العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (طاب ثراه)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصّلوٰه والسّلام على خير خلقه محمد وآله الطّاهرين و بعد

جناب مستطاب شریعت مدار و مروج الاحکام آقای حاج آقا ضیاء الدین تجویدی (دامت افاضاته) از طرف حقیر مأذون و مجاز می باشند در تصدّی امور حسبیّه که در عصر غیبت منوط است به نظر فقیه جامع الشّرایط و هكذا مأذون می باشند در اخذ وجوه شرعیّه از قبیل مظالم عباد و مجهول المالک و صرف آن ها در موارد مقرر شرعیّه و در اخذ سهم مبارک امام علیه الصّلوٰه و السّلام به قدر معاش اقتصادی خود شان و اوصیه ایدّه الله تعالی بملازمه التّقوی و مراعات الاحتیاط فی جمیع الحالات و ارجوا منه ان لا ینسانی عن صالح الدعاء فی مظانّ الاجابه كما لا انساه ان شاء الله تعالی و السّلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمہ الله و برکاته. (1)

6 شعبان المعظّم 1382

محمد رضا موسوی گلپایگانی

مهر مبارک

ص: 124

1- رجوع شود به اسناد و مدارک، صفحه 162

متن اجازه نامه مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محسن حکیم (رحمت الله علیه) به مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه)

بسمه تعالی شأنه

پس از ابلاغ سلام و استعلام از حالات شریف مرقوم محترم عزّوجلّ بخشید و بر مندرجات آن اطلاع حاصل شد. امید است برای همیشه موید و موفق به نشر احکام شرع مقدّس بوده باشید. آقای حاج سید احمد احمدی (دامت برکاته) برای جنابعالی شرحی مرقوم داشته بودند در همان نامه به همان کیفیت اجازه داده شد ان شاء الله تعالی از ادعیه صالحه خود در مظانّ استجابات دعوات فراموشم نخواهید نمود. کما لا أنساکم ان شاء الله تعالی. (1)

و السلام علیکم ورحمت الله و برکاته

18 رجب 1382

مهر مبارک

محسن الحسینی الطباطبائی

ص: 125

متن استجازه مرحوم آیت الله حاج سید احمد احمدی از مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محسن حکیم (اعلی الله مقامه الشریف) برای مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) و جواب آن مرجع بزرگوار در حاشیه نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر انور حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای آقا سید محسن الطباطبائی الحکیم متع الله المسلمین به طول بقائه محترماً به عرض عالی می رسانم که حضرت ثقت الاسلام جناب آقای حاج السید ضیاء تجویدی از محترمان اهل علم اصفهان و به حقیر عنایتی دارند و آن چه حقیر در سفرم به اصفهان و مصاحبت با اخیار آن بلد فهمیدم ایشان مردی عالم، عامل و خبیر در نقل احکام شرعیّه و فتاوی حضرات مراجع عظام ایدهم الله تعالی می باشند و نوعاً که به خراسان مشرف می شوند به نماز حضرت آیت الله آقای گلپایگانی هستند و آشنا به حال جناب معظّم له کاملاً می باشند. به هر حال مستدعی آن که اجازه در امور حسبیّه به ایشان مرحمت نمایید و مرقوم فرمایید صرف یک ثلث از سهم مبارک به نظر ایشان در مصارف ضروری خود و ارسال دو ثلث به نجف اشرف به خدمت حضرت عالی و ردّ قبوض سر کار به صاحبان وجوه تا به خدمت به دین مقدّس به انجام وظیفه گرم و موفق تر باشند. خداوند سایه سر کار را بر عموم مسلمین خاصّه بر عالم تشیع و روحانیت مستدام بدارد و چون جناب آقای تجویدی به خراسان مشرف بودند، لذا بنده ایشان را وادار کردم از همین خراسان تقاضا نمایند. البتّه در اصفهان نامه حضرت آیت الله

به شما می رسد زیاده عرضی ندارم. آیت الله آقای گلپایگانی سلام دارند و مخفی نماند که اجازات مراجع را حقیر دیده ام، همه را. (1)

دعا گو احمدی 27 ج 82/2

ص: 126

متن جوابیه مرحوم آیت الله العظمی آقای حکیم (طاب ثراه) در حاشیه مرقومه مرحوم آیت الله احمدی (قدس سره)

بسمه تعالی شأنه

جناب مستطاب ثقت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد احمدی دامت تاییداته پس از ابلاغ سلام جناب ثقه الاسلام آقای حاج سید ضیاء الدین تجویدی دامت برکاته به نحو مسطور در این ورقه از این جانب مجاز می باشند با مراعات کمال احتیاط و از ادعیه خود در مظان استجابت دعوات فراموشم نخواهند نمود. (1)

و السلام علیه و رحمت الله و برکاته

18 رجب 1382

مهر مبارک

محسن الحسینی الطباطبائی الحکیم

ص: 127

متن اجازہ نامہ مرجع عالی قدر شیعه مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمد ہادی میلانی بہ آیت اللہ حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت اللہ علیہما)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوہ علی محمد و آلہ و بعد حسب الاستجازہ المقتضیہ لقبولہا جناب مستطاب عماد الاسلام ملاذ الانام مروّج الاحکام آقای سید ضیاء الدین تجویدی مسئلہ گو دام بقائہ مجازند در اخذ و قبض حقوق شرعیہ و صرف نمودن آن چہ بر جناب شان منطبق است و رساندن ہر یک بہ مورد مناسب آن و نیز مجاز و مأذونند در اخذ سهم امام صلوة اللہ تعالیٰ علیہ و صرف نمودن ثلث آن در تتمیم معاش اقتصادی شان و در ما بقی بہ حقیر مراجعہ نمایند و چنان چہ از امور حسیہ مورد حاجت شد و جہات حکمیہ و موضوعیہ آن کاملاً مشخص بود مجاز و مأذونند با مراقبت احتیاط متصدی آن شوند. امید آن کہ در مظان استجابت دعا و زیارت فراموشم نفرمایند و البتہ ارباب دیانت و اہل ایمان نعمت وجود شریف ایشان را مغتتم بدانند و در تجلیل و احترام ایشان کوشا باشند و از فیوضات حضور شان بہرہ مند شوند. (1)

مہر مبارک

عبد الدین محمد ہادی الحسینی

ص: 128

متن سؤال های مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی مؤحد ابطحی از استاد بزرگوار شان مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی و تجلیل ایشان از معظم له

قابل ذکر است پدر بزرگوار ایشان مرحوم حضرت آیت الله حاج سید مرتضی مؤحد ابطحی در اوایل طلبگی ایشان را به حجره مرحوم آیت الله حاج آقا ضیاء الدین تجویدی در مدرسه صدر می آورند و می فرمایند: می خواهم کلمه فقه را شما در دهان ایشان قرار دهید.

بسمه تعالی

حضور انور حضرت شریعت مدار ملاذ الانام حجّت الاسلام و المسلمین آقای آقا ضیاء الدین ادام الله ایام افاضاته بعد از تقدیم عرض سلام و ارادت و اظهار تشکر از منبر دیروز شما به طوری که در خارج چند مرتبه اظهار کردم، حتی در حضور مردم عامی که این منبر کاملاً مورد توجه و قابل تقدیر دیدم و می توان در حضور ائمه اطهار او را ذکر نمود و بالجمله چند مورد به نظر حقیر مورد تأمل واقع شد. اول: استفاده حرمت معامله رادیو به طوری که ثمن حرام باشد و تبدیل هم غیر جایز تا محتاج به شکستن یا اعراض با گرفتن حق الاختصاص و عبارت انیس المقلّدین البتّه در نظر است جنبه ارشاد و محافظ از وقوع در معصیت و به این وجه استفاده حرمت معامله و فساد و خروج رادیو از مالیه شرعیّه مشکل و بعضی از محصّلین قم استفتاء کرده این موضوع را که آیا معامله باطل، جواب فرمودند از عبارت انیس المقلّدین مطلب معلوم می شود. دوّم فرق بین بودن ساز رادیو در اتاق دیگر از خانه یا در خارج از خانه به بطلان صلوه در صورت اول و عدم آن در دوّم مشکل با این که ملاک صدق کون صلوه در مجلس لهو و لعب و در صورت اول هم مشکل است صدق کند. سوّم: بنا بر اخیر فرمودید بطلان صلوه در مجلس ساز از جهت اجتماع امر و نهی و

ص: 129

تغلیب جانب حرام که مطلبی است صحیح که صلوه در صورت ضیق وقت مشکل چون که در مسئله غصب و صلوه در دار مغصوبه فتوی می دهند که در صورت ضیق وقت خارج بشود در حال صلوه با ایماء و اشاره در رکوع و سجود و اگر از آن مسئله نیست و حرمت ساز مزاحمت نمی کند با ادله رکوع و سجود کما این که در مسئله صلوه عاری از ثوب و ساتر محل اشکال واقع شده بین ادله رکوع و سجود و ادله اعتبار مطلب مشکل و بالجمله اگر در خصوص صلوه در مجلس ساز با ضیق وقت سؤال شده یا در رساله عملیه ذکر شده بیان فرماید. (1)

ادام الله ظلکم

الاحقر السید محمد علی الابطحی

ص: 130

تفسیر آیه 78 سوره بنی اسرائیل پیرامون اوقات نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه)

*تفسیر آیه 78 سوره بنی اسرائیل (1) پیرامون اوقات نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قوله سبحانه و تعالی

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)

یعنی بپا دارید نماز را وقت زوال خورشید که اول ظهر شرعی است تا نصف شب، آیه کریمه جامع نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء است و نماز صبح جداگانه به اسم قرآن الفجر ذکر شده از برای نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء دو وقت است، یک وقت اختصاصی است اول ظهر به مقدار چهار رکعت مختص به نماز ظهر است که در این وقت نباید عمداً نماز عصر خواند و آخر وقت به مقدار چهار رکعت تا اول مغرب مختص به نماز عصر است که مجالی برای نماز ظهر نیست. چنانچه اول مغرب مختص به نماز مغرب است و به اندازه چهار رکعت به نصف شب شرعی مختص به نماز عشاء است. و ما بین نماز ظهر و عصر وقت مشترک است و ما بین نماز مغرب و عشاء وقت مشترک است و باید مراعات کرد ظهر مقدم بر عصر باشد و عشاء بعد از نماز مغرب دلیل مسئله فرمایش حضرت معصوم است الا ان هذه قبل هذه این فرمایش امام (علیه السلام) ناظر به وقت مشترک است برای ظهر و عصر و مغرب و عشاء البته فروع مسائل اوقات زیاد است
مراجعه

ص: 131

1- (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (اسراء/ 78) نماز [ت] را هنگام زوال خورشید [در نیم روز] تا تاریکنای شب و نیز قرآن خوانی را در هنگام سپیده [برای نماز صبح] بر پا دار، که در قرآن خوانی سپیده [نماز صبح] [فرشتگان] حضور دارند.

شود به رسائل عملیه در عین حال باید مراعات شود نماز در وقت فضیلت انجام داده شود که فرمودند (الصَّالِمُوهُ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ
آخِرُهُ عُقْرَانُ اللَّهِ.) (1)

کتابه السیّد ضیاء الدّین تجویدی

ص: 132

1- فقه الرضا صفحه 76 و مستدرک الوسائل جلد 3، صفحه 109. رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 171.

بیان مسأله ای در باب شکیات نماز به خط مبارک شان

بسمه تبارک و تعالی

سؤال هر گاه شخصی نماز مغربی را اقتداء به نماز عشاء امام اقتداء کرد، در حال قیام شک کرد که رکعت سوم است در حالی که امام مشغول رکعت چهارم است اگر نماز امام و مأموم از حیث رکعت مساوی باشد هر کدام از امام و مأموم باید اعتنا به شک خود نکنند و اگر شک کنند به دیگری رجوع کنند در صورتی که دیگری حافظ رکعت باشد و در فرض مسئله چون مساوی نیست جای رجوع نیست نماز مغرب مأموم محکوم به بطلان است. (1)

تجویدی

ص: 133

1- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 175

نامه آن بزرگوار برای سفارش و رسیدگی به وضع مالی شخصی فقیر به محضر مبارک شهید بزرگوار آیت الله شمس آبادی (رحمت الله علیه)

حضرت مستطاب سیّد العلماء الفخام حجّت المسلمین و الاسلام آقای حاج میرزا ابو الحسن شمس آبادی (دامت برکاته)

محترماً به عرض عالی می رساند حامل عریضه ظاهراً علویّه است و دارای چند اولاد یتیم است و احتیاج ضروری دارد در امر تجهیز دخترش و مدّتی است ملتجی به حقیر شده مسدعی آن که در امر حاجت او اقدام فرمائید که عند الله و عند الرسول مأجور باشید. [\(1\)](#)

و السلام علیکم

السیّد ضیاء الدین تجویدی

ص: 134

1- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 176

بیان مسئله ای پیرامون قرض گرفتن از بانک ها به دست خط مبارک شان

بسمه تعالی

کسی که می خواهد از بانک پولی قرض کند و بانک بدون فرع و سود نمی دهد ظاهراً ناچار می شود ملکی یا خانه را رهن بگذارد آن را هم بدون فرع نمی دهند نمی شود پول به این عنوان قرض کند چرا که ربا و حرام می شود. راه حل آن، این است که پولی به عنوان هبه یا صلح به طرف بدهد به شرط آن که آن پول را قرض این راه عیبی ندارد و این را هبه یا صلح به شرط قرض می گویند. [\(1\)](#)

تجویدی

ص: 135

1- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 184

نامه معظم له به حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله بهشتی نژاد پدر شهید دکتر محمد بهشتی نژاد (رحمت الله علیه)

به تاریخ پنج رجب المرجب/70

حضور محترم حضرت مستطاب سید العلماء العاملين آقای آقا سید فضل الله بهشتی دامت تاییداته محترماً معروض می دارد بحکم (ان الله يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ الَّتِي أُهِّلْتُمْ عَلَيْهَا) (1) دو ورقه صورت مجلس و صورت جهیزیه و صورت جهیزیه که به رسم امانت خدمت جنابعالی است لطفاً به حامل عریضه مرحمت فرماید. (2)

ضیاء الدین تجویدی

ص: 136

1- (ان الله يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (نساء/58) خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن ها باز گردانید، و به این که چون بین مردم داوری می کنید داد گرانه داوری کنید، خداوند به امری نیک پندتان می دهد، که خداوند شنوای بیناست.

2- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 182

بیان کیفیت اجراء صیغه عقد نکاح با خط مبارک شان

بسمه تبارک و تعالی

صورت عقد دائم

البته با قصد انشاء که به محض گفتن صیغه عقد با قرار داد مهر عقد ازدواج بسته می شود.

اگر خود شخص بنخواهد بخواند آنکحتک لِنَفْسِي عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و [مرد بگوید] قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِنَفْسِي هَكَذَا (رَوَّجْتُكَ لِنَفْسِي بِالْمَبْلَغِ الْمَذْكُورِ و [مرد بگوید] قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِنَفْسِي هَكَذَا) و اگر وکیل معین کنند وکیل گوید اَنْكَحْتُ فَاطِمَةَ لِعَلِيِّ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ بَعْدَ [وکیل مرد بگوید] قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمَوْكَلِي هَكَذَا رَوَّجْتُ صَغْرَا خَانِمَ لِمَوْكَلِي حَسَنَ بِالْمَبْلَغِ الْمَذْكُورِ [وکیل مرد بگوید] قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمَوْكَلِي هَكَذَا و احتیاطاً بگوید بِإِذْنِهَا و إِذْنِ أَبِيهَا رَوَّجْتُهَا لِمَوْكَلِي حَسَنَ [وکیل مرد بگوید] قَبِلْتُ تَرْوِيجَهَا لِمَوْكَلِي حَسَنَ هَكَذَا و اگر دختر باکره است اذن [پدر] شرط است. (1)

ص: 137

1- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 179

موضوع عطا و بخشش حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به سائل

چهار هزار درهم به پول الزمان عطا فرمودند و آن سائل خواند.

(لَنْ يَخْبِ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ

حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ) (1)

یعنی هرگز نا امید نمی شود کسی که به امیدواری به شما پناه می آورد و حلقه در منزل شما را می زند حضرت عذر خواستند و فرمودند:

(خُذْهَا فَاِنِي الْيَكِ مُعْتَذِرٌ) (2)

یعنی بگیر این پول ها را از تو عذر می خواهم. (3)

ص: 138

1- (لَمْ يَخْبِ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمِدٌ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسْفِهِ لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلَادِكُمْ كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً) مستدرک الوسائل، جلد 7، صفحه 237 و بحار الانوار، جلد 44. صفحه 190 و المناقب، جلد 4، صفحه 65-66

2- خُذْهَا فَاِنِي الْيَكِ مُعْتَذِرٌ وَ اعْلَمْ بَأْتِي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةَ عَصَا أَمَسَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً لَكِنْ رَبِّبِ الزَّمَانَ ذُرٌّ غَيْرٍ وَ الْكُفُّ مِنِّي قَلِيلُهُ النَّفَقَهُ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ، جلد 7، صفحه 237 و بحار الانوار، جلد 44، صفحه 190 و المناقب، جلد 4، صفحه 66.

3- رجوع شود به دست نوشته ها، صفحه 183

مروری کوتاه بر زندگی مرجع عالی قدر جهان تشیع مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (رحمت الله علیه)

مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی فرزند سید محمد، ملقب به موسوی و مدیسه ای که نسب شریفیش با 32 واسطه به امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) منتهی می شود، در سال 1274 ه.ق، در روستای مدیسه واقع در 50 کیلو متری جنوب غربی اصفهان در خانواده ای شریف پا به عرصه حیات می گذارد.

در سن 14 سالگی به قصد تحصیل وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در آن جا دروس مقدماتی و سطح و نیز بعضی از دروس خارج را از محضر علمای بزرگی هم چون عارف بزرگ ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی، فقیه و حکیم بی بدیل، سید محمد باقر در چه ای، جهان گیر خان قشقایی، حاج محمد ابراهیم کلباسی (معروف به حاجی کلباسی) و علامه کبیر حاج سید محمد هاشم چهار سوقی (رحمت الله علیهم اجمعین) فرا گرفت و در سال 1308 ه.ق برای ادامه تحصیل از اصفهان به نجف مهاجرت فرمود.

نقل چند حکایت از زندگانی آن عالم پرهیز کار: مرحوم سید و واعظ اصفهانی

یکی از واعظ اصفهانی به قصد زیارت عتبات به نجف اشرف مشرف می شود. در یکی از روزها به هنگام بازگشت از زیارت قبر مطهر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دست در جیب خود می کند، تا پولی به کفش دار حرم بدهد. در این هنگام متوجه می شود که کل دارایی او را دزدیده اند. با ناراحتی از صحن مطهر خارج می شود. در مسیر بازگشت به منزل،

به مرحوم سید بر خورد می کند. مرحوم سید پاکتی به او می دهد و می فرماید: این پانزده دینار خدمت شما که پول هایت را به سرقت برده اند و در حال حاضر چیز دیگری هم نداری. آن واعظ وقتی فکر می کند، متوجه می شود پولی که از او برده اند، بدون کم و کاست پانزده دینار عراقی بوده و مرحوم سید هم از اصل سرقت و هم از مقدار آن خبر داشته است.

فرمان حضرت بقیه الله (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) به مرحوم سید

مرحوم آیت الله حلبی زمانی در نجف خدمت مرحوم سید بوده و از نزدیک حالات ایشان را زیر نظر داشته است. روزی مشاهده می کند که در اتاق مرحوم سید صندوقی وجود دارد که مملو از اسکناس های عراقی و ایرانی است و هر یک از آقایان طلاب که به خدمت او می رسند به فراخور حال و نیاز آنان، مرحوم سید مبلغی پرداخت می کند و این رویه هر روزه ایشان است. مرحوم حلبی به ایشان اعتراض می کند که آقا جان این پول ها مال امام زمان است و بایستی بر اساس مصالح خرج شود، ولی شما بی حساب و کتاب به هر طلبه ای که اعلام نیاز می کند، کمک می کنید و این کار درستی نیست. مرحوم سید می فرماید: پاسخ به اعتراض شما مستلزم آن است که عصر امروز بار دیگر به این جا تشریف بیاورید.

ایشان هم قبول می کند و عصر آن روز به خدمت مرحوم سید می رسد. سید او را به قسمت فوقانی منزل خود می برد و از داخل یک صندوق کاغذی را بیرون می آورد و به ایشان نشان می دهد و می فرماید: "ملاحظه کن. این دست خط مبارک حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که توسط شیخ محمد کوفی برای من فرستاده اند و مرا موظف به این امر فرموده اند. "وی مشاهده می کند که امام زمان (صلوات الله علیه) این چهار جمله را خطاب به مرحوم سید مرقوم فرموده اند:

(أَرْخَصَ نَفْسِكَ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسِكَ فِي الدَّهْلِيِّزِ نَحْنُ نَنْصُرُكَ)

در برخورد با مردم فروتن و متواضع باش و به مردم احسان کن همان گونه که خداوند به تو احسان فرموده است و محل نشستن خود را در را در دالان خانه ات قرار ده (تا همه افراد بدون واسطه به تو دسترسی داشته باشند) و ما خود تو را یاری می کنیم.

نوع پروری مرحوم سید

از دیگر اخلاق حسنه مرحوم سید این بوده که سعی داشته است وجوهات هر شهر معمولاً توسط عالمان همان شهر دریافت و به مصارف مردم همان جا برسد. از این رو هنگامی که افراد برای پرداخت وجوهات مستقیماً به خود ایشان مراجعه می کردند، به آنان می فرموده است: مگر در شهر خودتان عالم ندارید؟ چرا وجوهات را به آنان نمی دهید؟ بپرید به شهر خودتان و به عالم شهر خودتان بدهید و دیگر برای من نیاورید. یکی از انگیزه های مرحوم سید از این کار این بوده که از علمای شهر ها ترویج کرده باشد و مردم را با آنان مأنوس گرداند و بدین وسیله دین خدا محفوظ بماند.

در این باره قضیه ای را از یکی از سادات محترم نقل می کنند که در عصر مرجعیت مرحوم سید یکی از جوانان متدین اصفهان خدمت مرحوم حاج آقا محمد مقدس بید آبادی می رسد و مقداری سهم امام تقدیم ایشان می نماید. ایشان می فرماید: "شما که در محله شیخ اسد الله فهامی (1) سکونت داری چرا خدمت ایشان نرفته ای؟ این وجوه را خدمت ایشان ببر." آن جوان هم قبول می کند و حسب الامر ایشان خدمت آقای فهامی که از اوتاد و اتقیاء عصر خود بوده می رسد و پول ها را تقدیم ایشان می کند، ولی ایشان می فرماید: "عمو جان من از طرف مراجع اجازه تصرف در وجوهات شرعی را ندارم، ولی حاج آقا محمد مقدس از طرف مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی وکالت دارند. برو خدمت ایشان و وجوه را تحویل ایشان بده." این در شرایطی بوده که شیخ اسد الله فهامی بیمار و تهی دست بوده، ولی شدت

ص: 141

1- پدر بزرگوار مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی فهامی از وعاظ حسینی اصفهان

تقوا و بی‌اعتنایی او به دنیا مانع از تصرف و جوه یاد شده می‌گردد. چندی بعد این جوان به زیارت عتبات عالیات می‌رود و در نجف به خدمت مرحوم سید می‌رسد تا مقداری وجوهات خدمت ایشان تقدیم نماید. مرحوم سید از او سؤال می‌کند: "اهل کجا هستی؟" او می‌گوید: "اهل اصفهان." مرحوم سید می‌فرماید: "کدام محله؟" وی می‌گوید: "میدان قدیم." سید می‌فرماید: "پول هایت را ببر خدمت آقای شیخ اسد الله فهامی و به ایشان بده." جوان عرض می‌کند: "آقا جان قبلاً خدمت ایشان رفته ام، ولی ایشان قبول نکرده اند." مرحوم سید می‌فرماید: "حالا برو و از قول من به ایشان بگو که قبول کند و آن را صرف معالجه و مریضی خود نماید." جوان اصفهانی در بازگشت مجدداً خدمت ایشان می‌رسد و پیغام سید را ابلاغ می‌نماید. ایشان می‌پذیرد. اما گریه زیادی می‌کند و می‌گوید: "سر من فاش شد. چرا که من به احدی اظهار مریضی نکرده بودم. ولی سید ابو الحسن اصفهانی از احوال من خبر دارد." چند روزی از این امر نمی‌گذرد که مرحوم فهامی به رحمت الهی واصل می‌شود. (رحمت الله علیه)

در این جا مناسب است حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شود که ایشان فرمودند:

(مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُعِدْ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا أَوْ لِيُزْهِدْ فِي الدُّنْيَا وَ لِيَصْبِرْ عَلَيَّ الْفَقْرَ .)

هر کسی ما اهل بیت را دوست بدارد باید خود را برای فقر و تنگ دستی آماده سازد، یعنی در دنیا زهد بورزد و بر تنگ دستی، صبر پیشه کند. (1)

ص: 142

1- به نقل از کتاب زعامت و کرامت در بیان زندگی ارزش مند مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (مدیسه ای) اعلی الله تعالی مقامه الشریف، نوشته سید محمد تقی فیاض دستجردی

مختصری از زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی (رحمت الله علیه)

در روز هشتم ذیقعده سال 1316 ه.ق، در خانه عالم وارسته، مرحوم سید محمد باقر، در روستای گوگرد، در یک فرسخی گلپایگان و پس از فوت هشت پسر ایشان، مولودی به دنیا آمد که نتیجه توسل پدر به ساحت ملکوتی ثامن الائمه سلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و تشرّف پیاده ایشان به محضر آن امام رئوف بود. لذا نامش را سید محمد رضا نهاد و پس از نام گذاری نام مبارکش را در پشت صحیفه سجّادیه به همراه این دعا نوشت:

(اللَّهُمَّ طُولِ عُمُرِهِ وَوُسْعَ رِزْقِهِ وَاجْعَلْهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ بِفَضْلِكَ وَكَرَمِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.)

نقل چند حکایت از زندگانی آن عالم وارسته: این غسل را تناول کنید

آقا فرموده بودند: در سفری که به عتبات عالیات مشرف شده بودم، مدت اقامت در نجف در حجره مرحوم آقای حاج شیخ علی مشکات ساکن بودم. روزی بعد از زیارت به حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) عرض کردم که اگر این زیارت ما قبول هست یک جوری عنایت فرمایید و به ما بفهمانید. همان شب در عالم رؤیا دیدم مشرف شده ام حرم حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، ضریح حضرت تا سینه من می باشد و من یک سر و گردن از ضریح بلند تر بودم. یک قدح عسلی روی ضریح بود که شفافیت غسل هنوز در

ذهن من هست. ناگهان ندا آمد: "سید محمد رضا از این عسل تناول کنید." من مقداری از عسل را خوردم، در عمرم چنین عسلی ندیده ام. سپس عرض کردم اجازه دهید که بقیه اش را ببرم برای سید. (سید ابو الحسن اصفهانی که مرجعیت شیعه آن زمان بر دوش او بود این قضیه نهایت احترام ایشان نسبت به بزرگان و مراجع را نشان می دهد که باید از ایشان درس گرفت.) ندا آمد: "سهم ایشان داده شده است و این مخصوص شماست." من همه عسل را خوردم و از خواب بیدار شدم، دیدم شیرینی عسل هنوز در دهانم هست.

بقیه داستان را آقای مشکات چنین توضیح داده بود: آقا مرا از خواب بیدار کردند و فرمودند: "آشوخ علی، من الان میهمان حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بودم. حضرت به من عسل عنایت کرد و دهان من، از آن عسل هنوز شیرین است. یک چیزی بیاور برای تبرک کنم." در همان تاریکی ما مقداری نبات پیدا کردیم و آوردیم دادیم ایشان تبرک کردند. من از آن نبات به هر مریض رو به قبله ای دادم شفا گرفت.

آقای گلپایگانی فرموده بودند: از این قضیه به بعد احساس کردم خداوند در سوره (1) من شفای قرار داده است.

حکایتی شگفت

باز آقا فرموده بودند در سفر کربلا یکی از چیزهایی که ما از حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در خواست کردیم، تربت مخصوص کربلا بود. به ما گفتند که یک آقایی هست در کوفه به نام آقای سیبویه که ایشان تربت مخصوص دارد. رفتیم کوفه و ایشان را دیدیم ایشان وقتی فهمید که ما از شاگردان حاج شیخ عبد الکریم هستیم به ما خیلی احترام کرد و فرمود: این تربتی که ما داریم از پدر خانم به ما رسیده است. او از سادات جلیل القدر و علمای کربلا و عبّاد و زهاد بودند. زمانی که حائر حسینی نیاز به تعمیر پیدا کرده بود، همه

ص: 144

اجماع می کنند که ایشان باید برود و قبر شریف را تعمیر کند. پدر خانم ما وقتی رفته بود آن جا سه چیز از قبر مطهر با خودش آورده بود.

1. تیر سه شعبه آورده بود که ساقش از چوب بوده ولی سرش از فلز بود.

2. انگشتر عقیق بود که رویش نوشته شده بود: حسین ابن علی ابی طالب.

3. و این تربت مخصوص.

پدر خانم ما توصیه کرده اند، که هر وقت این تربت را به کسی می دهی، در کیسه را ببند و مهر بزن (مهر همین مرحوم سیّد) و بگو اگر زمین بماند می برنش و مواظب باشید زمین نماند. مقداری از تربت را طبق همان دستور به ما دادند.

بعد ما درخواست کردیم که آن تیر سه شعبه و آن انگشتر عقیق را هم بیاور ما زیارت کنیم. گفت: روزی علمای مازندران آمده بودند این جا و گفتند آن تیر را بیاور ما ببینیم ما آوردیم آن ها این تیر را از ما گرفتند، و هر چه کردیم پس نداد و بردند. ما هم بعد از آن قسم خوردیم که این انگشتر را دیگر به کسی نشان نمی دهیم. ولی هر وقت این جا وبایی یا مرضی می آید ما این انگشتر را توی یک حوض آب می اندازیم مردم می آیند از آن آب به عنوان شفا می خورند و همه شفا پیدا می کنند.

باز آقا فرموده بود: در همان سفری که ما می خواستیم مشرف شویم برای مکه مگر مه، از راه کویت و دریا رفتیم. دریا طوفانی شد که همه شهادتین را گفتند. خیلی خطرناک شده بود. در این اثناء به فکر من رسید که آن تربت را همراه دارم و بدون این که کسی بفهمد گوشه آن کیسه را مقداری پاره کردم و مقداری از این تربت را به آب ریختم. طولی نکشید که آب آرام شد. [\(1\)](#)

ص: 145

1- مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی (رحمت الله علیه) مشابه همین جریان را در تشریف خود به مکه مکرّمه می فرمودند که وقتی دریا طوفانی شد و ما روی بلم نشستیم بودیم، نا خدا آمد و به من گفت: هل عندک التربه (آیا از تربت امام حسین علیه السلام داری). با این که ظاهراً خودش شیعه نبوده. معظم له می فرمودند از داخل عمامه ام مقداری تربت اصل به او دادم. به آب دریا زد و دریای متلاطم آرام شد. این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست این چه شمعی ست که جان ها همه پروانه اوست

بعد من تربت را همیشه می گذاشتم لای عمّامه ام و به هر مریضی می دادم شفا می گرفت. یک وقتی خواستم حمام بروم، آن را در آورده و گذاشتم لای درز دیوار وقتی آمدم دیدم مهرش شکسته شده و دیگر بعد از آن خاصیت قبلی را نداشت.

صلوات افضل است یا لعن

یکی از آقایان نقل می کند، زمانی برای بنده سؤالی پیش آمد که صلوات بر اهل بیت (علیهم السّلام) افضل است یا لعن بر دشمنان اهل بیت.

در خواب دیدم که در محضر حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (دامت برکاته) هستم، آقا مشغول جواب دادن به نامه های سؤال کنندگان می باشند. نامه ای آوردند و قرائت کردند، صلوات افضل است یا لعن؟

آقا فرمودند: لعن بر دشمنان اهل بیت افضل است بر صلوات بر اهل بیت (علیهم السّلام). از خواب بیدار شدم و به محضر ایشان مشرف شدم و خواب خود را ذکر کردم، ایشان مطلب را تصدیق نمودند. در ضمن گفتند: شما این خواب را برای دوستان حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقل کنید. (1)

ص: 146

1- به نقل از کتاب نوری از ملکوت، نوشته آقای مهدی لطفی

فراز های از وصیت نامه الهی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی (اعلی الله مقامه الشریف)

الحمد لله الباقي بعد فناء الموجودات و وارث الكائنات و الصلوات و السلام على سيد الانبياء و مقدم السفراء سيدنا ابي القاسم محمد بن عبد الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و على سفن النجات و المشاكي في الهلكات صلوات دائمه و مستمره و بعد: چنین می گوید خادم علوم اهل بیت عصمت و طهارت (عليهم السلام) پناهنده و معتكف آستان مقدس آن بزرگواران و امید وار به شفاعت آنان ابو المعالی شهاب الدین الحسيني المرعشي النجفي که این چند صفحه را در حال صحت نفس و بدن و سلامت عقل بدون اکراه و اجبار به عنوان وصیت ذیلاً به قلم تحریر در می آورم:

حقیر معتقد به عقائد حقه شیعه اثنی عشریه و آن چه نبی اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) و ائمه طاهرين (عليهم السلام) فرموده اند می باشم و از خداوند متان مسئلت می نمایم با همین عقیده پاک و موالات و حب آل رسول (صلى الله عليه و آله و سلم) از دنیا بروم.

وصی خود را قرار دادم فرزند ارشد ذکورم جناب حجت الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی که دقیقاً به مواردی که ذکر می گردد بایستی عمل نماید:

سفارش می کنم او را که دامن همت به کمر زده و با اراده تمام و آهنین، آماده ترویج دین حنیف و دفاع از مذهب حقه اثنی عشری باشد. چه، این مذهب غریب است و با فریاد بلند آوا سر می دهد:

(هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصِّرُنِي هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِّي وَ لَا أَرَى مَنْ يُلَبِّي دَعْوَتَهُ وَ يُجِيبُ صَرَخَتَهُ إِلَّا الْقَلِيلُ شَكَرَ اللَّهُ مَسَاعِيَهُمْ وَ جَزَاهُمْ خَيْرَ الْجَزَاءِ)

آیا کمک کننده ای هست که دفاع از من کند؟

و نمی بینم کسی لبیک گفته و ناله او را پاسخ دهد مگر عده کمی که پروردگار کوشش های آنان را سپاس گذاری کند.

سفارش می کنم او را به اندیشیدن در کتاب خداوند و پند گرفتن از آن و به زیارت اهل گورستان و قبور و اندیشیدن در این که آنان دیروز چه کسانی بوده و امروز چه شدند و چگونه بودند؟ پس چگونه گردیدند و کجا بودند و امروز کجا هستند؟

و نیز کم کردن معاشرت و هم نشینی، زیرا معاشرت در این زمان هم منع دارد و هم خطر و کم انجمنی است که خالی از بهتان و غیبت در حق مؤمنین و عیب جویی و تحقیر و ضایع کردن حقوق و برادری آنان باشد.

سفارش می کنم او را بر صله رحم. زیرا آن از نیرومندترین اسباب توفیق و برکت در عمر و زیادی روزی است.

سفارش می کنم او را به تصنیف و تألیف و نشر کتاب ها و آثار دانش مندان شیعه امامیه، به ویژه کتاب های گذشتگان از آنان. زیرا این روش از بهترین راه های تقویت مذهب در زمان واژگون و انحطاط است.

و سفارش می کنم او را به مداومت قرائت زیارت جامعه کبیره، اگر چه هفته یک بار باشد. و سفارش می کنم او را به اشتغال و کوشش در فرا گرفتن علوم شرعی.

و سفارش می کنم او را به دوری جستن از غیبت بندگان خدا به ویژه اهل علم، زیرا غیبت آنان چون خوردن مردار مسموم است.

و سفارش می کنم او را به خواندن سوره یس بعد از نماز صبح، هر روز یک مرتبه و نیز به خواندن سوره نبا، بعد از نماز ظهر و به خواندن سوره عصر پس از نماز عصر و به خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب و به خواندن سوره ملک بعد از نماز عشاء و تأکید می کنم، مداومت کند بر آن چه یاد آور شدم. زیرا من شخصاً روایت می کنم این روش را از استادان بزرگوار خود و بارها نیز تجربه کرده ام.

و سفارش می کنم او را به مداومت این دعای شریف در قنوت های نماز های واجب. آن را من روایت می کنم از پدر علامه خود و نیز از جمال السالکین مرحوم شیخ محمد حسین شیرازی و آن دو بزرگوار از استاد خود مصباح السالکین مرحوم سید مرتضی رضوی

کشمیری و او نیز به طریق خود از ستاره فروزان سید رضی الدین علی بن طاووس حسنی مؤلف کتاب الاقبال که متصل به اصحاب موالی ما و پیوست به پیشوایان ما دارد، روایت می کند و آن دعا این است:

(اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَتْلِكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَاَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسَّبْرِ الْمُسْتَوْدَعِ فِيْهَا اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَاَنْ تَفْعَلَ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ.)

پروردگارا من تو را می خوانم به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و رازی را که در آن ها امانت نهاده ای. این که درود بفرستی بر محمد و آل محمد و این که آن چه تو اهل آنی با من عمل کنی و به جا آوری و به جا نیاوری با من آن چه را که من اهل آنم.

و سفارش می کنم به مداومت این دعا پس از ذکر رکوع خصوصاً در رکعت آخر:

(اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْتَ عَلَيَّ عَجْزًا وَاَغْنِنَا بِحَقِّهِمْ.)

پروردگارا درود بفرست بر محمد و خاندانش و ترحم بر عجز ما کن و پناه بده و به داد ما برس به حق آنان.

و سفارش می کنم به مداومت تسیحات جدّه ما زهرا بتول که روح من فدای او باد.

و سفارش می کنم به مداومت و تفکر در خطبه این بانوی پاک منزّه در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم). آن خطبه ای که بلغا و فصحا را از آوردن مانند آن عاجز ساخت و آن را عده ای از بزرگان گذشته نقل کرده اند.

و سفارش می کنم او را به تدبّر و اندیشیدن در خطبه شقشقیه مولای ما امیر المؤمنین و سید مظلومان (علیه السلام) که در مسجد انشاء فرمود، و آن عده بی شماری از فریقین که مورد وثوق هستند نقل کرده اند.

و سفارش اکید می کنم او را به نماز شب و استغفار در سحرها.

و سفارش می کنم در نیکی کردن در حق فقرا و سادات و طلاب علوم دینی.

سفارش می کنم به مداومت زیارت شاهد عترت زاکیه، من شخصاً چه بهره های فراوان از این شاهد برده ام.

و سفارش می کنم به شکیبایی در مصیبت ها و شدائد روزگار، خصوصاً در میدان تیر حسودان، پس نگاه کن و بنگر به آن چه با پدر مظلوم و غریب تو رفتار کردند.

سفارش می‌کنم او را به قرائت قرآن شریف، و تدریس و تدرّس احادیث بلند پایه پیشوایان راستین دین، زیرا آنان شفا دهنده بیماری دل‌ها، و نور دهنده باطن هستند.

سفارش می‌کنم او را که مرا از دعای خیر فراموش نکند در زندگی من، و پس از آن.

و سفارش می‌کنم او را به توسّل و مداومت دعاها و ذکرها. و به او اجازه می‌دهم در خواندن دعای سیفی مشهور به حرز یمانی، زیرا من اجازه قرائت آن را دارم از پدر علامه خودم، که خداوند اکرام او را فزون کند و نیز از علامه شیخ محمد حسین بن محمد خلیل شیرازی، و علامه حاج شیخ حسن علی اصفهانی ساکن مشهد الرضا، و آنان از علامه جمال السالکین سید مرتضی رضوی کشمیری نجفی به طریق خود که منتهی می‌شود به علامه سید رضی الدین علی بن طاووس حسنی صاحب کتاب اقبال.

و نیز اجازه قرائت اعتصام سیفی و خاتمه آن را به او دادم.

و هم چنین اجازه قرائت اورادی را که در شدائد داشتم.

و نیز اجازه به او دادم در قرائت آن چه در کتاب خود در این شئون آورده‌ام. (این کتاب را از غیر اهلش محفوظ دارند).

و سفارش می‌کنم او را به دوری جستن از بی‌کاری و بطالت و صرف عمر عزیز در چیزهایی که نفعی ندارد.

روایت شده است که:

(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَأْنُهُ يَبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ.)

خداوند تعالی جوان بی‌کار را دشمن می‌دارد.

و سفارش می‌کنم او را به استغفار در شب‌ها و نیز در روز.

و سفارش می‌کنم او را به نیکی کردن در حق آن‌هایی که من آنان را تربیت کرده‌ام، از شاگردان با تقوای خود، و کسان دیگر که مرا یاری کرده‌اند.

و سفارش می‌کنم او را که مرا از دعا در مشاهد مشرفه پیشوایان گرامی و مشاهد اولاد آنان و نیز در حج عمره فراموش نکند.

و سفارش می‌کنم در کوشش و پایداری در برگزاری شعائر الهی در حسینیه ای که در قم مقدّسه بنیان گذاری کرده‌ام.

سفارش می‌کنم او را به این که کیسه‌ای را که در آن خاک مرقد ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) و اولاد آنان و قبور اصحاب و بزرگان جمع آوری کرده‌ام، برای تیمن و تبرک با من دفن نماید، و مقداری از آن را هم زیر صورت و قدری محاذی صورت بریزند.

و سفارش می‌کنم او را به سجاده‌ای که هفتاد سال بر روی آن نماز شب به جا آورده‌ام، با من دفن شود.

و سفارش می‌کنم او را به این که لباس سیاهی که در ماه‌های محرم و صفر می‌پوشیدم، با من دفن شود.

و سفارش می‌کنم به تسبیحی از تربت امام حسین (علیه‌السلام)، که با آن در سحرها به عدد آن استغفار کرده‌ام، با من دفن شود.

و سفارش می‌کنم به دستمالی را که اشک‌های زیادی در رثای جدّم حسین مظلوم و اهل بیت مکرم او ریخته و صورت خود را با آن پاک می‌کردم، بر روی سینه در کفنم بگذارند.

و سفارش می‌کنم او را که دو عقیق را پس از انجام مراسم غسل در زیر زینم بگذارند.

و سفارش می‌کنم او را که قرآن کوچکی را که به او سپرده‌ام، به هنگام دفن در دست راست من بگذارند.

سفارش می‌کنم او را که قوطی حلبی محتوی آب زمزم را سوراخ کرده، به هنگام دفن در قبر بپاشند.

سفارش می‌کنم او را که پس از مرگ در منزل مسکونی مرا غسل ندهد و حتماً به غسل خانۀ عمومی شهر برده و در آن محل مرا غسل دهند.

سفارش می‌کنم او را که صلوه لیلۀ الدفن را به چهل نفر بدهد.

سفارش می‌کنم او را که یک شخص متدین را به نیابت از طرف حقیر به حج فرستاده تا این فرضیه الهی را برایم انجام دهد، البته اگر شخص ایشان یعنی آقای حاج سید محمود راساً انجام دهد، بهتر، و الاً شخص امینی را که مورد وثوق باشد، اجیر نمایند. متأسفانه در مورد تأمین و پرداخت مخارجی که بایستی بشود محلی ندارم و اگر ایشان خود شان توانستند تأمین کنند.

سفارش می‌کنم او را که یک شخص متدین دیگر را، اگر راه عتبات عالیات باز شد، به نیابت از طرف حقیر به کربلا و نجف و کاظمین و سامراء و سایر مشاهد عراق بفرستد تا زیارت کند.

در مجالس ترحیم سفارش می‌کنم که از عموم مؤمنین خصوصاً اهل علم و شاگردانم حلال بودی بطلبند. چه آن که ممکن است گاهی عصبانی شده و در بحث با آنان تندی کرده باشم و خدا را شاهد می‌گیرم که از روی اختیار نبوده است.

سفارش می‌کنم فرزندانم را محلی که حقیر ظهرها و شبها در حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) اقامه جماعت می‌نمایم، سعی کنند تعطیل نشود، بدین کیفیت که ظهرها یک نفر، مغرب و عشاء، یک نفر دیگر اقامه جماعت بنمایند.

و سفارش می‌کنم که پیوسته با طهارت و وضو باشد، که آن خود سبب نور باطن و بر طرف کننده آلام و اندوهها است.

و سفارش می‌کنم که جنازه مرا روی مرقده مطهر بی بی فاطمه معصومه (سلام الله علیها) قرار داده، و در این حال یک سر عمّامه ام را به ضریح مطهر و سر دیگر را به تابوت بسته، به عنوان دخیل، و در این هنگام مصیبت و داع مولای من حسین مظلوم با اهل بیت طاهرینش را بخوانند.

و سفارش می‌کنم که کوشش کند که بدن من در همین مکان کتابخانه دفن شود، حتی اگر در بیرون شهر قم اجل من فرارسد.

و سفارش می‌کنم او را به حفظ دعا هایی که همیشه با خود داشتم.

و سفارش می‌کنم او را که قسمتی از مال خود را به عنوان مظالم عباد برایم اختصاص دهد.

و سفارش می‌کنم او را که یکی از ذاکرین و یا مدّاحان و نوکران ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) را معین کند که هر شب جمعه یادی از مصیبت های آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت او در مقبره ام بنماید.

و سفارش می‌کنم او و تمامی فرزندان مگرم خود را تا در شب جمعه هر هفته اطراف قبر من اجتماع کرده چند آیه از قرآن کریم را خوانده و به مصیبت‌های سید الشهداء (علیه السلام) و اهل بیت بزرگوارش گوش فرا دهند.

و سفارش می‌کنم او را به محاسبه نفس در هر هفته مانند حساب شریک از شریک دیگر، با دقت کامل و اگر لغزشی احساس کرد، با توبه در صدد تدارک و جبران آن برآید، و اگر حسنه‌ای در اعمال و رفتارش یافت، خداوند سبحان را شکر گزار باشد و از در گاهش مزید توفیق را طلب کند.

و سفارش می‌کنم او را به مداومت بر سنن و مستحبات و ترک مکروهات تا حد امکان.

و سفارش می‌کنم او را به خواندن و قرائت قرآن شریف، و هدیه و ثواب آن را به ارواح شیعیان آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، از آنانی که باز ماندگانی ندارد نثار کند، و من شخصاً بارها از این عمل که سبب توفیق بیش تر در امور بوده تجربه آموخته‌ام.

و سفارش می‌کنم او را که یک سوّم از اعمال مستحبّ خود را برای پدرش، و یک سوّم دیگر را برای مادرش، و یک سوّم آخر را برای صاحبان حقوق و ارواح آنان اختصاص دهد، و از این عمل خرسند باشد، و از خدا بخواهد که او را خیر دو دنیا نصیب کند. (1)

ص: 153

1- برگرفته از کتاب بر ستیغ نور در بیان زندگی نامه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، نوشته آقای علی رفیعی

اسناد و مدارک

دست نوشته ها

اعلام

تصاویر

ص: 154

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى ورحمة وبرهاناً
 شرعية لمرتبج الحكام اقای آقا فیاض الدین تجویبی سید که جلوه بر جنبان حکام
 و عالمین عدم شرعیه میباشد نژاد اوست که نژاد است از جنبان است که سنی و لفظ
 عدل و حریم بنایه و چنانچه در لفظ شرعی خود صحیح بسم بارک نام علیه السلام
 مجازه که سنی شریفان را در رسم بارک بر اولاد زاریان هم مجاز در ضمن است
 میباشد و مجاز در لفظ آری است هم میباشد ایشان و نقض آن در لفظ
 ابوالحسن الموسوی الاصفهانی



بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 همان قسم که در رسم سید قدس سره مجاز بود که
 از جانب حضرت هم مجازند در لفظ امر و سید و در لفظ
 رسم هم علیه بصرة و اسلام بقدر اعاشه ضروری
 نحو اقتصاد در صورت اجتناب و مراعاة احتیاط
 در امور ایشان ۱۳۶۹ هـ ق
 خانم مرقوم فرمودند
 از جانب سید هم مجازند که
 در لفظ هم مجازند که
 در لفظ هم مجازند که



رجوع شود به صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹

رجوع شود به صفحات 116 و 117 و 118 و 119

سیدتعالیٰ

برای از ابلاغ مسلم و استقامت از حالت سرفروزم

غرض اول نجسید و بر بندرج آن طلوع می شد سیدتعالی

همه نوید و موفق بنسرا حکام سرفروزم بوده سید

اقا حج سید احمد احمدی دت برده با اجازه خانبابا

سرفروزم دپشته بود در همان نام بهمان کیفیت

داره سید هم به تم از ادعیه صالحه خود در مظان

اشکات دعوات و امرشم بخولا سید محمد

انتم به تم و مسلم عسکم در حقه اول

الطباطبائی



۱۲۸۲
۱۸ شعبان

رجوع شود به صفحه ۱۲۵

رجوع شود به صفحه 125

ص: 158

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
 ولعبد ضعیف سلیح مروج الاطعام لعمرة الاسلام ناسیة ضیاء الدین تجویبی
 دیرت ناسیة از طرف پنجاب مجازو ما ذونند در تصدی روحیه که متوسط مان
 فقیه جامع الشرائط است و نیز مجازو آنچه رسم مبارک امام علیه السلام است و طهارت
 فقه و تطهیر در یافتن بنمایند نقد ایک است آن را در بود و تکراره شرعیه صرف نمایند
 دولت دیگر را کجاست حفظ و امانت هوز. در عملیه با پنجاب بهیال نمایند و نفس
 تمام وجه ما رباب و وجه برسانند و نیز مجازو مابقی هر که قبول مالک در دست
 تعرف بر بند بر طرف آنکه صرف در طرام نشود و ما زاد از نوزنه تخمین گردد و او صیر ملازم
 بسیل الدعیه ط فانه دستیه انجامه اسلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمهم اجمعین
 ۱۳۹۵



رجوع شود به صفحه ۱۲۲

رجوع شود به صفحه 122

ص: 159

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معرض میرسانه
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وخواهید بود مرقوم حالک در رسالتی نورخ پنجم ماه ربیع الثانی سال جاریه ۱۳۹۸
نهمه در اصل در موجب ضرورتی گردید اعجازه مطلوبه لغال لکال شود در ختمه
از دیار اوستان بنیام در سلام علیکم در قمره مهر در کاتبه خ ۱۵/۱۴/۱۳۹۸

صیغه بزم ایقان

۱۶۰

رجوع شود به صفحه ۱۲۲

رجوع شود به صفحه 123

ص: 160

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على محمد وآله وبعد حسب الاسماء المفصلة
 جانب خطا كهذا لا نام مروج الاحكام اما حاج سيد ضياء الدين نجيب
 دام بقاءه مجازند در اخذ قبضه حق شرعيه و صرف نمودن آنچه بر خاسته
 مطبق است در سندن هر يك بمورد مناسب آن و نیز مجاز و مانده
 در اخذ سهم امام صلوات الله تعالى عليه و صرف نمودن ثلث آن در تميم نماز
 اقصاين و در باقى بغير اجماع مانده و چنانچه از امور حسبه
 مورد حاجت شد و جهات مكله و موضوعه آن كاملًا شخړ بود مجاز و مانده
 با مراقبت احتياط متصدران شوند - البته اندر در مظان استجارت دعاء
 و زيارت فراموش نموند البته در باب بايت و اهر بايت و جهات بايت
 مستقيم باشند و در تبديل و فترام بايت كوتاه باشند و از اينها حقه را بهره نموند
 ۱۲۲۷ هـ ق



رجوع شود به صفحه ۱۲۸

رجوع شود به صفحه 128

ص: 161

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين وبعد

انفاضا
حناب مستطاب شريعتدار و مروج الاحكام آتاي حاج آقا حياء و الدين تجويدى كهت

از طرف حقير اذون و مجازيما شند در تصدى امور حسبيه كه در عصر غيبت منوط است

جامع بشرى و كذا اذون عيانشند در افاضه وجوده تربيه ايتام و ايتام و مجهول الهالك و

در امور فقير و عسير و در افاضه مردم مباركه ايام عليه الصلوة و السلام بقدر مهارت و تقاضاى

و اوصياء و استعجاله ببلال و استعجاله بامر الله و مراعات الاحتياط في جميع الحالات و ارجو من الله

عن مصالح اعداء و مصفان الاحباب و محالان و انتم و السلام عليه و على آله و ائمه

و حرره و برکاته و شعبان الموعظ ۱۲۸۲ هـ جهرضا المودى الکلبى



رجوع شود به صفحه ۱۲۴

رجوع شود به صفحه 124

ص: 162

انصاف
الام

کسبه

حضرت زین العابدین علیه السلام و المسلمین کا رکعتی و اللین اراکم

بعد از نعتی عرض سلام و ابدیت و اظهار تشکر از منبر و برکت بطریق در خارج حدیث

اظهار کردم جن در حضور مردم عرضی که این منبر را کمال مورد شکر و قابل تقدیر و تکریم

در حضور آن بزرگواران در آن نمود و با جملة جنه مورد تکریم و تامل واقع شد اول

استفاده حرمت معاد را در اول بطریق کوشش کردم بکنه و شبهه بل هم غیر جائز تا محتاج

رشدن یا اعراض با رفتن حق الاختصاص و بعد از آن غیر المعلنین بحسب امر

در نظر جنه ایش دو محافظ از وقوع در معصیت و بین وجه الشفقت و حرمت معاد

و فاد و خروج را دلوازان مایه شکر عتی مسکن و بعضی از محصلین هم استغناء

کرده این موضوع را که ایضا باطل جواب فرموده از عبارات انیس اوله بن

مطلب معلوم میشود دوم فرق بین ساز را اول و در اطاق و کسب از خانه

بود خارج از خانه بطلان صلوٰه در صوره اول و عدم آن در دوم مسکن یا کسب

ملاک صدق کون صلوٰه در مجلس است و بعد در صوره اول هم مسکن است

صفا کنند سوم بنا بر آنچه فرموده بطلان صلوٰه از هر مجلس ساز از صبه

اصبح مع امر و نهی و لعنہ جابت علم که مطهر است صحیح صلوٰه در صوره

صنوع وقت مسکن چونکه در مسئله غضب و صلوٰه در وارد و معصومین

فتویٰ میدهند که در صورت صیحا وقت خارج نبود در حال صلوٰه

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'بسم الله الرحمن الرحیم', 'الحمد لله رب العالمین', and other religious expressions.

رجوع شود به صفحه ۱۲۹

رجوع شود به صفحه 129

ص: 164



اجازة نامه برای لباس روحانیت در دوران خفقان (رضا خان ۱۳۰۹ ه. ش). معظّم له می فرمودند در اصفهان چند نفر بیش این اجازة را نداشتیم من جمله مرحوم راشد و بنده.

اجازة نامه برای لباس روحانیت در دوران خفقان (رضا خان 1309 ه. ش) معظّم له می فرمودند در اصفهان چند نفر بیش این اجازة را نداشتیم من جمله مرحوم راشد و بنده.



اجازه نامه برای پوشیدن لباس روحانیت در زمان رضا شاه (سال ۱۳۱۵ ه. ش)

اجازه نامه برای پوشیدن لباس روحانیت در زمان رضا شاه (سال 1315 ه. ش)



وزارت داخله

حکومت اصفهان

نمبره ۴۹۴

دارنده این جواز آقای سیدضیاءالدین کرمی

ولد مرحوم سیدعلی

ساکن خمیر

مطابق فقره ۱ از ماده ۲

قانون اتحاد شکل در استعمال لباس

روحانیت مجاز میباشد

حکومت اصفهان

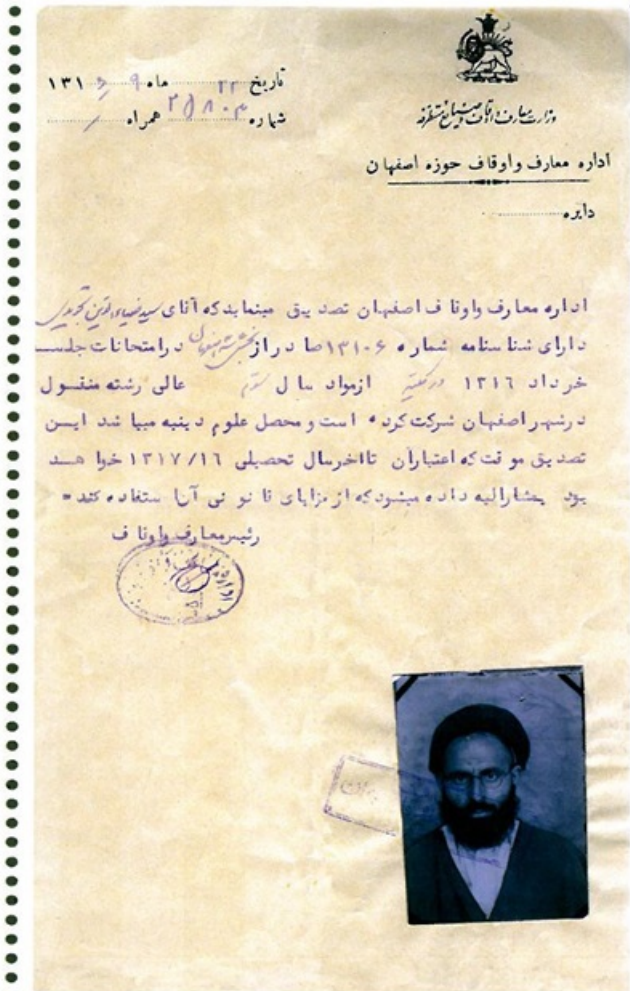


تاریخ ۱۳۱۵ هـ

خوبه مرغان



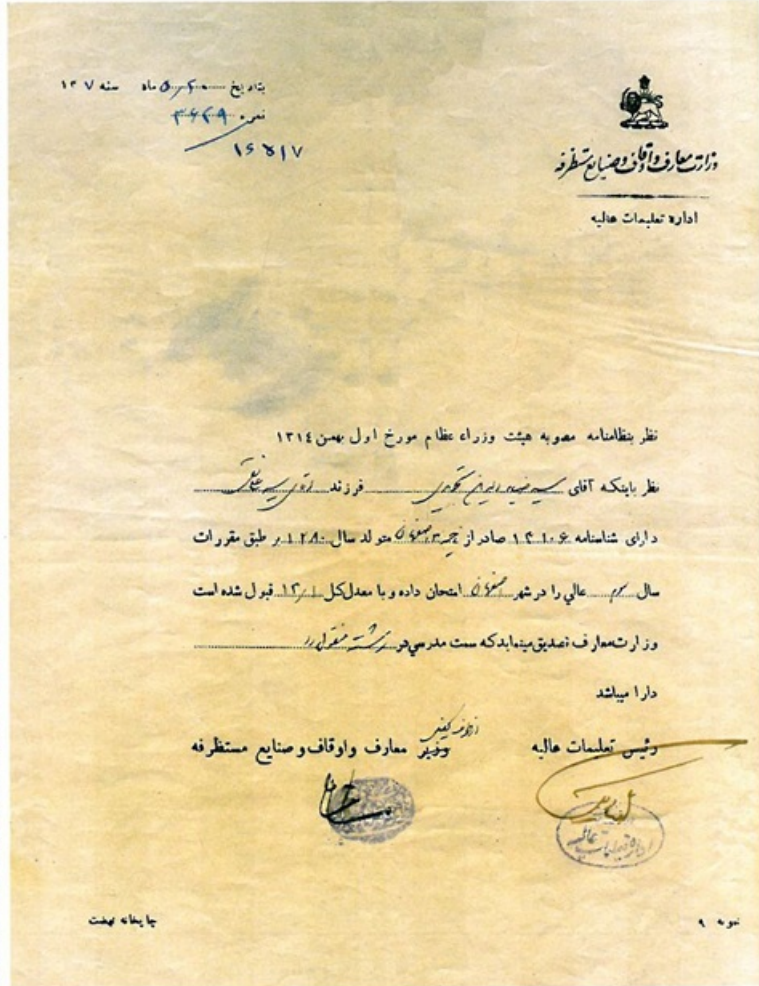
مدرک قبولی معظّم له در امتحانات اداره معارف و اوقاف (سال 1311 ه.ش)



اجازه تدریس در کلیه دروس اعم از دروس دینی و علوم ریاضی و هیئت و غیره
در کلیه مدارس اصفهان از طرف اداره معارف و اوقاف (سال ۱۳۱۶ ه.ش)

اجازه تدریس در کلیه دروس اعم از دروس دینی و علوم ریاضی و هیئت و غیره

در کلیه مدارس اصفهان از طرف اداره معارف و اوقاف (سال 1316 ه.ش)



اجازه تدریس از طرف اداره اوقاف اداره معارف و اوقاف (سال ۱۳۱۷ ه.ش)

صنایع و اوقاف

۱۷۰

اجازه تدریس از طرف اداره اوقاف اداره معارف و اوقاف (سال 1317 ه.ش)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قواعد سجده وقت

اقم الصلوة للذکر الشمس الموعود اللیل وقران الفجر ان قران الفجر کان
 ابرئیل ورسوله نبی امیرنا

یعنی بیاید نماز را وقت نوال خود بخورد اول ظهر شریف تا نصف وقت نماز
 جامع نماز ظهر و عصر و نماز صبح جداگانه با اسم قران الفجر ذکر کرد

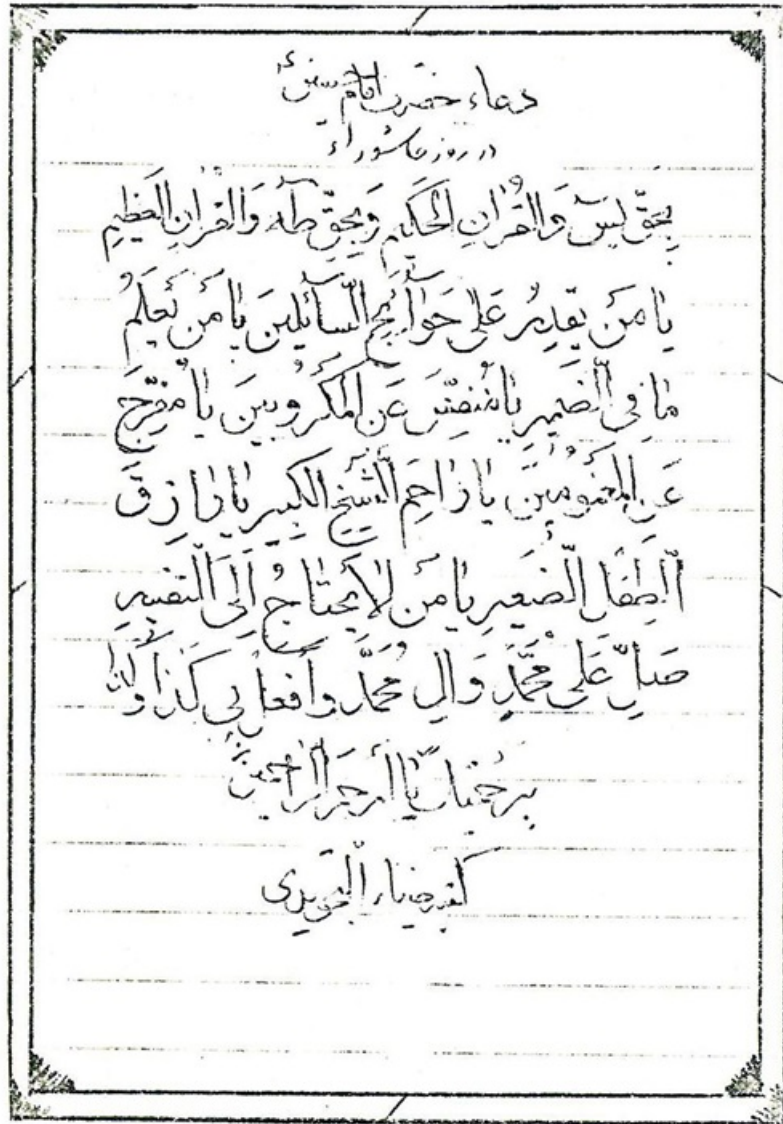
از برای نماز ظهر و عصر و مغرب است وقت است یک وقت انحصاری است
 اول ظهر بمقدار چهار رکعت تخمین نماز ظهر است که در این وقت نند عدد نماز عصر
 و آخر وقت بمقدار چهار رکعت با اول مغرب تخمین نماز عصر است که بیاید برای نماز ظهر
 چنانکه اول مغرب تخمین نماز عصر است و نماز چهار رکعت تخمین نماز عصر
 نماز عصر است و این نماز ظهر و عصر وقت مشترک است و این نماز مغرب
 وقت مشترک است و باید مراعات کرد ظهر مقدم بر عصر است و وقت بعد از نماز عصر
 دلیل مستند فرمایش حضرت معصوم است الا ان کل من جعل خطه این فرمایش است
 مظهر وقت مشترک است برای ظهر و عصر و مغرب است - الله فروع مسائل ائمه
 و با وقت مراعات شود براسال جمله در این حال باید مراعات شود نماز او وقت بیاید
 انجم را در رسیده فرموده الصلوة اول الوقت صلوات الله علیها آخره صلوات الله

کتاب البصائر للعلامة الخميني

رجوع شود به صفحه ۱۳۱

رجوع شود به صفحه 131

ص: 171



دعای حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَنَا فَخَالِكُ فَمَا مِينَا لِنِعْظِ اللَّهِ مَا تَقْدِرُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا أَخْرَجْتَنَا
 عَلَيْكَ ذَنْبِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ
 نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ
 رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ كَانَ تَوَابًا وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
 أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ثُمَّ ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ فَإِذَا ظَلَمْتُمْ
 فَإِنكُمْ غَالِبُونَ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَكُمْ وَمِنْهُمُ الْمُجْرِمُونَ وَالْأَرْضَ
 حِينًا فَانْقَلَبُوا إِلَى آبَائِهِمْ لِيَسْأَلُوا عَنْهُمْ أَفَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي صَدَقَاتِي
 أَنِّي سَأَلْتُ أُمَّرِي لِحُلَلِ عَقْدَةٍ بَيْنَ لَيْسَالِي يُدْفِقُونَ قَوْلِي وَتَرَكَتُهُ
 لِبَعْضِهِمْ يَوْمَئِذٍ بِمَوْجٍ فِي بَعْضٍ وَرَفِخٌ فِي الصُّورِ مَجْضَاهُمْ جَمًّا
 كَرِيًّا حَالَتْ فَطِحَتْ بِسْمِ اللَّهِ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزَمَ
 عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرَتْكُمْ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِرَحْمَتِ الرَّحْمَنِ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَلِّدْهُ اللَّهُ الطَّاهِرِ

كُتِبَ صِيَارَ الدِّينِ الْفَوْرِيِّ

دعایی با دست خط زیبای معظم له

دعایی با دست خط زیبای معظم له

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای معروف از مصباح شیخ طوسی
نقل شده

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْوَاحِدُ الْأَوَّلُ
الْأَبَدِيُّ لَا يُدْرِكُهُ الْبَصَرُ
لَهُ الدِّينُ وَالْأَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
رَبُّنَا وَرَبُّ الْأَوَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاحِدٌ وَحْدَهُ وَحْدَهُ الْأَمْرُ وَعِنْدَهُ
عِلْمُهُ وَأَعْرَاجُهُ وَهَضْمُ الْأَحْرَابِ
وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الدِّينُ وَهُوَ
وَيْبُتٌ وَوَيْبُتٌ وَهُوَ عَلَى الْأُمُورِ
بِيدَةُ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

کبیر من ذنوبنا. اللّٰه
محبوبی

دعایی معروف از مصباح شیخ طوسی (رحمت الله علیه)

دعایی معروف از مصباح شیخ طوسی (رحمت الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال هرگاه سخن نماز مغرب را اعداد بنام نماز

للم اتمنا محمد در حال قیام شد کرد که رکعت سوم

در حالیکه امام مستحول رکعت چهارم است اکثر نماز امام

و امام از جهت بخت مساوی باشد هر کدام از امام و

امام باید اتمنا کند خود بلکه در وقت نماز دیگری رجوع

کند از هر دو جمله در هر حال و در فرض مستند

خوب است جای رجوع است نماز مغرب امام محکوم

بطلان است تحقیق

در مصحح و شمس صاحب
 اسم این بزرگوار پسر نام برادر عباد بن محمد
 شمس لقبه از درخت الخزانة کابر عن کابر
 مرصولة الامتاد بالامناء
 بروی عن الحسن عباد بن فضالته
 و محمد بن عباد
 شاهد بر ولایت و عدل از بزرگان
 این شهر است با بزرگان
 لوشق عن ذلی پری و مطا
 سلطان و احصا با اکاتب
 العدل و التوحید و جانب
 و حب اهل البیت و جانب
 در کتاب عدل الهم من هم کتب الطور
 السید صدر الدین بخاری

دست خط مبارکشان پیرامون شخصیت مرحوم صاحب بن عباد از علمای بزرگ اصفهان

دست خط مبارکشان پیرامون شخصیت مرحوم صاحب بن عباد از علمای بزرگ اصفهان

عن ابي ابي خازم

قال صلى الله عليه وسلم عن سبع واسبع طمانا
ان تتقم بالذهب وان الشرب في انية الذهب والفضة
وقال من شرب منها في الزمان لم يشرب منها في الآخرة
وعن ابي القاسم وعن ابي الحر واليسابنج والاسبرق
وامرنا بالتمتع الجمائر وعيادة المريض وتسمية الطمس
واقسام السلام واجابة الداعي وابواب القسم والحج
رسول الله ان يصلى في سعة مواطن في منزلة
والجزرة والمقرة ودارعه الطري وفي الحمام وفي
مواطن الابل وفوق ظهر نبي الله والصلوات في
مريض الغنم ولا تصلوا في اعطان الابل

رجوع شود به صفحه 105

رجوع شود به صفحه 105

ص: 178

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

التي ما قصدت به (كأنه محض لفظي في عقد بائع رادهم) عقد رادهم
 الراد محض كونه راداً أن لا يكون لفظي على البائع المعلوم قبلت البائع لفظي
 هكذا (رزوجت لفظي) بالبائع المدعي قبلت التزوج لفظي هكذا
 والرواية عين لفظي وليست كونه لفظي فإلزامه لفظي بالبائع المعلوم بعد كونه
 قبلت البائع لفظي على هكذا (رزوجت مؤكلى) صفة لفظي
 مؤكلى حسن بالبائع المدعي قبلت البائع مؤكلى هكذا
 وأيضاً ما يكون بائعاً راداً إن أباها تزوجها مؤكلى حسن
 قبلت تزوجها مؤكلى حسن هكذا (رزوجت بائعاً راداً)

رجوع شود به صفحه ۱۳۷

رجوع شود به صفحه 137

ص: 179

عَلَى جَنَّةِ جَنَّةٍ قَسِيمِ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
 وَهِيَ الصُّفَى حَقًّا أَمَّا الْأَسْرُ وَالْجَنَّةُ
 إِلَى أُمِّ الْأُمِّ حَتَّى مَتَى أَعَاظُ فَمَتَى
 هَذَا الصُّفَى وَهَلْ رَجَعَتْ وَالْمَغِيرَةُ
 وَفِي غَيْرِهَا إِلَى هَلْ إِلَى

شعري پيرامون شخصيت ملكوتى امير المومنين على (عليه السلام)

شعري پيرامون شخصيت ملكوتى امير المومنين على (عليه السلام)

سوره مومنون

حَتَّىٰ إِذْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ الْمِيثَاقَ قَالُوا إِنَّا نَبِئُكَ جُحُودًا ۚ لَعَلِّي نَعْصِيُكَ الْكَافِرِينَ
 وَإِنَّا لَنَرُّكَ كَالِإِهْنَاءِ ۗ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۚ فَأَخْبَرْنَا نَدِيمًا
 سِرًّا وَآخَرْتَهُمْ بِهَا خَائِفًا فَذَرَفَتُمُ الْعَيْنُ دُمًّا ۚ لَوْلَا دَعَا مُوسَىٰ بِرَبِّهِ
 لَسَاءَ لِمُوسَىٰ إِذْ دَعَا رَبَّهُ أَنِ مَتَّحِنِينَ كَافِرِينَ ۖ

سوره مومنون

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْنَا تَقْوَاهُمْ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِ
 اللَّهِ إِنِّي لَنَاصِرٌ لِّمَنْ هُوَ الْعَاقِبُونَ ۗ

بلو ای پیغمبر ای بندگان من که استغاث کرده و در حال روی آوردن به من
 نا امید باشند از زخم خداوند خداوند منم در دعای ترا ما خداوند

امروز و رحمت

دست خط معظم له، آیات شریفه ۹۹ سوره مومنون و ۵۳ زمر همراه با ترجمه

دست خط معظم له، آیات شریفه 99 سوره مومنون و 53 زمر همراه با ترجمه

رجوع شود به صفحه 136

بیتاغ حجیہ

حضرت محمد مصطفیٰ سید المرسلین رضی اللہ عنہما
وآلہٖ الطیبین وارضی اللہ عنہم اجمعین

الحجۃ المبرکۃ
بکلم ان اللہ امر کما نزلت
الاکابر

الی اهلها

لذات خدیجہ بنت لطف بحال عن نضیر محمد فرما

لقد کرم صید الدین

رجوع شود به صفحه ۱۳۶

صیغہ نور تعین

۱۸۱

رجوع شود به صفحه 136

ص: 182

موضوع غذا و محسن حضرت صدیق استوار

سالمه گدا چهار هزار درهم قبول انزالی

عطا فرمودند و انسال خوانند

عَلَىٰ لَيْسَ يَخْتَصِرُ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ

وَمَنْ خَرَّبَ مِنْ دُونَ ذَلِكَ الْخَلْقَ

یعنی هرگز نماند نمود ستمه مانده داد

شایسته میاورد و حلقه در تری سزا میزند

بصرف عذر گرفته و فرمودند

خَذَّهَا فَأَنَّىٰ يُبَيِّتَ مَعِدِينُ

یعنی بگردد این بولها را و اگر تو عذر

منی است

رجوع شود به صفحه ۱۳۸

رجوع شود به صفحه 138

ص: 183

بسمه تعالی

کسیه نمیخواهد از این بند بوی فرض کند و عاده باین بیرون فرج و کبود
 بند هر ظاهر که ناچار میشود ملک یا خانه را از من بدارد اسرا هم
 فرج نمیشود بول باین عنوان فرض کند صراحت که با وجود
 راه حل آن نیستند بول بعنوان فرض جبهه یا صلح بطرف
 بشرط آنکه آن لولا فرض این راه عینی برارد و آنرا جبهه
 صلح بشرط فرض میکنند کجیر

ضیاء بنام ایمان

رجوع شود به صفحه ۱۲۵

رجوع شود به صفحه 135

هو الذي خلقكم من بين رجل وامرأة وحمل بها زوجها
 لتسكن اليها قبل ان تصير حملت فلما حملت ابوت به فلما انزلت
 دعوى الله ربها من ان تلتنا صالحا فكلوا لنكون من الصالحين
 انكم ليك نطفة من منى منى ثم كان علقه نسوة فخلق الله
 الرحمن الذكر والانثى النسر ذلك تعالوا من ابي
 الذي هنا لك دعا ذكر يا ربه قال رب هكذي من ابيك
 درسته طيبتر انك سمع الدعاء فنادته الملك وهو
 قائم يصلي في الحرم اذن الله بك شراب يحسن مضوا
 بكامية من الله وسئلوا وحضورا ونيا من الصالحين
 ان رب اتي يكون لي ولد اوله يمسنني نبي قال الله
 الله يخلق ما يشاء اذا قضى امره فانما يقول له انفق
 قال رب اني يكون لي غلام وقد بعني الدرهم وامراني
 ما قال ان الله يفعل ما يشاء هو الذي خلقكم من ابي
 ثم من نطفة من علقته ثم ليجركم طفلا ثم يوطئكم
 انتم كم لتلكوا نوسيوحا لله ملك السموات والارض
 خلق ما يشاء ويحكم بين الناس وانما في ذلك من يشاء
 الذي ان من وجهكم ذكر انما انما انما لا اذرت
 من ابيات خير الوالدين والابا خير جافلا وهو ارحم الراحمين
 من الله تعالى ربنا ورب كل شيء
 من الله تعالى ربنا ورب كل شيء

دعای طلب فرزند به خط مبارکشان

دعای طلب فرزند به خط مبارک شان

اسماء الكرسى والشمس والشمس

أَدْرُ لَإِلَهِ الْأَشْهُوَ النَّبِيُّ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا الْكِرَاءَةَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ بِاللَّهِ فَقَدْ أَصْبَحُوا عَلَى الصِّرَاطِ
الْوَقْفِيِّ لَا يَصْنَعُ لِمَا آوَدَّ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَخْلُقُونَ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اسماء الكرسى والشمس والشمس
هداه الاله الشرفه واحصها يوم الاحد الالفه عشر
من شهر رجب السنه الفه الفه الفه الفه
١٤٠٠ هـ

السيد صبا الدين النجدي
الاصمعي
في بيت الحنابل

آيت الكرسى به دست خط مبارکشان

آيت الكرسى به دست خط مبارکشان

حضرت ابو حضرت شیخ انصاری و مجتهدین شیخ ارباب و شیخ

بجز این است خداوند رسول بر ذنوبان حیات سعادت

راجع این مسئله بر روی نوشته اموال تقسیم شده

عزل از فوت مسئله در این موقع مادر حضرت داشته خزان

از او پس چون که مفقود و انارش فقه مهمل سال

در این نص مسئله در این زمان مادر این حضرت داشته مسئله

نصف که مفقود و انارش و وفاد و یک سال

و چهار ربع خود دارد در هر مسئله اصل بر آن است

کیفیت تقسیم است و چهار مسئله را بیان فرمایند

اطال ... حکم تقسیم

در هر مسئله احمد

متن سوالات فقهی معظم له از مرحوم آیت الله ارباب (رحمت الله علیهما)
نام دیگر معظم له احمد بود و به اخوی حقیر می فرمودند: فقط تو احمد نیستی من هم احمدم.

متن سوالات فقهی معظم له از مرحوم آیت الله ارباب (رحمت الله علیهما)

نام دیگر معظم له احمد بود و به اخوی حقیر می فرمودند: فقط تو احمد نیستی من هم احمدم.

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضورم جناب مستطاب بحق لایحکم منی لادری که در کلاس خود ای کجا دارم؟
 امروز هم در کلاس انور کلاسیم بنده بنده زاده ام که کلاس
 راجع به کلاس مناسبت نظر من است باز از او در کلاس
 چنانی در کلاس همیشه راه می باشد منظر طراک است مندی
 روزی که اظهار داشتیم امروز کلاس من اجاره مندی
 موضوع را حیا خواهم کرد انقدر لطیف منور
 والسلام علیکم وعلیٰ آئالتکم ورحمة ربکم الواسع

دست خط معظّم له که نویسنده کمترین را مورد الطاف خود قرار داده اند

صفت درم تفصیل

دست خط معظّم له که نویسنده کمترین را مورد الطاف خود قرار داده اند.

بسمه تعالی

اذامات العالم ثلمفی الاسلام ثلثة لایسدها شیئی
به مناسبت رحلت مبین فقه آل محمد (ص) و خادم
آستان ولایت، عالم ربانی
مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید
ضیاء الدین تجویدی (قدس سره) بزرگ خاندان
تجویدی و رضوی



مجلس بزرگداشتی روز شنبه
۱۶/۷/۶۶ از ساعت ۲ الی ۴
بعد از ظهر در مسجد ارک
منعقد می باشد. از حضرات
علماء اعلام و علاقمندان به
اهلیت عصمت و طهارت و
دوستان و آشنایان دعوت
می شود در این مجلس شرکت
فرمایند.

خانواده های : تجویدی، رضوی، بهشتی، مدلیان،
طلوعی، مخبری، اشرف العقلاء، گل سرخی، شاکران، سالم،
ابن یمن، رفیع الحسینی، روحانی، رفعتی پور، بوستین دوز،
سجادی، علوی، زعفرانی، امامی، سعادت نژاد، لاهیجانی،
مدنی، صمدزاده، سنگلجی، همایون والا، صفری، خلوجی،
حمیدی، وفاتی، فقیهی، هدایت نیا و کلیه وابستگان.

بسمه تعالی

اذامات العالم ثلمفی الاسلام ثلثة لایسدها شیئی
به مناسبت رحلت عالم ربانی مرحوم حجة الاسلام
والمسلمین حاج سید ضیاء الدین تجویدی (قدس سره)
مجلس بزرگداشتی در روز شنبه ۱۶/۷/۶۶ از ساعت
۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد ارک منعقد می باشد.
کارکنان سازمان امور اداری و استخدامی کشور

بمناسبت بازتعالی عالم بزرگوار مرحوم حجت الاسلام حاج سید
صیادالدین تجویدی بزرگ خاندان تجویدی و رضوی قدس
مجلس ترحیمی در مسجد ارك برگزار میشود. شرکت
اعلام انجمن تانصیر عنای اعلام موجب تجلیل از مقام
شایع روحانیت و گیتی بازماندگان محترم آن فقید سعید
خواهد بود.

محضر ضا مهدوی کنی

العلماء باقون ما بقی الدهر

صایع استغناك رحلت عالم ربانی حجت الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید صیادالدین تجویدی که یکی از علمای بزرگ
اصفهان بودند را به فرزند محترمشان حجت الاسلام آقای حاج
سید فضل اله تجویدی و توه گرامیشان جناب آقای مهندس
سید منصور رضوی معاونت محترم نخست وزیر تسلیم گفتگو
به هجرت شایسته مجلس ترحیمی بعد از ظهر روز پنجشنبه آن
ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد ارك منعقد امید است
عنای اعلام و برادران دینی برای خوشنودی روح آن مرحوم
و تسلی بازماندگان مشارکت فرمایند.

محمد یزدی - مهدی حائری تهرانی - جلالی خمینی

بسمه تعالی

«اداعان العالم تم فی الاسلام تله لایسدهاشینی»



بمناسبت رحلت مبین فکسه
المحمد (ص)، خدام آستان
ولایت، عالم ربانی مرحوم
حجت الاسلام و المسلمین حاج
سید صیادالدین تجویدی (قدس
سره) بزرگ خاندان تجویدی
و رضوی مجلس بزرگداشتی روز
پنجشنبه ۶/۱۶/۶۶ از ساعت
۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد
ارك منعقد می باشد. از حضرات
علماء اعلام و علاقمندان به
اهلبیت عصمت و طهارت و

دوستان و آشنایان دعوت میشود در این مجلس شرکت فرمایند.
خانواده های: تجویدی - رضوی - بهشی - مدالیان -
طلوعی - مخبری - اشرف العلاء - گلرخی - شاکران -
سالم - ابن بیین - رفیع الحسینی - روحانی - رفعی پور -
یوسین نوز - سجادی - عنوی - زعفرانی - امامی -
سجادی نژاد - لاهیجانی - عدلی - صطزاده - سنگلی -
شاپور و آلا - صفری - محتوچی - حمیدی - وفائی -
فنیسی - عدایت نیا - و کلیه وابستگان.

بسمه تعالی

«اداعان العالم تم فی الاسلام تله لایسدهاشینی»

بمناسبت رحلت عالم ربانی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین
حاج سید صیادالدین تجویدی (قدس سره) مجلس بزرگداشتی
در روز پنجشنبه ۶/۱۶/۶۶ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در
مسجد ارك منعقد می باشد.
کارکنان سازمان امور اداری و استخدامی کشور

بسم الله الرحمن الرحيم
هو الحق الذي لا لايق

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل في تحرير اهل بيت الله و اولادهم و ائمه و صلوات الله عليهم اجمعين

و نظر بنده بر نفس را با عبادت اید و برت کلام من را با عبادت عبادت رسیدن و ادرین تجویزی اود تمام در دست
پدر از اولاد بوجیه و نبوت عامه و خاصه و سایر با عبادت اهل بیت و اولاد اهل بیت و اولاد اهل بیت و اولاد اهل بیت
بیخ و بیایدی عهدیه و تمام مطابقت نزد و بی اولاد در حدود و تحویل و تحسین تمام ادم در حدود و بیخ و بیایدی
در حدود و تمام سال که با عبادت اید و برت کلام من را با عبادت عبادت رسیدن و ادرین تجویزی اود تمام در دست
با عرض ظاهر و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره
رحم در هر کس و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره
و می این سوره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره
مستحق کافران و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره
علیه هر چه است ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله
علی بن ابدین بدلی با سعده فاطمه علی بن ابدین بدلی لونه وین چند کلمه با سعده
قوی و عیله و بر جان من است بر بسیل و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره و غیره
و فدا انهم را ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین و ام المومنین
السلام علیکم و علی آئالتکم و سلم

اولین وصیت نامه معظم له در سال ۱۳۷۵ ه. ق.

اولین وصیت نامه معظم له در سال 1375 ه. ق.

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد علی نقی تجویدی: پدر معظّم له

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد مهدی رضوی: پدر خانم معظّم له

آیت الله حاج سیّد فضل الله تجویدی: نجل بزرگوار (فرزند ارشد) معظّم له

آیت الله مجتهد زاده: فرزند آیت الله العظمی بهبهانی (رحمت الله علیه)

آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی: رئیس حوزه علمیه اصفهان

آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد: داماد معظّم له

حاج سیّد حسن تجویدی: فرزند معظّم له و پدر نویسنده

آیت الله حاج سیّد مرتضی مهدوی هرستانی: هم مباحثه ای معظّم له

آیت الله برزانی: هم مباحثه ای معظّم له

آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق: هم مباحثه ای معظّم له

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد مصطفی تجویدی: برادر معظّم له

آقای صفری: داماد آیت الله حاج سیّد فضل الله تجویدی

حجّت الاسلام و المسلمین سیّد محمد مهدی تجویدی: نوه معظّم له و اخوی حقیر

حاج سیّد مرتضی رضوی: داماد معظّم له

حاج سیّد ناصر رضوی: نوه دختری معظّم له و استاد بین المللی قرآن کریم

حاج عبد المحمّد شاکران: پدر دکتر حسین شاکران

حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم ابن یمین: شوهر خواهر معظّم له

وی یکی از مخلصین و ذاکرین حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بود و سالیان متمادی در بیت خود علاوه بر جلسه هفتگی (صبح

های یک شبه) مجالس روضه خوانی بر پا نموده، ایشان را در خواب می بینند در حالی که تسبیحی به دست

گرفته بودند و یک مرتبه تسبیح را پاره می کنند که دانه های آن متلاشی می شود و می فرمایند: این که می گویند حضرت علی اکبر ارباباً شده اند و بدن مطهرشان قطعه قطعه شده، این گونه بوده است.

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید ابوالفضل بهشتی نژاد: فرزند آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد (رحمت الله علیه)

آقای حسین سنگلجی: داماد آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید مرتضی تجویدی: نوه معظم له و فرزند آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (رحمت الله علیه)

حجّت الاسلام و المسلمین سید حسن تجویدی: نوه معظم له و فرزند آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (رحمت الله علیه)

مهندس محمد مهدی تجویدی: نوه معظم له و فرزند ارشد آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی

حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید یحیی بهشتی نژاد: فرزند آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد (رحمت الله علیه)

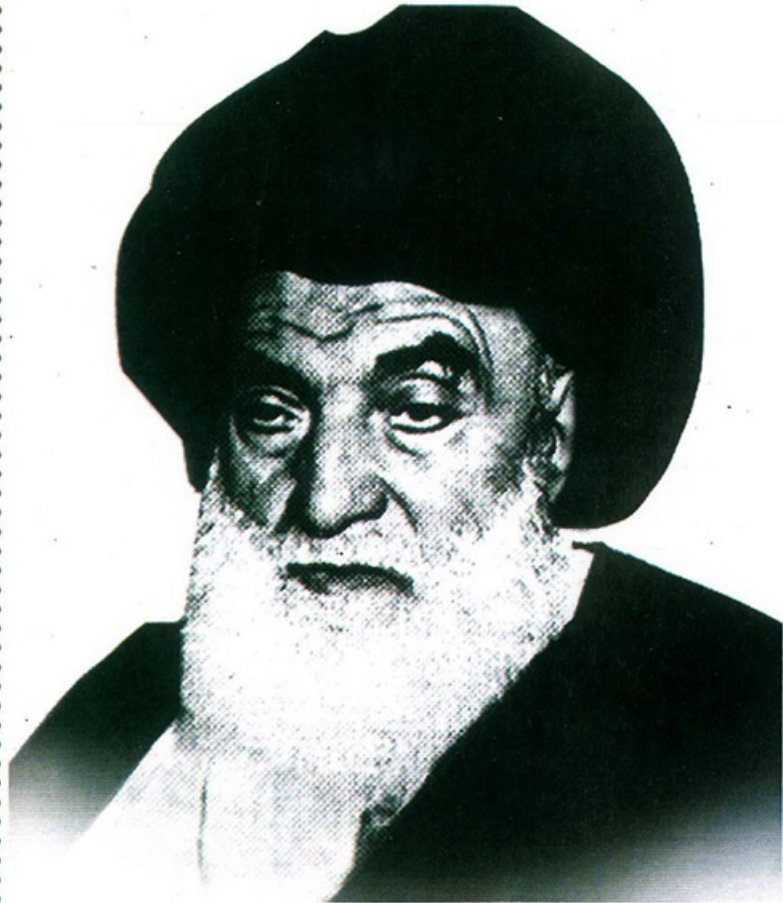
استاد حجّت الاسلام و المسلمین حاج حبیب الله فضائلی: رئیس انجمن خوش نویسان اصفهان بود و در بسیاری از اماکن مقدّسه من جمله حرم مطهر آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام و مدرسه صدر بازار و غیره خطّ زیبای ایشان به یادگار مانده، در ضمن قرآنی بسیار ارزش مند، با خطّ استاد به چاپ رسیده و تابلوی زیارت عاشورای دیواری چاپ گل بافت از ایشان معروف است.



مرجع عالیقدر جهان تشیع، نائب امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء)
مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (مدیسه ای) (قدس سرّه)

مرجع عالی قدر جهان تشیع، نائب امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء)

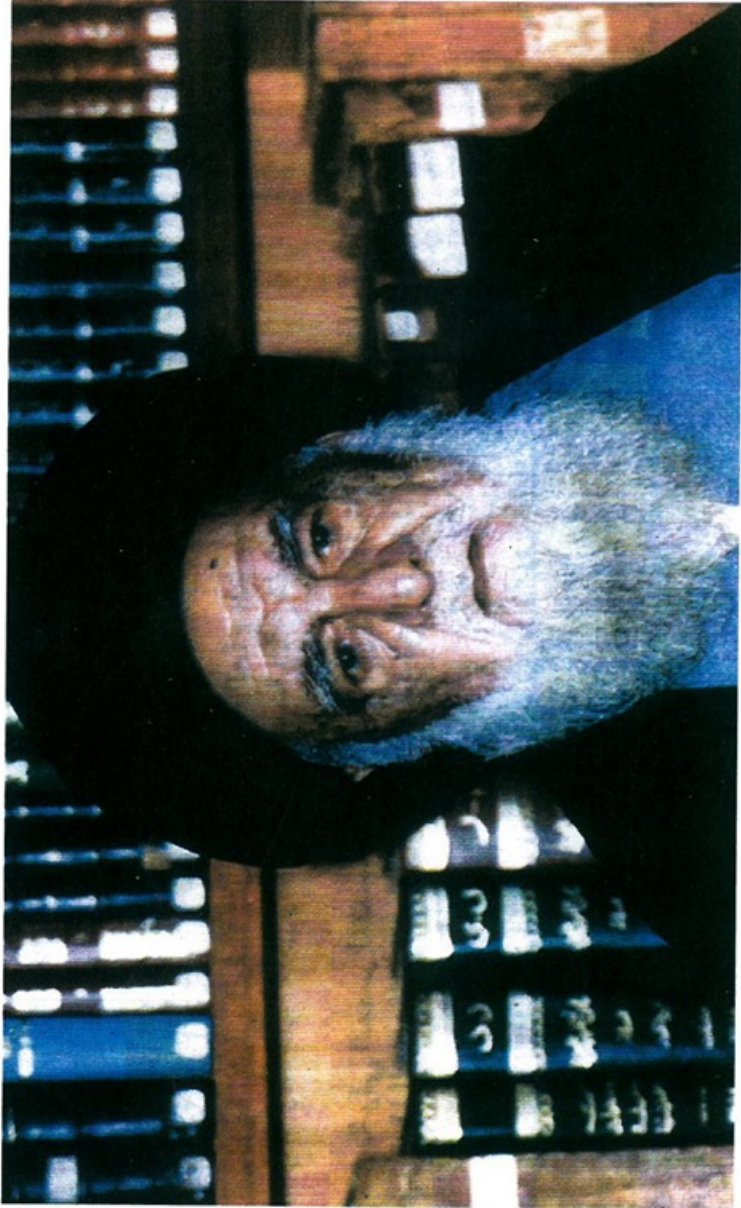
مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (مدیسه ای) (قدس سرّه)



مرجع بزرگوار عالم تشیع،
مرحوم آیت الله العظمیٰ حاج سید حسین طباطبائی بروجردی (رحمت الله علیه)

مرجع بزرگوار عالم تشیع،

مرحوم آیت الله العظمیٰ حاج سید حسین طباطبائی بروجردی (رحمت الله علیه)



فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی (قدس سرہ)

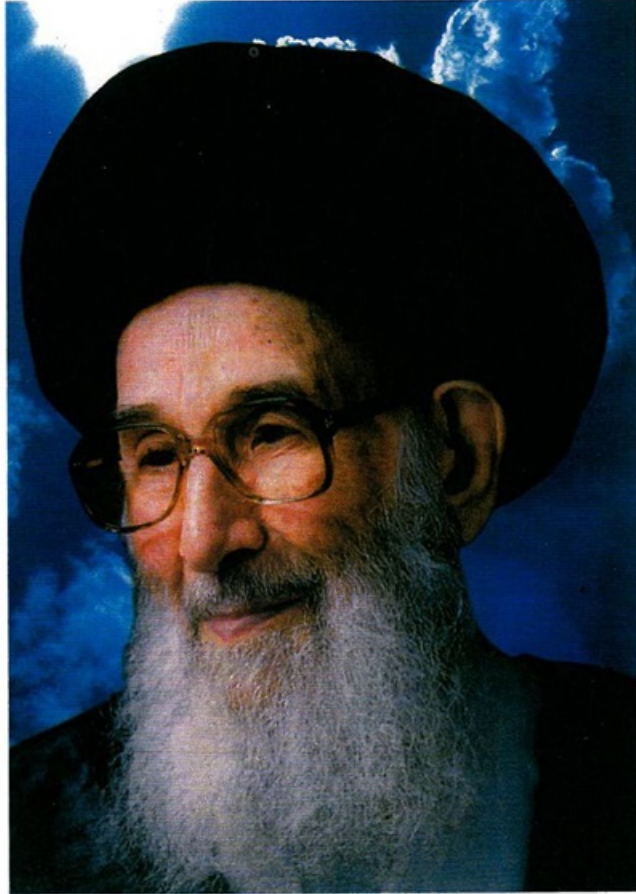
فقیه بزرگوار و مرجع عالی قدر مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی (قدس سرہ)



فقيه بزرگوار و مرجع عالیقدر
مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محسن طباطبائی حکیم (طاب ثراه)

فقيه بزرگوار و مرجع عالی قدر

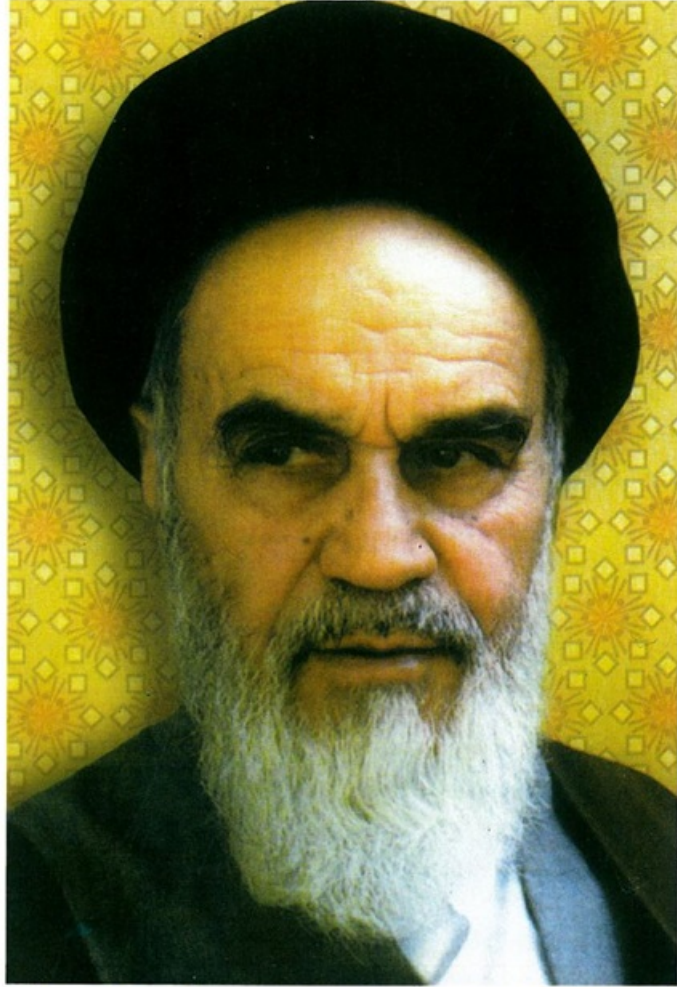
مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محسن طباطبائی حکیم (طاب ثراه)



فقيه صمدانی و عالم ربانی، مرجع عالیقدر
مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (رحمت اللہ علیہ)

فقيه صمدانی و عالم ربانی، مرجع عالی قدر

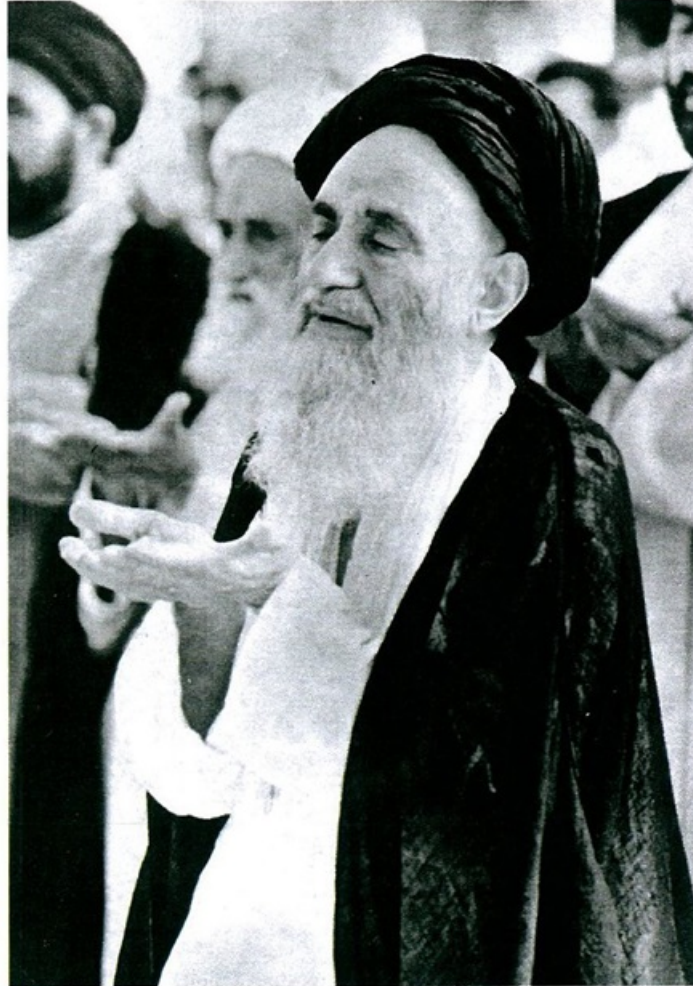
مرحوم آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (رحمت اللہ علیہ)



مرجع و فقيه عالقدر جهان تشيع
مرحوم آيت الله العظمى حاج سيد روح الله الموسوى الامام خمينى (قدس سره)

مرجع و فقيه على قدر جهان تشيع

مرحوم آيت الله العظمى حاج سيد روح الله الموسوى الامام خمينى (قدس سره)



فقيه و ارسته، عالم ملكوتى، مروّج علوم اهل البيت،
مرحوم آيت الله العظمى حاج سيد شهاب الدين حسينى مرعشى نجفى (طاب ثراه)

فقيه و ارسته، عالم ملكوتى، مروّج علوم اهل البيت،

مرحوم آيت الله العظمى حاج سيد شهاب الدين حسينى مرعشى نجفى (طاب ثراه)



مرجع عالیقدر جهان شیعه
آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه العالی)

مرجع عالی قدر جهان شیعه

آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه العالی)



مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد علی نقی تجویدی (رحمت اللہ علیہ)

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد علی نقی تجویدی (رحمت اللہ علیہ)



مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد مهدی رضوی (طاب ثراه)

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سیّد مهدی رضوی (طاب ثراه)



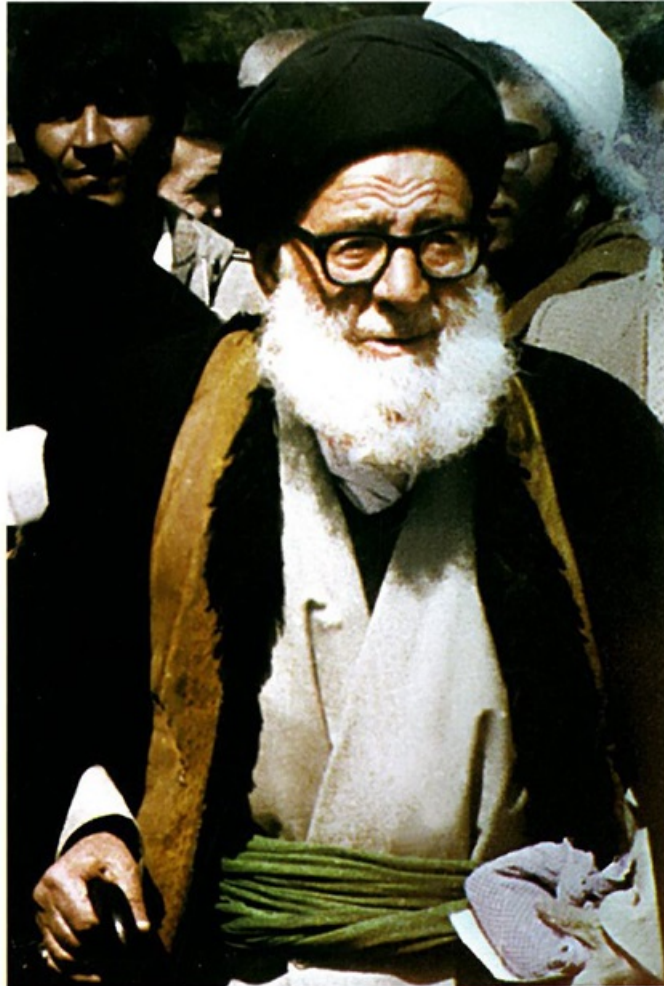
معظم له در بیت خودشان در جایگاه عبادت به همراه کتب علمیه

معظم له در بیت خودشان در جایگاه عبادت به همراه کتب علمیه



معظم له در منزل جناب آقای حاج سید علی سجّادی

معظم له در منزل جناب آقای حاج سید علی سجّادی



معظم له در تشییع جنازه مرحوم آیت الله حاج سید حسین خادمی اصفهانی به سمت فرودگاه اصفهان جهت عظیمت به مشهد مقدس

معظم له در تشییع جنازه مرحوم آیت الله حاج سید حسین خادمی اصفهانی به سمت فرودگاه اصفهان جهت عظیمت به مشهد مقدس



اقامه نماز جماعت در بیت خودشان در محله مسجد حکیم

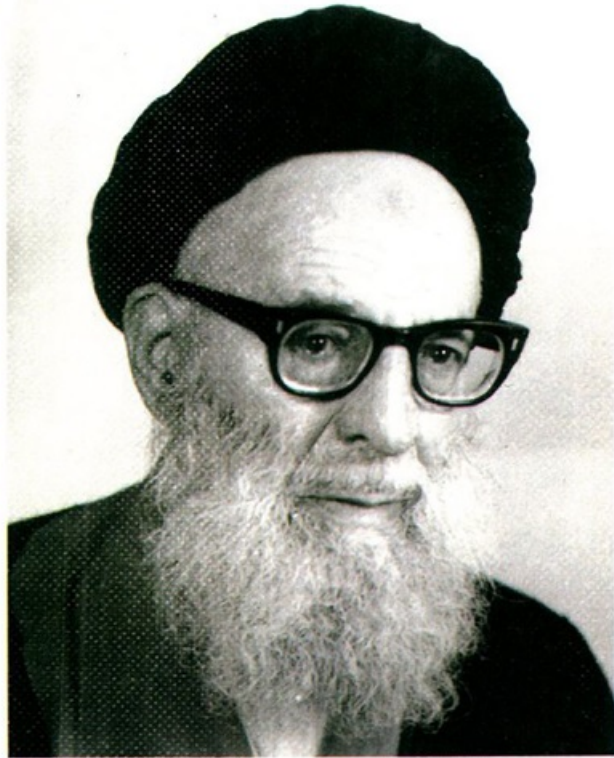
اقامه نماز جماعت در بیت خودشان در محله مسجد حکیم



علمای بزرگ اصفهان (از سمت راست)
 مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی، مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی،
 مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی،
 استاد بزرگوار حوزه علمیه اصفهان حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی

علمای بزرگ اصفهان (از سمت راست)

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی، مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی، مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی، استاد بزرگوار حوزه علمیه اصفهان حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی



معظم له



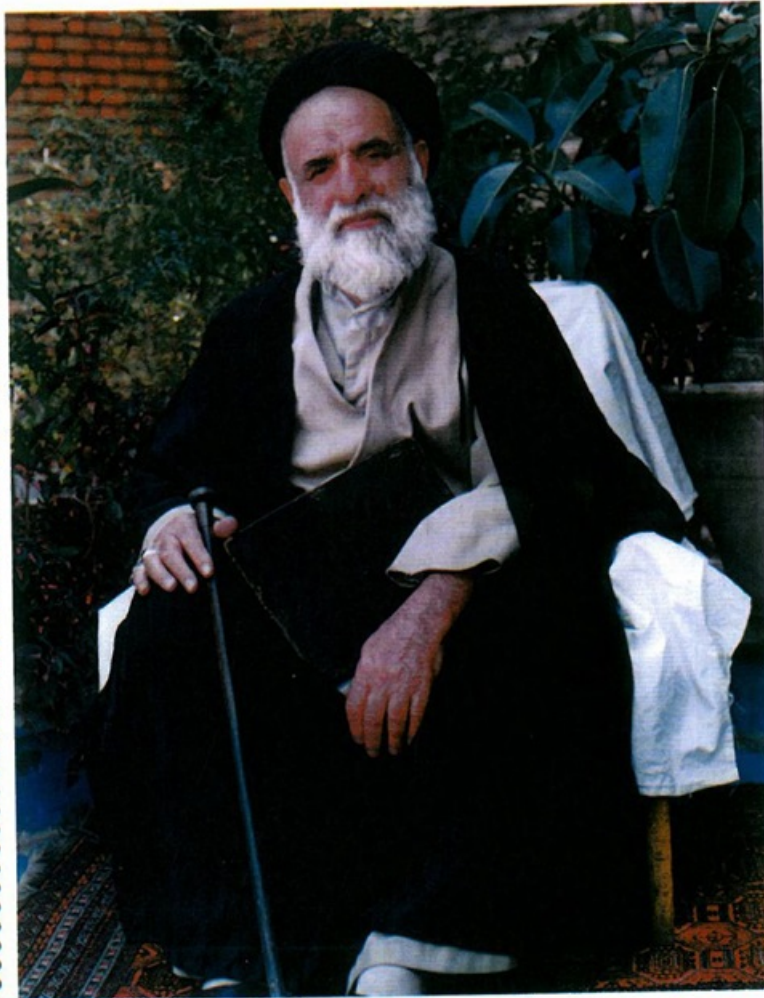
معظم له در بیت خودشان

معظم له در بیت خودشان



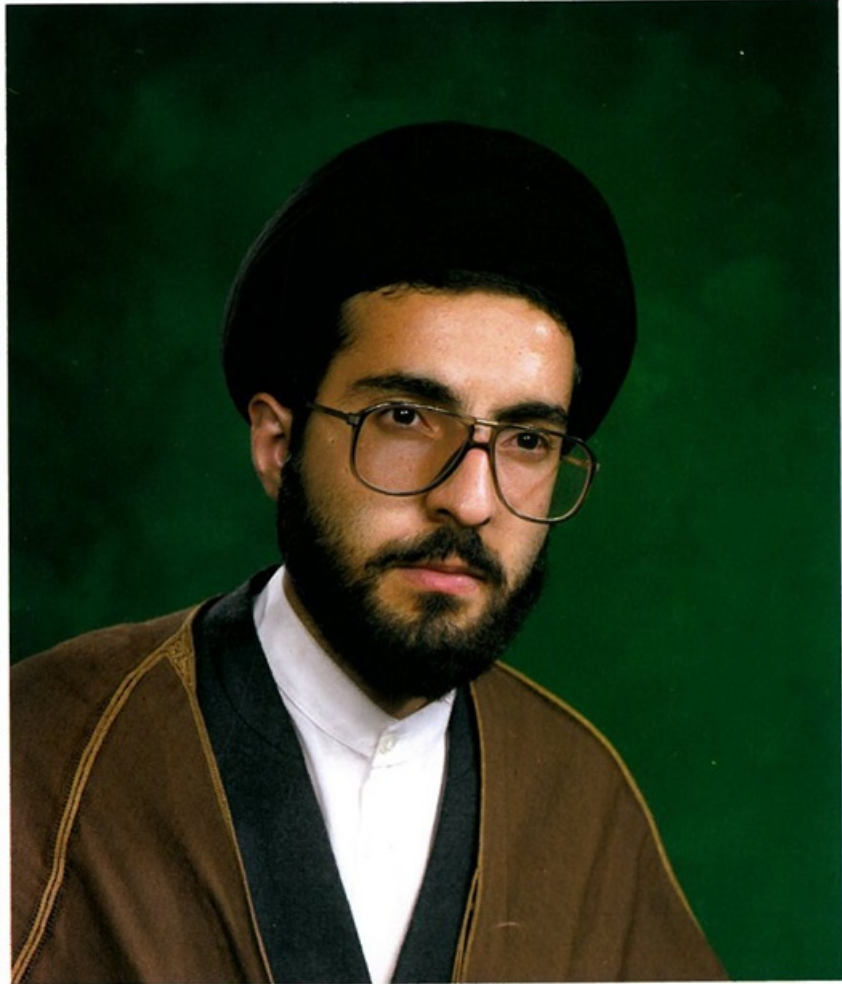
معظم له در بیت خودشان

معظم له در بیت خودشان



فقیه بزرگوار و عالم ربّانی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (رضوان الله تعالی علیه)
در بیت خودشان

فقیه بزرگوار و عالم ربّانی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی (رضوان الله تعالی علیه) در بیت خود شان



نویسنده کمترین

صیاء بزم افغان



معظم له به همراه مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد شاهرودی و جمعی از علماء و رفقاء.

معظم له به همراه مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد شاهرودی و جمعی از علماء و رفقاء



تشریف فرمایی حضرت آیت الله العظمی بهبهانی (قدس سره) و جمعی از علماء به بیت معظم له (از سمت راست)
 مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی، مرحوم آیت الله بحر العلوم میر دامادی، مرحوم آیت الله مجتهد زاده، مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی،
 مرحوم آیت الله سید مرتضی مهدوی هرستانی، معظم له

تشریف فرمایی حضرت آیت الله العظمی بهبهانی (قدس سره) و جمعی از علماء به بیت معظم له (از سمت راست)

مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی، مرحوم آیت الله بحر العلوم میر دامادی، مرحوم آیت الله مجتهد زاده، مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی، مرحوم آیت الله سید مرتضی مهدوی هرستانی، معظم له



معظم له به همراه (از سمت راست)
مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، سالانه السادات جناب آقای حاج سید حسن تجویدی در سنین نوجوانی،
مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی

معظم له به همراه (از سمت راست)

مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، سالانه السادات جناب آقای حاج سید حسن تجویدی در سنین نوجوانی،
مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی



تشریف فرمایی حضرت آیت الله العظمی بهبهانی (قدس سره) و جمعی از علماء به بیت معظم له (از سمت راست) مرحوم آیت الله مجتهد زاده، مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی، مرحوم آیت الله سید مرتضی مهدوی هرستانی، معظم له، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، مرحوم آیت الله برزانی، مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد

تشریف فرمایی حضرت آیت الله العظمی بهبهانی (قدس سره) و جمعی از علماء به بیت معظم له (از سمت راست)

مرحوم آیت الله مجتهد زاده، مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی، مرحوم آیت الله سید مرتضی مهدوی هرستانی، معظم له، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، مرحوم آیت الله برزانی، مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد



معظم له به همراه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی و مرحوم آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق و جمعی از علماء و مردم اصفهان در یکی از مجالس مذهبی

معظم له به همراه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی و مرحوم آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق و جمعی از علماء و مردم اصفهان در یکی از مجالس مذهبی



مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، معظّم له، مرحوم آیت الله سید فضل الله تجویدی



معظم له در جمع اقوام در بیت قدیمی خودشان در محله مسجد حکیم (از سمت راست)
 مرحوم حبّات الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، آقای صفری،
 سید حسین تجویدی، حاج سید حسن تجویدی، سید محمد مهدی تجویدی، حاج سید مرتضی رضوی، معظم له، سید حسن تجویدی،
 حاج سید ناصر رضوی، نویسنده کمترین

معظم له در جمع اقوام در بیت قدیمی خودشان در محله مسجد حکیم (از سمت راست)

مرحوم حبّات الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، آقای صفری، سید حسین تجویدی، حاج سید حسن تجویدی، سید محمد مهدی تجویدی، حاج سید مرتضی رضوی، معظم له، سید حسن تجویدی، حاج سید ناصر رضوی، نویسنده کمترین



حاج سید محمد بهشتی نژاد، حجّت الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل بهشتی نژاد، معظم له در حال مطالعه در کتابخانه شخصی بیت خودشان (از سمت راست) مرحوم حاج عبدالمحمد شاکران، مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم ابن یمین، مرحوم آیت الله

حاج سید محمد بهشتی نژاد، حجّت الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل بهشتی نژاد، معظم له در حال مطالعه در کتابخانه شخصی بیت خودشان



از سمت راست) مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم ابن یمین، مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید ابو الفضل بهشتی نژاد، معظّم له، مهندس سید محمد مهدی تجویدی، حسین سنگلچی، مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، سلاله السّادات حاج سید حسن تجویدی، آقای سید حسین تجویدی

(از سمت راست) مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم ابن یمین، مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید ابو الفضل بهشتی نژاد، معظّم له، مهندس سید محمد مهدی تجویدی، حسین سنگلچی، مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی تجویدی، مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، سلاله السّادات حاج سید حسن تجویدی، آقای سید حسین تجویدی



اقامه نماز جماعت با حضور اقوام توسط معظّم له در بیت خودشان (مسئله فقهی: مستحب است اگر در منزلی اقامه جماعت می شود، میزبان امامت را عهده دار شود)

اقامه نماز جماعت با حضور اقوام توسط معظّم له در بیت خود شان (مسئله فقهی: مستحب است اگر در منزلی اقامه جماعت می شود، میزبان امامت را عهده دار شود)



اقامه نماز جماعت توسط معظم له در طهران در بیت نجل بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی که احتراماً به پدر بزرگوارشان اقتداء نموده اند

اقامه نماز جماعت توسط معظم له در طهران در بیت نجل بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی که احتراماً به پدر بزرگوارشان اقتداء نموده اند.



اقامه نماز جماعت در بیت مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی در طهران توسط معظم له با حضور اقوام

اقامه نماز جماعت در بیت مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی در طهران توسط معظم له با حضور اقوام



معظم له به همراه نجل بزرگوارشان در بیت قدیمی خود در حال قرائت قرآن

معظم له به همراه نجل بزرگوارشان در بیت قدیمی خود در حال قرائت قرآن



مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، معظّم له

(پس از صرف نهار در منزل آقای حسین سنگلچی)، مهندس سید محمد مهدی تجویدی، آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، حجّت الاسلام والمسلمین حاج سید یحیی بهشتی نژاد

مرحوم آیت الله حاج سید محمد بهشتی نژاد، معظّم له.

(پس از صرف نهار در منزل آقای حسین سنگلچی)، مهندس سید محمد مهدی تجویدی، آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی، حجّت الاسلام والمسلمین حاج سید یحیی بهشتی نژاد



مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی در بیت حجت الاسلام و المسلمین سید جلال فقیه ایمانی در طهران که به دعوت مرحوم آیت الله سیبویه هنگام ورود به جلسه عزاداری مشغول سخنرانی می باشند.

مرحوم آیت الله سیبویه نظیر مرحوم آیت الله ارباب احترام خاصی به سادات می گذاردند. مرحوم آیت الله ارباب (ره) اگر در حال حرکت متوجه می شدند که کودکی از سادات پشت سرشان حرکت می کند، ناراحت شده، می ایستادند و می فرمودند این کودک اول نباید برود، تا من حرکت کنم.

مرحوم آیت الله حاج سید فضل الله تجویدی در بیت حجت الاسلام و المسلمین سید جلال فقیه ایمانی در طهران که به دعوت مرحوم آیت الله سیبویه هنگام ورود به جلسه عزاداری مشغول سخنرانی می باشند.

مرحوم آیت الله سیبویه نظیر مرحوم آیت الله ارباب احترام خاصی به سادات می گذاردند. مرحوم آیت الله ارباب (رحمت الله) اگر در حال حرکت متوجه می شدند که کودکی از سادات پشت سرشان حرکت می کند، ناراحت شده، می ایستادند و می فرمودند این کودک اول نباید برود، تا من حرکت کنم.



جمع علماء اصفهان در تشییع جنازه مرحوم آیت الله خادمی (از سمت راست)
 مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین همدانیان، مرحوم آیت الله میر محمد صادقی، حجّت الاسلام و المسلمین جابر، معظّم له،
 مرحوم آیت الله حاج سید کاظم مدرس، مرحوم آیت الله حاج سید اسماعیل هاشمی، حجّت الاسلام و المسلمین محمد علی ابراهیمی،
 مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین شیخ عنایت الله نجفی، مرحوم آیت الله صافی

جمع علماء اصفهان در تشییع جنازه مرحوم آیت الله خادمی (از سمت راست)

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین همدانیان، مرحوم آیت الله میر محمد صادقی، حجّت الاسلام و المسلمین جابر، معظّم له، مرحوم
 آیت الله حاج سید کاظم مدرس، مرحوم آیت الله حاج سید اسماعیل هاشمی، حجّت الاسلام و المسلمین محمد علی ابراهیمی، مرحوم
 حجّت الاسلام و المسلمین شیخ عنایت الله نجفی، مرحوم آیت الله صافی



مرحوم حاج عمو به به هنگام کلنگ زدن برای شروع بازسازی مسجد مرحوم آیت الله ارباب به همراه جمعی از اقوام و اهالی محل
و نویسنده

مرحوم حاج عمو به به هنگام کلنگ زدن برای شروع بازسازی مسجد مرحوم آیت الله ارباب به همراه جمعی از اقوام و اهالی محل و

نویسنده

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

